

مطالعه‌ای در معارف اسلامی

تهیه و ترتیب از:

عبدالرحمن بن عبداللطیف المحمود

ترجمه از:

دکتور نظام الدین نافع

استاد دانشگاه اسلامی بین المللی اسلام آباد - پاکستان

عنوان کتاب: مطالعه‌ای در معارف اسلامی
نویسنده: عبدالرحمن بن عبداللطیف المحمود
ترجمه: دکتور نظام الدین نافع
موضوع: مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

سخن ناشر	۱
یاددهانی	۳
مقدمه	۵
پیشگفتار	۷
فضیلت علم	۷
الف- از دیدگاه قرآن مجید:	۷
ب- از دیدگاه حدیث شریف:	۷
سخنان علماء در مورد فضیلت علم:	۸
اموریکه مرساعات آنها بر طالب العلم واجب است:	۸
۱- اخلاص:	۸
۲- عمل نمودن به علم:	۹
۳- پیروی از سنت پیامبر اسلام ﷺ و دوری از تقلید:	۹
اقوال علماء در پیروی از سنت و ترک تقلید:	۱۰
فصل اول: هدایات و رهنمایی‌های گرانبهای آنحضرت ﷺ	۱۱
۱- دین نصیحت است	۱۱
نصیحت برای خدا:	۱۱
نصیحت برای کتاب خدا:	۱۲
نصیحت برای رسول خدا:	۱۲
نصیحت برای پیشوایان مسلمانان:	۱۲
نصیحت برای همهٔ مسلمانان:	۱۲
۲- ارکان اسلام	۱۳
۳- استقامت در دین	۱۴

- ۴- دعوت به هدایت..... ۱۵
- ۵- مؤمن قوی..... ۱۶
- سبقت کنندگان بسوی خیرات:..... ۱۷
- میانه روان:..... ۱۷
- ستمگاران بر خویشتن:..... ۱۸
- امور پر منفعت به دو قسم است: امور دینی، وامور دنیوی ۱۸
- امور پر منفعت در دنیا:..... ۲۰
- کدام کار وکسب بهتر است؟..... ۲۱
- ۶- اتحاد مسلمانان..... ۲۳
- فروض‌های عینی:..... ۲۳
- فروض‌های کفایی:..... ۲۳
- Error! Bookmark not defined.**..... ❁❁❁❁
- ۷- پاداش از جنس عمل است..... ۲۵
- چیزهای آتی الذکر از مضرات بحساب می‌آید:..... ۲۶
- ۸- خوبی‌ها بدی‌ها را محو می‌نماید..... ۲۸
- ۹- عاقبت ظلم..... ۳۱
- ظلم بر سه نوع است:..... ۳۳
- ۱۰- سنت‌های فطری ۳۴
- خداوند شریعت فطرتی را به دو نوع گردانیده است:..... ۳۴
- ۱۱- ریختاندن گناهان..... ۳۷
- ۱۲- صفت نماز..... ۳۸
- ۱۳- دین اسلام دین آسانی است..... ۴۳
- ۱۴- حقوق مسلمان..... ۴۷
- ۱۵- اخلاق آنحضرت ﷺ..... ۵۰
- ۱۶- باقیات الصالحات (اعمال نیکوی دوام دار)..... ۵۳
- اول- صدقه جاریه:..... ۵۴
- دوم- علم نافع:..... ۵۴
- سوم- فرزند صالح:..... ۵۵
- ۱۷- فرمانبرداری در چیزهای پسندیده..... ۵۶

۱۸- فتنه دنیا..... ۵۷

فصل دوم: ۱- رحمت برای جهانیان ۲- ستاره‌های فضیلت ۳- امام‌های

مجتهد ۶۱

۱- رحمت برای جهانیان..... ۶۱

مختصر سیرت رسول خدا ﷺ..... ۶۱

اوصاف آنحضرت ﷺ:..... ۶۲

ابتداء نور:..... ۶۲

۲- ستاره‌های فضیلت ۶۸

فضیلت و مقام یاران راستین و نیکو کردار آنحضرت ﷺ..... ۶۸

قرآن کریم:..... ۶۸

۱- احادیث نبوی شریف:..... ۷۱

تعریف صحابی:..... ۷۳

۳- سخنان علماء در مورد یاران آنحضرت ﷺ:..... ۷۴

۳- امام‌های مجتهد..... ۷۵

امام ابو حنیفه نعمان پسر ثابت - رحمه الله علیه - :..... ۷۵

پیدایش امام:..... ۷۵

اوصاف امام:..... ۷۵

علم امام ابو حنیفه - رحمه الله علیه - :..... ۷۶

شاگردان امام ابو حنیفه:..... ۷۷

سخنان علماء در مورد امام:..... ۷۷

مصادر فقه امام:..... ۷۸

امام مالک پسر انس - رحمه الله علیه - :..... ۷۸

اوصاف و اخلاق امام مالک رحمه الله تعالى:..... ۷۹

مقام علمی و شخصیت امام مالک رحمه الله تعالى:..... ۷۹

امام محمد بن ادریس شافعی رحمه الله تعالى..... ۸۰

اوصاف و اخلاق امام شافعی رحمه الله تعالى:..... ۸۰

امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى..... ۸۱

اوصاف و اخلاق امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى:..... ۸۱

علم و دانش امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالى:..... ۸۱

فصل سوم: اسلام دین خدا است ۸۵

۱- اسلام دین خدا است..... ۸۵

معنی اسلام:..... ۸۵

۱- اسلام عام:..... ۸۵

۲- اسلام خاص:..... ۸۵

ایمان به فرشته‌ها..... ۸۹

صفات ملائکه..... ۹۰

۱- فرشته‌ها مخلوق نورانی‌اند:..... ۹۰

۲- فرشته‌ها می‌توانند خود را به اشکال مختلف بسازند:..... ۹۱

۳- فرشته‌ها دارای بال‌ها اند:..... ۹۱

۴- فرشته‌ها خداوند سبحانه و تعالی را عبادت می‌کنند:..... ۹۲

حقیقت ایمان به فرشته‌ها بگونه تفصیلی و اجمالی:..... ۹۳

ایمان به کتاب‌های آسمانی..... ۹۶

۱- تورات:..... ۹۶

۲- انجیل:..... ۹۷

۳- زبور:..... ۹۷

۱- صحیفه‌هایی است که بر حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام..... ۹۸ایمان به پیامبران و رسولان علیهم السلام..... ۱۰۱وظیفه ما در برابر پیامبران علیهم السلام:..... ۱۰۲

معجزه:..... ۱۰۶

ایمان به قضاء و قدر..... ۱۰۸

قدر:..... ۱۰۸

۱- علم:..... ۱۰۸

۲- نوشتن:..... ۱۰۸

۳- مشیئت:..... ۱۰۹

۴- آفرینش:..... ۱۰۹

ایمان به روز آخرت..... ۱۱۰

دلیل ایمان داشتن به روز آخرت:..... ۱۱۰

۱- قرآن مجید:..... ۱۱۱

۲- حدیث:..... ۱۱۱

- ۱۱۱ ۳- اجماع:
- ۱۱۱ ایمان آوردن به روز آخرت در بر گیرنده سه چیز است:
- ۱۱۱ ۱- ایمان آوردن به زنده شدن بعد از مرگ:
- ۱۱۱ ۲- ایمان آوردن به حساب و جزاء اعمال:
- ۱۱۲ ۳- ایمان داشتن به جنت و دوزخ:
- ۱۱۲ چیزهای ضروری علوم اسلامی:
- ۱۱۲ خصوصیت‌های شریعت اسلام:
- ۱۱۳ ۱- دین اسلام کامل است:
- ۱۱۳ ۲- دین اسلام دین وسط و اعتدال است:
- ۱۱۴ ۳- ایمان داشتن به امور غیبی:
- ۱۱۵ مسائل ابتدائی علم تفسیر:
- ۱۱۵ تعریف قرآن کریم:
- ۱۱۶ علم تفسیر:
- ۱۱۷ ارزش علم تفسیر:
- ۱۱۷ نشأت علم تفسیر:
- ۱۱۷ ۱- تفسیر در عهد آنحضرت ﷺ:
- ۱۱۸ ۲- تفسیر در عهد صحابه:
- ۱۱۸ ۳- تفسیر در عهد تابعین:
- ۱۱۸ ۴- دوره تدوین (جمع آوری) تفسیر:
- ۱۱۹ انواع تفسیر:
- ۱۱۹ ۱- تفسیر به مأثور:
- ۱۱۹ ۲- تفسیر به رأی:
- ۱۱۹ راههای تفسیر قرآن کریم:
- ۱۱۹ الف: تفسیر قرآن به قرآن:
- ۱۲۰ ب- تفسیر قرآن مجید بواسطه احادیث پیامبر ﷺ:
- ۱۲۰ ج- تفسیر قرآن مجید به گفته‌های اصحاب رضی الله عنهم:
- ۱۲۰ مشهورترین علماء تفسیر:
- ۱۲۰ ۱- از صحابه:
- ۱۲۱ ۲- از تابعین:
- ۱۲۱ مهم‌ترین کتاب‌های تفسیر به مأثور:

- مسائل مهم در باره تفسیر: ۱۲۱
- مسائل ابتدائی علم سنت (حدیث): ۱۲۱
- مقام و منزلت سنت (حدیث) در شریعت: ۱۲۲
- بیم دادن از ترک سنت: ۱۲۳
- عمل نمودن به خلاف حدیث: ۱۲۴
- تعریف بدعت: ۱۲۵
- انواع بدعت‌ها: ۱۲۵
- ۱- بدعت حقیقی: ۱۲۵
- ۲- بدعت اضافی (یعنی نسبتی): ۱۲۵
- ۳- بدعت ترک شده: ۱۲۵
- اسباب بدعت کاری: ۱۲۶
- ۱- جهل و نادانی در احکام دین و دلائل ۱۲۶
- ۲- پیروی از خواهشات نفسانی در احکام: ۱۲۶
- ۳- ترجیح دادن دلائل عقلی بر دلائل نقلی: ۱۲۶
- ضررهای بدعت کاری: ۱۲۶
- اقسام علم حدیث: ۱۲۷
- ۱- علم حدیث روایت: ۱۲۷
- ۲- علم حدیث درایت: ۱۲۷
- الف - علم تدریس اسناد: ۱۲۷
- ب- متن حدیث: ۱۲۸
- بعضی از کتاب‌های احادیث پیامبر اسلام ﷺ: ۱۲۸
- اقسام حدیث از نگاه درجات: ۱۲۸
- مسائل ابتدائی علم فقه ۱۲۹
- مصادر فقه اسلامی: ۱۲۹
- ۱- قرآن کریم: ۱۲۹
- ۲- حدیث شریف: ۱۲۹
- ۳- اجماع: ۱۳۰
- ۴- قیاس: ۱۳۰
- قاعده‌های فقهی، و آن‌ها زیاد است از آنجمله: ۱۳۰
- مقدمات علم عقیده ۱۳۲

۱۳۲	تعریف عقیده:	۱۳۲
۱۳۲	اهمیت و ارزش عقیده:	۱۳۲
۱۳۳	مصادر و مأخذ اهل سنت و جماعت:	۱۳۳
۱۳۴	کلمه طیبه - (لا إله إلا الله):	۱۳۴
۱۳۶	۱- داشتن علمی که منافی جهل باشد:	۱۳۶
۱۳۷	۲- داشتن یقین که منافی شک باشد:	۱۳۷
۱۳۷	۳- اقرار نمودن به زبان و تصدیق کردن آن به قلب:	۱۳۷
۱۳۸	۴- تسلیم شدن به این کلمه:	۱۳۸
۱۳۸	۵- صداقت و پاکی از دروغ و نفاق:	۱۳۸
۱۳۹	۶- دوست داشتن این کلمه که منافی آن بغض و کینه توزی است:	۱۳۹
۱۳۹	۷- اخلاص:	۱۳۹
۱۴۰	۱- توحید در ربوبیت:	۱۴۰
۱۴۰	۲- توحید الوهیت:	۱۴۰
۱۴۱	۳- توحید در اسماء و صفات:	۱۴۱
۱۴۲	گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ رسول خدا است:	۱۴۲
۱۴۵	شریک بخدا گرفتن و انواع آن:	۱۴۵
۱۴۶	۱- شرک اکبر:	۱۴۶
۱۴۷	۲- شرک اصغر:	۱۴۷
۱۴۸	نفاق:	۱۴۸
۱۴۸	۱- نفاق اکبر:	۱۴۸
۱۴۹	۲- نفاق اصغر:	۱۴۹
۱۴۹	مقام و منزلت عقل از نگاه اسلام:	۱۴۹

سخن ناشر

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وعلى آله وصحبه أجمعين.
مراد از علمی که فرضیتش در حدیث مبارک ثابت شده است، همانا آموختن مبادی تعلیمات اسلامی است، و آن‌ها عبارت‌اند از: فراگرفتن حقوق الله، حقوق العباد، حلال، حرام، طهارت، فرائض سنن و غیره....

در حدیث دیگری رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «بهترین شما کسی است که قرآن را آموخته و آن را به دیگران تعلیم می‌دهد». وهمچنان فرموده‌اند: «کسی را که خداوند به او اراده خیر کند او را در دین دانشمند می‌سازد».

از اینرو، علمای کرام آموختن و مطالعه علوم دینی را بمنظور به کار انداختن عقل سالم، قلب مطمئن، روح پر سکون ضروری می‌دانند. بناء علمای هر عصر وجیبه شرعی خود را در این قبال ادا نموده کتاب‌های کوچک و بزرگی برای عموم مسلمانان تألیف نموده‌اند تا مسلمانان به روشنی این کتاب‌ها مسائل بنیادی اسلام را فرا گیرند. از جمله تلاش‌های مبارکی که در این راستا انجام گرفته است کوشش و تلاش جناب شیخ عبد الرحمن بن عبداللطیف المحمود - حفظه الله تعالی - است که ایشان با تألیف این کتاب خواسته است تعلیمات مبادی اسلام را در روشنی قرآن و سنت به مسلمانان بیان نماید.

اصل این کتاب به زبان عربی است اما بخاطر اهمیت و فوائد عام و تام آن ضروری پنداشته شده است که کتاب موصوف بزبان فارسی (دری) هم ترجمه شود که جناب داکتر صاحب نظام الدین «نافع» این وظیفه را بدوش گرفته آن را بزبان ساده و سلیس فارسی (دری) ترجمه نموده است.

زمانی که ما اهمیت و ارزش این کتاب را درک کردیم آن را با معیارهای عالی چاپ نموده خدمت خوانندگان محترم تقدیم می‌نماییم. از خداوند متعال استعنا می‌کنیم که این کتاب را وسیله هدایت و اصلاح مسلمانان و سبب نجات اخروی مؤلف، مترجم، ناشر و همکاران و والدین شان قرار دهد. آمین.

خادم العلم والعلماء

حماد شاکر غفر الله له ولوالديه

جمادی الثانی ۱۴۲۸ هـ

یاددهانی

قابل ذکر است که بعضی مطالب این کتاب از کتاب‌های دیگر اقتباس شده است. بناء بر قاعده مسلم یعنی: «نسبت دادن نیکی و احسان به اهلش» دوست دارم کتاب‌های ذیل را که من از آن‌ها در این رساله استفاده نموده‌ام ذکر کنم:

۱- شرح احادیث فصل اول کتاب از شروح علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی - رحمه الله - با تصرف مناسبی که با حجم کتاب سازگار باشد اقتباس شده است.

۲- از کتاب المدخل إلى العقيدة الإسلامية تألیف دکتور جمعة ضمیرية - خداوند متعال ایشان را ثواب جزیل اعطا فرماید - استفاده بعمل آمده است.

۳- از مقدمات في العلوم الإسلامية، تألیف أستاذ أحمد بن صالح الطویان - خداوند ایشان را ثواب جزیل اعطا فرماید - نیز استفاده شده است.

از خداوند متعال خواهانم که برای من و ایشان اجر عظیم اعطا فرموده و این کتاب را مفید و سودمند برای همه خوانندگان قرار دهد.

مؤلف

مقدمه

إن الحمد لله نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد: این کتاب چیز نوی را به ارمغان نیاورده است، بلکه مسائل پراکنده‌ای را جمع، و چیزهای متفرقی را ترتیب و تنظیم نموده است که هیچ بندهٔ مسلمانی از آن‌ها در امور روزمرهٔ خویش بی‌نیاز شده نمی‌تواند. واز جانبی این کتاب در واقع پندی است برای طلاب علم، و دعوت‌گران که مسائل اساسی شرعی را به مردم تعلیم می‌دهند. و زمانی که من موضوعات این کتاب را جمع آوری می‌نمودم، به این مقصد نبودم که این کتاب را طبع و نشر نمایم، و بدسترس مردم قرار دهم، بلکه هدفام تنها اجابت رغبت و علاقهٔ بعضی از جماعت‌های دعوت‌گری بود که برنامهٔ جهت تعلیم زبان عربی برای مسلمانان غیر ناطق به زبان عربی داشتند، تا این کتاب دینی با این برنامهٔ تعلیمی شان همراهی کند. و وقتی که بعضی از برادران دعوتگر بر مطالب این کتاب اطلاع پیدا کردند به من پیشنهاد نشر و طبع این کتاب را نمودند تا فائدهٔ آن عام گردد. و من با بعضی از برادران اهل علم و صلاح که مورد اعتماد من بودند مشوره نمودم ایشان هم طبع و نشر این کتاب را تأیید نمودند. بناء من از خداوند یاری و مدد خواسته بامید پاداش اخروی به طبع کتاب موصوف اقدام نمودم تا نفع آن به همهٔ برادران مسلمان برسد. و این کتاب در لست و فهرست کتاب‌های دعوتی که نفع آن‌ها به همگان می‌رسد درج و ثبت گردد. و در وقت اعادهٔ طبع این کتاب این را در نظر گرفتم که کتاب مزبور را به زبان ساده و سهل، به عبارت کوتاه و مختصر که در برگیر معلومات همهٔ جانبه باشد برشتهٔ تحریر درآوردم. لذا از خداوند متعال استدعا دارم که درین سعی و کوشش کمی که من در تهیه این کتاب نمودم برکت بگذارد، و تمام کسانی را که در جمع و ترتیب و تهیه این کتاب سهم گرفته‌اند پاداش عنایت فرماید.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.

امیدوار آمرزش پروردگار خویش.

عبد الرحمن بن عبد اللطیف المحمود

اسلام آباد

۱۴۲۷ / ۳ / ۲۸ هـ

پیشگفتار

فضیلت علم

الف - از دیدگاه قرآن مجید:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتُ ءَاءَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ۗ﴾ [الزمر: ۹].

ترجمه: «آیا کسی که ساعاتی از شب را به عبادت، سجده و قیام می‌گذرانند، از (محاسبه) روز قیامت می‌ترسد و به رحمت پروردگار خویش امیدوار است (با مشرک نا سپاس برابر است)؟ بگو آیا آنانی که می‌دانند و آنانی که نمی‌دانند برابر اند؟ همانا خردمندان پند می‌پذیرند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

ترجمه: «خداوند درجات کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و آنانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد».

ب - از دیدگاه حدیث شریف:

۱ - قال رسول الله ﷺ: «إن طالب العلم لتحفه الملائكة بأجنحتها ثم يركب بعضهم بعضاً حتى يبلغوا إلى السماء الدنيا من حبهما لما يطلب».

ترجمه: آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: «همانا فرشتگان بال‌های خود را برای طالب العلم می‌گسترانند سپس فرشتگان بعضی شان بالای بعضی دیگر قرار می‌گیرند تا اینکه به آسمان دنیا بواسطه دوستی‌ای که به علم دارند می‌رسند».

۲ - وقال رسول الله ﷺ: «ما من رجل يسلك طريقاً يلتمس فيه علماً إلا سهل الله له طريقاً إلى الجنة».

ترجمه: «هیچ شخصی نیست که راهی را بپیماید که در آن علم طلب کند، مگر

اینکه خداوند برایش راه جنت را سهل و آسان می‌گرداند».

۳- وقال رسول الله ﷺ: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاثة أشياء: من صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له».

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می‌گردد جز از سه چیز: صدقه جاریه، یا علمی که از آن استفاده کرده باشد، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند».

سخنان علماء در مورد فضیلت علم:

معاذ ابن جبل رضی الله عنه می‌فرماید: «علم فرا گیرید زیرا به علم صلة رحم بجا آورده می‌شود و حرام از حلال شناخته می‌شود. علم پیشوا است و عمل کردن به آن متابعت از آنست. از علم نیک بختان بهرور می‌شوند و بد بختان محروم می‌مانند».

امام احمد بن حنبل (رحمة الله عليه) می‌فرماید:

«مردم به آموختن علم از خوردنی و نوشیدنی بیشتر احتیاج دارند، زیرا احتیاج به خوردنی و نوشیدنی در روز یک و یا دو مرتبه پیدا می‌شود اما احتیاج به علم بشماره نفس‌های انسان‌ها است».

اموریکه مرساعات آنها بر طالب العلم واجب است:

۱- اخلاص:

برای طالب العلم ضروری است که علم را خاص بمنظور رضای خداوند جل جلاله حاصل کند، زیرا در حدیث صحیحی از آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

عن النبي ﷺ أنه قال: «من تعلم علماً مما يبتغى به وجه الله لا يتعلمه إلا ليصيب به عرضاً من الدنيا لم يجد عرف الجنة يوم القيامة».

آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آنکه علمی را بیاموزد که بدان رضای خداوند طلب کرده می‌شود و نمی‌آموزد آن را مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا بوی بهشت در روز قیامت به مشامش نمی‌رسد».

وقال ﷺ: «أول من تسعر بهم النار يوم القيامة ثلاثة - وذكر منهم - عالماً أراد بعلمه

ثناء الناس ومدحهم».

آنحضرت ﷺ فرمود: «اولین کسی که در روز قیامت به ایشان آتش دوزخ شعله ور می‌گردد سه طائفه‌اند - یکی از این سه طائفه - عالمی است که از آموختن علم خویش اراده دارد که مردم او را مدح و توصیف نمایند».

وقال ﷺ: «من طلب العلم لیماری به السفهاء أو لیباهی به العلماء أو لیعرف وجوه الناس إلیه فهو فی النار».

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «کسی که علم را باین منظور طلب نماید: تا با جاهلان مجادله کند، ویا با علماء مباحات وافتخار نماید، ویا توجه مردم را بخود مبذول سازد او در آتش دوزخ است».

۲- عمل نمودن به علم:

برای طالب العلم عمل نمودن به آنچه از علم می‌داند ضروری است، چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۲﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۳﴾﴾ [الصف: ۱-۳].

ترجمه: «همه چیزهای که در آسمان‌ها ودر زمین‌اند خدا را بپاکی یاد می‌کنند و او است صاحب قدرت (و) صاحب حکمت. ای مؤمنان! چرا چیزی را می‌گویید که (به آن) عمل نمی‌کنید. نزد خداوند خشم آورتر است که چیزی را که انجام نمی‌دهید بگویید».

و خداوند در قرآن مجید از زبان شعیب رضی الله عنه چنین حکایت می‌کند: ﴿وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهٰكُمْ عَنْهُ﴾ [هود: ۸۸].
ترجمه: «من اراده ندارم که با شما مخالفت کنم در چیزی که شما را از آن منع می‌نمایم».

وحضرت علی رضی الله عنه می‌گوید: علم انسان را به عمل دعوت می‌کند، اگر (گفته) او را (کسی) اجابت کند باقی می‌ماند و اگر به آن عمل نکند (علم) کوچ می‌کند».

۳- پیروی از سنت پیامبر اسلام ﷺ و دوری از تقلید:

باید طالب العلم پیروی کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام ﷺ را غایه و نصب العین

خویش قرار دهد واز تعصب بیجا در گفته‌های بدون دلیل دوری گزیند، چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳].

ترجمه: «آنچه را که بشما از جانب پروردگار شما نازل شده است، پیروی کنید و بغير از او دیگری را بحیث دوست (وحامی) پیروی نکنید. چقدر کم پند پذیر هستيد.»

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [القصص: ۶۵].

ترجمه: «و روزی را (بیاد آورید) که خداوند ایشان را صدا می‌کند و می‌گوید: پیامبران را چه جواب داده بودید؟».

اقوال علماء در پیروی از سنت و ترک تقلید:

۱- از امام ابو حنیفه رحمه الله علیه یاران شان اقوال متعددی روایت کرده‌اند که ایشان به حدیث شریف عمل می‌نمود و تقلید را ترک می‌کرد. ایشان می‌فرمودند: زمانی که (مسئله‌ی) به حدیث صحیح ثابت گردید آن مذهب من است. و می‌فرمود: برای هیچ کس جواز ندارد که بگفته ما عمل کند تا زمانی که دلیل و مأخذ آن گفته را نداند.

و در روایتی از امام رحمه الله علیه چنین نقل قول شده است: «حرام است بر کسی که دلیل فتوی من را نداند و بگفته من فتوی می‌دهد» و نیز فرموده است: «اگر من فتوای را داده بودم که مخالف کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام ﷺ بود به آن فتوی عمل نکنید.»

۲- امام مالک - رحمه الله علیه - فرموده است: «من بشرم خطا می‌کنم و حق را در می‌یابم ازینرو شما در فتوی من ببینید هر فتوای ای که مطابق کتاب خدا و سنت رسول علیه الصلاة والسلام بود به آن عمل کنید و هر فتوای ای که مخالف کتاب خدا و سنت رسول علیه الصلاة والسلام بود آن را ترک دهید.»

و در روایتی چنین فرموده است: «هر انسانی بجز پیامبر اسلام ﷺ گفته‌اش قابل قبول ورد است.»

فصل اول:

هدایات و رهنمایی‌های گرانبهای آنحضرت ﷺ

۱- دین نصیحت است

عن تمیم الداری رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «الدین النصیحة، الدین النصیحة، الدین النصیحة، قالوا: لمن یا رسول الله؟ قال: لله، ولکتابه، ولرسوله، ولأئمة المسلمین وعامتهم»
رواه مسلم.

ترجمه: «از تمیم داری رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است، دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است، دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است، گفتند: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: برای خدا، و برای کتابش و رسولش و برای پیشوایان مسلمانان، و برای همه مسلمین».

پیامبر ﷺ این گفته خویشت را «دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است» سه بار تکرار فرمودند، تکرار این عبارت بیانگر ارزش والای مقام نصیحت است. و از جانبی ارشاد و رهنمایی است برای پیشوایان مسلمانان تا به یقین کامل بدانند که همه دین ظاهرش و باطنش منحصر در نصیحت بوده و نصیحت همانا عمل نمودن به همه حقوق پنجگانه‌ای است که در حدیث مبارک از آن‌ها تذکر بعمل آمده است.

نصیحت برای خدا:

نصیحت برای خداوند عبارت است از اعتراف نمودن به وحدانیت و یکتایی خداوند متعال و اینکه تنها خداوند مستحق صفات کمال بوده و هیچ فردی با خداوند متعال به هیچ وجهی در صفات او شریک نمی‌باشد و اطاعت و فرمانبری از خداوند در ظاهر و باطن، و او را پرستش نمودن با کمال تضرع و نیایش، و خواسته‌های خود را در حال رجاء و خوف همراه با ندامت و توبه و استغفار به او پیشکش نمودن است. چرا که بنده خالی از تقصیر و کوتاهی در برابر اوامر خداوند نبوده و خواهی نخواهی گناه را مرتکب شده است ازینرو مداومت به توبه و استغفار قسوری را که در عبادتش پیدا شده جبران می‌نماید و نا بسامانی‌های او را تلافی می‌کند.

نصیحت برای کتاب خدا:

عبارت است از یاد کردن آیات کلام ربانی و تدبر به آن‌ها، و آموختن الفاظ و معانی آن‌ها، و در عمل نمودن به قرآن مجید جدیت و سعی نمودن، و دیگران را به این امور دعوت دادن است.

نصیحت برای رسول خدا:

عبارت است از ایمان آوردن به رسول خداوند و محبت داشتن به ایشان و آنحضرت را از جان و مال و اولاد خوز زیادتر دوست داشتن. و پیروی از ایشان در اصول و فروع دین، و مقدم داشتن سخنان شان بر همه سخنان دیگر، و در پیروی از دستاویز گرانبهای شان نهایت سعی و جدیت بعمل آوردن، و دین ایشان را یاری و نصرت دادن است.

نصیحت برای پیشوایان مسلمانان:

ایشان عبارت‌اند از: حکمرانان مسلمانان، والی‌ها، و رؤسای اداری، قاضی‌های محاکم و کسانی که به ایشان صلاحیت عام و خاص داده شده است. نصیحت ایشان همانا عقیده داشتن به زعامت آن‌ها است و شنیدن سخنان شان، و اطاعت بردن از ایشان است، و مردم را به پیروی ایشان ترغیب نمودن، و به اندازه توان خویش آن‌ها را ارشاد و رهنمایی کردن، و آن‌ها را از چیزهایی که به نفع خود شان و مسلمانان است آگاه ساختن و بالاخره، به ادای وظائف که از جانب شان هدایت داده می‌شود قیام نمودن است.

نصیحت برای همه مسلمانان:

اینست که چیزی را که بخود دوست می‌دارد به ایشان نیز دوست داشته باشد. و چیزی را که بخود نا پسند می‌پندارد به ایشان نیز نا پسند پندارد و درین رابطه حتی الامکان کوشش و جدیت نماید زیرا زمانی که انسان چیزی را دوست می‌دارد در راه رسیدن به وی نیز سعی می‌ورزد. پیامبر اسلام ﷺ نصیحت را به امور پنجگانه ذیل تفسیر نموده‌اند:

قیام نمودن به حقوق الله، حقوق کتاب خدا، حقوق رسول خدا، و حقوق همه مسلمانان، با اختلاف که در احوال و طبقات شان وجود دارد. حدیث مبارک همه مسائل کلی دین را شامل می‌شود و چیزی از امور اساسی اسلام نبوده که درین

ارشادات جامع گرانبهای آنحضرت ﷺ شامل نگردد.



۲- ارکان اسلام

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: «أتى أعرابي النبي ﷺ، فقال: دلني على عمل إذا عملته دخلت الجنة. قال: تعبد الله ولا تشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة المكتوبة، وتؤدي الزكاة المفروضة، وتصوم رمضان. قال: والذي نفسي بيده، لا أزيد على هذا شيئاً ولا أنقص منه. فلما ولى، قال النبي ﷺ: من سره أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا» متفق عليه.

از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که:

«اعرابی خدمت پیامبر ﷺ آمد وگفت: ای رسول خدا مرا به عملی رهنمایی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم. آنحضرت فرمود: خدای را عبادت کن و به وی چیزی را شریک نیاور، و نمازهای فریضه را بر پا دار، و زکات فرض شده را اداء نمای، و ماه رمضان را روزه بگیر. اعرابی گفت: قسم به ذاتی که جانم به ید او است بر این چیزها نه می افزایم و از آن ها چیزی را هم کم نمی کنم، و چون رفت آنحضرت ﷺ فرمود: آنکه خوشش می آید که به مردی از اهل بهشت ببیند باید بسوی این مرد بنگرد».

احادیث زیادی در باره این فرائض از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده است، بنحوی که مفهوم ومعانی این احادیث با هم متفق و یا قریباند و همه بیانگر این امراند که اگر کسی فرائض خداوند را خواه فرائض مشترک باشد و یا فرائض مخصوص به بعضی از اشخاص با اسباب و وسائل که با وی واجب گردیده است اداء کند و از محرمات اجتناب ورزد مستحق بهشت می گردد و از آتش دوزخ نجات می یابد و کسانی که این فرائض را انجام می دهند مستحق آن می گردند که ایشان را مؤمن و مسلمان نامند. و آن ها از جمله بندگان متقی و رستگار بوده و در صراط مستقیم خداونداند.



۳- استقامت در دین

عن سفیان بن عبد الله الثقفی رضی الله عنه قال: قلت: «یا رسول الله قل لی فی الإسلام قولاً لا أسأل عنه أحداً بعدک، قال: قل: آمنت بالله ثم استقم» رواه مسلم.

از سفیان ابن عبد الله الثقفی رضی الله عنه روایت شد که گفت: گفتم یا رسول خدا برای من در اسلام سخن بگو که بعد از تو از کسی می‌پرسم. آنحضرت فرمود: بگو: بخدا ایمان آوردم و سپس استقامت کن و پایدار باش» این حدیث را امام مسلم روایت کرده است.

سفیان پسر عبد الله الثقفی رضی الله عنه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال جامع و مفیدی که مشتمل بر همه امور خیر است و انسان را به رستگاری و فلاح می‌رساند، نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به ایمان به خداوند دستور دادند، ایمان به خداوند شامل همه امور اعتقادی‌ای که بر بنده واجب است می‌گردد. و آن‌ها عبارت است از ایمان داشتن به اشیاء مؤمن به، و اصول و فروع اسلام مانند اعمال قلوب و انقیاد و تسلیم شدن به خداوند صلی الله علیه و آله در ظاهر و باطن بشکل دوام دار و همیشگی و استقامت به این امور تا دم مرگ، چنانچه خداوند صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۳۰﴾ [فصلت: ۳۰].

ترجمه: «همانا آنانی که گفتند: پروردگار ما خدا است و باز استقامت کردند فرشتگان برای شان نازل می‌شوند، و می‌گویند: نترسید و غمگین مباشید و به بهشتی مزده یابید که به شما وعده شده بود».

قرآنکریم سلامتی از همه بدی‌ها، و داخل شدن به بهشت با همه دوستی‌ها را در ایمان و استقامت مرتب نموده است. نصوص آیات قرآنی، و بسیاری از احادیث نبوی شریف بیانگر این است که ایمان شامل همه مسائل صحیح اعتقادی و اعمال قلوب از قبیل رغبت به امور خیر و دوری از امور شر، و اراده خیر را در چیزها داشتن و از شر دوری و نفرت نمودن و عمل نمودن به اعضاء و جوارح را می‌گردد، و این چیز بجز ثبات و استقامت بر ایمان بدست نمی‌آید.



۴- دعوت به هدایت

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه، من غير أن ينقص من أجورهم شيئاً، ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل إثم من تبعه، لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً» رواه مسلم.

ترجمه: از ابو هريره رضي الله عنه روایت است که:

پیامبر اسلام ﷺ فرموده: «آنکه به دعوتی رهنمائی کند درست مزد آنانی را که از وی پیروی می کنند در می یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود، و آنکه به گمراهی دعوت کند بر وی گناهیست مانند گناهان آنانی که از وی پیروی می کنند، و این امر از گناهان شان چیزی را نمی کاهد». این حدیث را امام مسلم رحمه الله علیه روایت کرده است.

درین حدیث مبارک واحادیث شبیه آن ترغیب به دعوت به هدایت شده است و فضیلت داعی را بیان، و از دعوت بسوی گمراهی و ضلالت مردم را بر حذر ساخته است. و گناه آنانی را که مردم را به فساد و گمراهی دعوت می نمایند، بسیار بزرگ و انمود کرده است.

هدایت: عبارت است از علم پر منفعت، و عمل نیکو. هر کس که علم را فرا گیرد و یا مردم را بسوی طریقی که توسط آن علم حاصل کنند رهنمای کند این شخص داعی بسوی هدایت گفته می شود.

و هر کسی که مردم را به عمل نیکوی که تعلق به حقوق خدا و یا حقوق عامه مردم و یا تعلق به حقوق اشخاص معینی دارد دعوت نماید او نیز از جمله داعیان هدایت بشمار می آید.

و هر کسی که مردم را در چیزهائی که بدین تعلق می گیرد نصیحت دینی و یا دنیوی می کند او هم داعی به هدایت گفته می شود. و هر کسی که در علم و عمل خویش پیشوای مردم می گردد، و دیگران از وی پیروی می کنند او نیز داعی هدایت می باشد. و هر کسی که از دیگران به عمل خیر سبقت می جوید و یا کار عام المنفعه را بنیان می گذارد او نیز شامل این حدیث می گردد. و به عکس آن، اشخاصی که مردم را به گمراهی و شقاوت دعوت می کنند داعی به فساد گفته می شوند.

بناءً دعوت گران هدایت ایشان از پیشوایان پرهیزگار و نخبه ترین افراد مسلمان

جامعه بشمار می‌آیند. «اما دعوت گران بسوی گمراهی پیشوایان اند که مردم را به آتش سوزان دوزخ دعوت می‌کنند.

و هر کسی که دیگری را به کار خیر و تقوی مساعدت کند او نیز از جمله داعیان هدایت محسوب می‌گردد. و کسی که مردم را به گناه و تجاوز به حقوق دیگران دعوت می‌کند او از زمره دعوت گران گمراهی و ضلالت بشمار می‌آید.



۵- مؤمن قوی

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «المؤمن القوي خير وأحب إلى الله من المؤمن الضعيف وفي كل خير احرص على ما ينفعك، واستعن بالله ولا تعجز، وإن أصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلت كذا، كان كذا وكذا، ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشيطان» رواه مسلم.

ترجمه: از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که:

آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است، و در هر دوی شان خیر وجود دارد. حریص باش به آنچه برایت نفع می‌رساند، و از خداوند یاری خواسته و نا توان مشو، هرگاه تو را چیزی برسد مگو: اگر من چنین می‌کردم چنین و چنان می‌شد ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد «انجام می‌دهد، زیرا کلمه "اگر" دروازه وسوسه شیطان را باز می‌کند» این حدیث را امام مسلم روایت کرده است.

این حدیث مبارک مشتمل بر اصول اساسی و سخنان جامع و پیر محتوی است.

از آنجمله: ثبوت صفت محبت برای خداوند جل جلاله و اینکه این صفت به چیزهای که خداوند به آنها محبت دارد و به کسی که به اجرای این امور قیام می‌کند تعلق می‌گیرد و این را نیز ثابت می‌سازد که این صفات با اراده و مشیئت خداوند ارتباط دارد و نظر به اشخاص فرق می‌کند، به این معنی که محبت خداوند به بنده مؤمن قوی از محبتش به بنده مؤمن ضعیف بیشتر می‌باشد.

و حدیث مبارک دلیلی است بر اینکه ایمان عبارت از مسائل اعتقادی و عملی و چیزهای گفتنی است، و این مذهب اهل سنت و جماعت است. چرا که ایمان دارای هفتاد و چند شاخه است که اعلاترین این شاخه‌ها گفتن کلمه «لا إله إلا الله» است و

ادنی‌ترین آن‌ها دور کردن چیزهایی که باعث اذیت عابریں می‌گردد از سر راه‌ها است. و حیاء شاخه بزرگی از ایمان است. این شاخه‌های ایمان شامل اعمال باطنی و ظاهری هردو می‌گردد، و کسی که به همه این شاخه‌ها عمل کند، و خویشتن را به علم پر منفعت و عمل صالح مکمل سازد، و دیگران را نیز توصیه به حق و توصیه به صبر نماید، از زمره مؤمنان قوی بشمار می‌آید و حائز اعلاترین مراتب ایمان می‌گردد، و کسی که به چیزهای متذکره عمل نکند از مؤمنان ضعیف بشمار می‌آید.

این حدیث از جمله دلائلی است که علماء از آن حجت بر زیادت و نقص ایمان جستجو کنند به این معنی که ایمان به طاعت زیاد و به معاصی کم می‌گردد. اما قوت ایمان مؤمن قوی بقدر معلومات وی به اشیاء مؤمن به و شناختن از مسائل ایمان و عمل نمودن به این امور می‌باشد. این اصل را بسیاری از آیات قرآن مجید و احادیث نبوی تأیید می‌نمایند.

و این حدیث به این دلالت دارد که مؤمنان در کارهای خیر، و محبت خداوند و پای بندی بدین خدا با هم متفاوت‌اند. چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا﴾ [الأحقاف: ۱۹].

ترجمه: برای هر کدام شان مطابق به اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی تعیین شده است.

در حدیث متذکره فوق حالت سه طائفه از مردم بیان شده است:

سبقت کنندگان بسوی خیرات:

آنها کسانی‌اند که به ادای واجبات و مستحبات قیام می‌کنند. و از محرّمات و مکروهات اجتناب می‌ورزند، و حتی مباحاتی که در آنها اسراف دیده می‌شود ترک می‌دهند.

و هر عملی را که شروع می‌نمایند او را مکمل می‌سازند و ایشان متصف به تمام صفات کمال می‌باشند.

میانه روان:

کسانی‌اند که تنها به واجبات عمل می‌کنند و ممنوعات را ترک می‌دهند.

ستمگاران بر خویشان:

همان‌های‌اند که اعمال نیکوی خود را با سیئات خلط کردند. این فرموده پیامبر اسلام ﷺ «حریص باش به آنچه برایت نفع می‌رساند و از خداوند یاری بخواه» سخنی است نهایت جامع و مفید که شامل سعادت دنیا و آخرت می‌گردد.

امور پر منفعت به دو قسم است: امور دینی، و امور دنیوی

انسان همانطوری که محتاج به امور دینی خود است به امور دنیوی خود نیز احتیاج دارد، و مدار سعادت و توفیقش در حرص، کوشش و جدیت‌اش به یکی از این دو امر پر منفعت به استعانت خداوند صورت می‌گیرد، و زمانی که انسان برای امور پر فائده کوشش و جدیت کند و اسباب و طرق آن را بییماید، و از خداوند خویش برای حصول و اكمال این امور کمک و یاری بخواهد، همین بخودی خود کمال و فلاح برایش شمرده می‌شود.

و اگر یکی از این امور سه‌گانه از وی ترک شود در حقیقت او به اندازه آن از خیر زیادی محروم شده است. و کسی که برای بدست آوردن امور پر منفعت حریص نباشد و کسالت و تنبلی نماید چیزی را حاصل نمی‌کند. کسالت بذات خویش زیان و ناکامی است و شخص کسول و تنبل نه خیر را بدست می‌آورد، و نه به عزتی می‌رسد، و نه هم خط و بهره‌ای دینی و دنیوی حاصل می‌کند. و اگر حرص به کارهای غیر مفید نماید این کارها یا از چیزهای ضررناک بوده و یا از کارهای است که باعث پس ماندگی وی از کمال انسانیت می‌گردد، و ثمره کوشش وی جز زیان و تبه‌کاری و عقب ماندگی از کارهای خیر، و مبتلا شدن به شر و ضرر چیز دیگری نیست. چه بسا از کسانی که در راه‌های غلط و کارهای غیر مفید حریص بودند و از حرص شان جز رنج و خستگی و بدبختی چیز دیگری عاید حال شان نگردیده است.

اگر انسان راه‌های مفید و صحیحی را انتخاب کند و برای حصول این راه‌ها حریص باشد، و جدیت و تلاش نماید (بیمودن مسیر حق و رسیدن به درجه کمال انسانی جز به صدق و راستی و التجا به خدا و استعانت از جناب او تعالی ممکن نیست و شخص که این راه را جستجو می‌کند نباید هیچگاه تنها اعتماد بزور و قوت خود داشته بلکه در ظاهر و باطن بخدای خویش اعتماد و توکل داشته باشد) درین وقت است که برایش تمام مصائب و مشاکل سهل و آسان گردیده و کارش به گونه احسن و با ثمرات پاکیزه به پایان می‌رسد. او درین حالت شدیداً احتیاج به معرفت اموری دارد که مناسب است

برای رسیدن به آن‌ها تلاش وجدیت نماید. امور نافع در دین به دو امر اساسی نیاز دارد و آن‌ها عبارت است از علم نافع و عمل صالح.

امر اول که همانا علم نافع است عبارت از علمی است که بداشتن آن برای انسان تزکیه قلب و روح حاصل می‌شود، و باعث سعادت دارین او می‌گردد، و آن عبارت از علمی است که پیامبر اسلام ﷺ از قرآن مجید و احادیث نبوی و فقه اسلامی برای ما ارشاد فرمودند و نیز گرفتن علوم عربی بحیث ممد علوم متذکره ضرور پنداشته می‌شود.

برای طالب علم حفظ کردن جزوه‌ای از جزوه‌هایی که در هر فن تعلیم می‌گیرد نیز لازم است. و اگر حفظ آن برایش دشوار می‌گردید باید آن جزوه‌ها را بسیار تکرار نماید و معانی و مفهوم آن‌ها را بدقت تحت مطالعه قرار دهد تا در ذهن و قلبش جایگزین شود. انسان اگر اصول هر علم را حفظ نماید و مطالبش در ملکه وی مستقر گردد، سائر کتاب‌های آن علم از کوچک و بزرگ برایش سهل و آسان می‌گردد. و اگر به اصول هر علم اهتمام نه نمود و آن را ضایع ساخت از استفاده آن علم محروم می‌شود.

اگر طالب علم بر چیزهای متذکره فوق حرص نماید، و از خداوند درین مورد کمک یاری بخواهد، بدون شک خداوند او را یاری و مدد می‌کند و در عملش برکت می‌اندازد. و راه را که انتخاب نموده است برایش سهل و آسان می‌سازد. و اگر طالب علم طریقه دیگری را بجز ازین طریقه اختیار کند، اوقات وی ضایع می‌گردد و بغير از تعب ورنج چیزی دیگری عائد حال وی نمی‌شود، چنانچه این کار به تجربه ثابت شده است و واقعیت حال شاهد این امر است. و اگر خداوند برایش معلمی را مهیا سازد که به وجه احسن طریقه تعلیم و راه‌های فهم آن را بداند در این وقت است که اسباب و وسائل تحصیل علم برایش آسان می‌گردد.

امر دوم: عمل صالح است. و آن عملی است که توأم با اخلاص بوده، و متابعت از پیامبر ﷺ در آن صورت بگیرد. و تقرب جستن به خداوند و اعتقاد داشتن بر اینکه خداوند دارای صفات کمال بوده و تنها او است سزاوار عبادت، و تنزیه و پاکی خداوند از چیزهایی که لایق شأن خدا نیست، و تصدیق نمودن رسول خدا است به تمام چیزهای که از جانب خداوند از گذشته و آینده از پیامبران، کتاب‌ها، فرشته‌ها، احوال آخرت، بهشت و دوزخ، ثواب و عذاب و غیره اموری که خبر داده است.

سپس سعی ورزیدن در ادای چیزهایی که خداوند بر بندگان خود از حقوقش و

حقوق مخلوق خود فرض نموده است. و این فرائض را به ادای سنن و نوافل مکمل نماید. مخصوصاً ادای سنت‌های مؤکده در اوقات آن‌ها و در بسر رسیدن این امور از خداوند یاری بخواهد و آن‌ها را با اخلاص کامل، و بدون غرضی از اغراض نفسانی به اکمال برساند. و به همین منوال به ترک محرمات مخصوصاً محرّماتی که نفس به وی تمایل می‌نماید مبادرت ورزد، و ترک این محرمات تقریب به خداوند حاصل کند مثلی که به فعل مأمورات به خداوند تقرب جسته است. و زمانی که انسان توفیق عمل به این راه‌ها را حاصل کرد و خداوند او را درین امر یاری نمود او در واقع رستگار و کامیاب گردیده است.

امور پر منفعت در دنیا:

انسان ناچار است که در طلب رزق سعی ورزد، درین صورت مناسب حال او این خواهد بود که از مفیدترین اسباب و وسایل دنیوی که لایق حال وی است استفاده بعمل آورد و مقصد از کسب و کارش پوره کردن چیزهای مورد ضرورت خودش، و کسانی که تحت سر پرستی وی است، و اشخاصی که کفالت آن‌ها را بدوش دارد بگرداند، و باین نیت باشد که روزی کفاف بدست آورد و از سؤال کردن مردم بی‌نیاز گردد، و از کسب و کارش این هدف را نیز داشته باشد که به عبادت مالی مانند: زکات، صدقات نافله، و نفقات خیریه عامه و خاصه بپردازد. و زمانی که انسان به همین هدف عالی

و پاک در طلب روزی خویش سعی ورزد. و از راه‌های مناسب و مفید استفاده بعمل آورد. تمام حرکات و کوشش وی در راه خدا، و وسیلهٔ تقرب به خدا محسوب می‌گردد. و در همهٔ این امور نباید انسان به قوت، ذکاوت و نیرو و فهم دانش خودش و یا بمعرفتش به اسباب و ادارهٔ امور اتکاء و اعتماد نماید بلکه از خداوند یاری و کمک خواسته و به او توکل کند، و به این امید باشد که همهٔ امور را خداوند برایش سهل و آسان سازد و او را موفق و پیروز گرداند و به مرادش نایل گرداند. و از خداوند بخواهد که در رزق وی برکت گذارد. و اولین برکت رزق این است که اساس کارش بر تقوی و نیت نیکو باشد، و این نیز از جملهٔ برکت رزق بشمار می‌آید که خداوند او را توفیق به ادای واجبات و مستحبات عنایت فرماید و از برکت در رزق این هم گفته می‌شود که در معاملات خویش احسان و خیر خواهی را فراموش ننماید، چنانچه خداوند متعال

می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ﴾ [البقرة: ۲۳۷].

ترجمه: «ونیکوی را در میان خویش فراموش ننمائید».

بر فراخ دستان آسانی نمودن، و بر تنگ دستان مهلت دادن، و در وقت خرید و فروش به اندازه توان خود از کم و زیاد بخشش نمودن، انسان خیر بسیاری را بدست می‌آورد.

کدام کار و کسب بهتر است؟

دانشمندان درین مورد آراء و نظریات مختلفی ارایه داده‌اند، بعضی اشتغال به زراعت را بهتر دانسته و دسته تجارت و خرید و فروش را افضل تر، و عده حرفه و صنعت را اولی تر گفته‌اند.

مگر این حدیث مبارک حد فاصل برای این منازعه بشمار می‌آید و آن این فرموده پیامبر اسلام ﷺ است که می‌فرماید: «أحرص على ما ينفعك...» (حریص باش به آنچه برایت نفع می‌رساند. و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو...). و حریص باش به آنچه برایت نفع می‌رساند، این گفته نظر به احوال و اشخاص فرق می‌کند. به دسته از مردم اشتغال به زراعت و کشت و کار بهتر و برای عده دیگر تجارت و خرید و فروش اشیاء و بعضی حرفه و صنعت در صورتی که آن را بوجه احسن بداند افضل بشمار می‌آید، زیرا این کار هم برای خودش مفید بوده و هم ب دیگران نفعش می‌رسد.

صلوات و سلام خدا بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که خداوند برایشان چنین سخنان جامع و نافع را ارزانی نموده است.

و در جزء اخیر حدیث «وإن أصابك شيء...» (هرگاه تو را چیزی «بدی» برسد...) رسول خدا ﷺ بر رضاء به قضاء و قدر خداوند ترغیب نموده‌اند. اگر انسان سعی و کوشش نهایی خود را در کسب و کار پر منفعت مبذول داشت ولی برایش چیزی که باعث نفرت و کراهت وی می‌گردد رسید سبب آن را ترک نمودن بعضی از اسباب و وسایلی که بگمان وی انجام دادن آن‌ها برایش مفید ثابت می‌شد نداند بلکه آن را به قضا و قدر خداوند ﷻ نسبت دهد تا در ایمان وی زیادت بعمل آید، سکون و اطمینان روحی برایش حاصل شود زیرا استعمال لفظ «اگر» در همچو وقتی دروازه وسوسه شیطان را باز می‌کند و برایش شک و شبهه در مورد قضا و قدر بوجود می‌آید، و یا حد اقل در باره قدر در ذهنش اعتراض خطور می‌کند که باعث نقص ایمان وی می‌شود، و

دروازه اندوه و غم که باعث ازدیاد تشویش خاطر وی می‌گردد برویش باز مشود. و این فرموده آنحضرت ﷺ است «قل قدر الله وما شاء فعل» (بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می‌دهد) از بهترین چیزهای راحت کننده قلب و از مفیدترین علاج برای قناعت انسان در زندگی پاکیزه بشمار می‌آید. و این است حریص بودن برای حصول امور پر منفعت و سعی ورزیدن جهت فراهم آوردن این امور و استعانت جستن از خداوند بر چیزهایی که برایش در این امور آسانی بعمل آمده و راضی بودن است بر چیزهایی که از دست داده است.

و این را باید فهمید که استعمال لفظ «لو» یعنی «اگر» نظر به مقاصدیکه استعمال می‌شود فرق می‌کند به این معنی که اگر لفظ (لو) (اگر) در حالتی استعمال می‌گردد که امکان جبران چیزهای از دست رفته به آن شود درین وقت دروازه وسوسه شیطان باز می‌گردد چنانچه قبلاً هم تذکر رفت به همین قسم اگر لفظ «لو» «اگر» در کارهای شر و گناه استعمال گردد تکرار این لفظ مذموم بوده و گوینده آن گنهکار می‌گردد اگر چه گناهی را هم مرتکب نشده باشد زیرا وی آرزوی گناه کردن را نموده است اما اگر این لفظ در کار خیر و در شرح و بیان چیزهای مفید استعمال شود خوب و پسندیده است. چرا که از وسائل و اسباب بمنظور رسیدن به اهداف استفاده می‌گردد، پیامبر خدا ﷺ درین حدیث مبارک بین ایمان به قضاء و قدر و عمل نمودن به اسباب و وسایل مفید جمع کرده‌اند و بر این دو اصل قرآنکریم و احادیث شریف در بسا مواضع رهنمایی و ارشاد نموده است و ایمان بدون این دو اصل کامل نمی‌گردد و حتی مقاصد مهم بجز این دو اصل اتمام پذیر نیست زیرا این گفته پیامبر اسلام ﷺ: «بر چیزهایی که برایش نفع می‌رساند حرص نما...» دستوری است که شامل اسباب دینی و دنیوی هر دو می‌گردد. و علاوه بر آن هدایتی است برای جدیت و حریص بودن در نیت و عمل و تدبیر و این فرموده پیامبر اسلام ﷺ «از خداوند یاری بجوی...» ایمان به قضاء و قدر را ثابت می‌سازد، و هدایتی است بر توکل نمودن به خداوند و اعتماد کامل بر قدرت و توانای او تعالی در جلب مصالح و دفع ضررها به امید و اطمینان بر پیروزی از جانب خداوند. کسی که از پیامبر اسلام ﷺ پیروی می‌نماید بر او است که در امر دین و دنیای خود بر خداوند توکل کند و از اسباب و وسائل مفید به اندازه علم و فهم خویش کار بگیرد. خداوند یار و مددگار است.



۶- اتحاد مسلمانان

عن أبي موسى الأشعري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً، وشبك بين أصابعه» متفق عليه.

ترجمه: از ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت است که:

رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان برای مسلمان - یعنی رابطه مسلمانان با همدیگر در تعاون و همکاری - مانند ساختمانی است که برخی دیگر را محکم می‌سازد سپس آنحضرت ﷺ انگشت‌های خود را به همدیگر در آوردند (شبکه کردند)» این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

حدیث مبارک نهایت عظیم و پر محتوی است درین حدیث پیامبر اسلام ﷺ اوصاف مؤمنان را بیان نموده و مسلمانان را ترغیب به مراعات این اوصاف نموده‌اند. و اینکه مسلمانان با همدیگر مانند دو برادر دوستی، صمیمیت، مهربانی و عاطفه داشته باشند و هر یک از ایشان چیزی را که بخود دوست می‌دارد به برادر مسلمان خویش نیز دوست داشته باشد و در اجراء این امر تلاش وجدیت نماید و بر مسلمانان لازم است که مصالح عامه خود را در نظر داشته و همه ایشان به مصالح یکدیگر بکوشند و همه دارای این صفت باشند زیرا منزل مسکونی دارای دیوارها، بنا، سقف، دروازه و تمام ملحقات و چیزهای مورد ضرورت خود می‌باشد. و هیچ یک از این‌ها به تنهایی خود وظیفه یک منزل مسکونی را انجام نداده تا یکی بدیگری پیوست و مددگار نگردند. بر مسلمانان نیز واجب است که هم چنین باشند و ایشان باید اساسات دینی و شریعت خویش را رعایت کنند و دین خود را تقویت بخشند و موانع را از سر راه خود دور سازند.

فرض‌های عینی:

فرض‌های عینی را هر شخص مکلف باید اداء کند و برای هیچ فرد مکلفی که قادر بر ادای این فرائض باشد روا نیست که آن‌ها را ترک و یا در انجام دادن آن‌ها قصور نماید.

فرض‌های کفایی:

در فرض‌های کفایی حسب معمول عده از مسلمانان به ادای آن‌ها قیام می‌نمایند تا فرضیت آن‌ها از عهده دیگران ساقط شود و مقصود هم بر آورده گردد. خداوند ﷻ به

یاری نمودن به نیکو کاری و تقوی دستور داده است. هدف و مطلب مسلمانان یکی است و آن قیام نمودن به مصالح دینی و دنیوی است و بدون آن دین تکمیل نمی‌شود. هر طائفه‌ای جهت بر آورده ساختن هدف شان به تناسب توان و قدرت خود مطابق به شرائط وقت سعی می‌نماید. و این کار به تنهایی نتیجه خوب نمی‌دهد ازینرو باید همه شان در مصالح عمومی خود به بحث و مشاورت بپردازند و از تمام وسائل و اسباب استفاده نمایند و راه‌ها و طرق رسیدن به هدف خویش را به پیمایند و هر دسته در فهم، تدبیر، گفتار، و عمل خویش و در دور ساختن موانع و مشکلات دسته دیگر را یاری و همکاری نمایند. دستۀ از ایشان علم فرا گیرند، و عدۀ از ایشان به صنعت و ساختن اسلحه مناسب وقت و زمان مبادرت ورزند و بعضی به زراعت و کشت و کار بپردازند و دستۀ به تجارت و خرید و فروش اشیاء مورد ضرورت خود قیام نمایند. و عدۀ در مسایل اقتصادی وطن خود سعی و جدیت نمایند، و مجموعه از ایشان به دروس سیاسی و مسائل صلح و سلم و اموری که مورد نیاز شان در برابر دشمنان اسلام می‌باشد اشتغال ورزند. و درین مورد باید اعلی‌ترین مصالح را بر ادنی‌ترین آن‌ها ترجیح دهند.

به همین قسم بلندترین مضرات را بر ادنی‌ترین مضرات دفع نمایند و میان امور موازنه بر قرار کنند به قسمی که به حقیقت مصالح امور و مضرات و مراتب آن‌ها شناخت حاصل شود.

خلاصه سخن همه مسلمانان جهت تحقق بخشیدن مصالح دینی و دنیوی خود باید سعی و جدیت نمایند و درین مورد همه با هم تعاون و همکاری کنند و هدف و غایه خود را یک چیز قرار دهند از اینکه راه‌ها و وسائل شان از هم فرق می‌داشته باشد مهم نیست زیرا مقصود و هدف همه یکی است. چقدر مفید و با ثمر است عمل نمودن به این حدیث مبارک که پیامبر اسلام ﷺ امت خویش را بدان ارشاد نموده‌اند که «مسلمان برای مسلمان مانند ساختمان است که برخی برخی دیگر را محکم می‌سازد و مسلمان‌ها به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند».

ازینرو شریعت اسلام بر چیزهایی که سبب تقویت مسلمانان و باعث ایجاد الفت و محبت میان شان می‌گردد، و توسط آن‌ها همکاری و مساعدت تمام عیار بر منافع مسلمانان صورت می‌گیرد، تشویق و ترغیب نموده است، و از تفرقه و دشمنی با یکدیگر و پراگندگی در بسا از نصوص قرآنی و احادیث نبوی نهی فرموده است. بنحوی که این

امور اصلی از اصول عظیم اسلام بشمار می‌آید و برای هر فرد مسلمان رعایت این امور واجب است و باید مسلمانان وحدت را اصل و اساس قرار دهند و بر امور دیگر مقدم نمایند و برای رسیدن به آن نهایت سعی و جدیت نمایند.

از خداوند متعال مسئلت مندیم که مسلمانانرا در بجا آوردن این اصل اسلامی یاری کند و میان قلب‌های شان ایجاد الفت و محبت نماید و همهٔ شان را بمنزله ید واحد در برابر دشمنان شان قرار دهد. همانا خداوند یار و یاور مهربانی است.

۷- پاداش از جنس عمل است

عن أبي صبرمة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «من ضارَّ ضارًّا لله به، ومن شاقَّ شقًّا لله عليه» رواه الترمذی وابن ماجه.

ترجمه: از ابو صبرمه رضی الله عنه روایت شده که:

آنحضرت ﷺ فرمود: «کسی که (به دیگران) ضرر رساند خداوند بوی ضرر می‌رساند، و کسی که (به دیگران) سخنی کند خداوند به او سختی می‌کند». این حدیث را امام ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند.

اصل اول: پاداش هر انسان از جنس عملش صورت می‌گیرد. به این معنی که اگر عملش خیر باشد پاداش وی نیز خیر می‌باشد، و اگر عملش شر باشد مجازاتش نیز شر می‌باشد. و این از حکمت خداوند بوده و قابل ستایش است ازینرو اگر انسان عملی را انجام دهد که خداوند آن عمل را دوست داشته باشد خداوند آن شخص را نیز دوست می‌داشته باشد، و اگر عملی را انجام دهد که خداوند آن عمل را نمی‌پسندد خداوند نیز او را مورد پسند خویش قرار نمی‌دهد. و کسی که بر مسلمانی آسانی کند خداوند بر او در دنیا و آخرت آسانی می‌کند، و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می‌سازد. و خداوند در بر آوردن حاجت بنده خود است تا زمانی که بنده در صدد بر آوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد. به همین قسم کسی که به مسلمانی ضرر رساند خداوند به وی ضرر می‌رساند، و کسی که همراه خداوند مکر و حيله کند خداوند نیز با او مکر و حيله می‌کند، و کسی که بدیگران سختی کند خداوند نیز بر وی سختی می‌کند. همین نوع مثال‌های

دیگری هم در داخل این اصل وجود دارد.

اصل دوم: منع بودن ضرر رساندن بدیگران و متحمل شدن ضرر از غیر.

وقاعده کلی است که آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «لا ضرر ولا ضرار» نه بدیگران ضرر برسان و نه هم ضرر دیگران را تحمل نما. و این گفته همه انواع ضررها را شامل می‌شود. ضرر به یکی از این دو امر باز گشت می‌کند، یا مصالحی ترک می‌گردد، و یا به وجه از وجوه ضرری عائد حال شخص می‌شود. اگر مردم مستحق ضرر نباشند نباید به ایشان ضرر رسانده شود. بلکه بر هر انسان واجب است که ضرر واذیت خویش را حتی الوسع از مردم باز دارد.

چیزهای آتی الذکر از مضرات بحساب می‌آید:

تزیین ظاهری مال و متاع و پوشیدن عیب آن، خدعه و فریب در خرید و فروش، کتمان عیب، زیاد نمودن در قیمت متاع تا مشتریان آن را خریداری نمایند. و بر فروش و خرید برادر مسلمان خود خرید و فروش نمودن، سائر معاملات و اجاره نیز همین حکم را دارد. بر خواستگاری برادرش خواستگاری کردن و طلب نمودن وظائف اشخاصی که به آن‌ها گماشته شده و اهلیت آن وظیفه را نیز دارند. همه این چیزها از امور ضررناک منهی عنہ بشمار می‌آید. هر معامله که به همین شکل صورت می‌گیرد خداوند در آن برکت نمی‌گذارد زیرا کسی که مسلمانی را ضررناک سازد خداوند او را ضررناک می‌سازد و کسی را که خداوند ضررناک نماید خیر و برکت از وی گرفته می‌شود و شر و فساد او را احاطه می‌کند و این جزای کسی است که به همچو عملی دست یازد. در تحت همین دستور ضررهای شریک برای شریک و همسایه به همسایه چه در گفتار باشد و یا در عمل داخل می‌گردد. تا بحدی که برای یک مسلمان جواز ندارد که به ملک شخصی خود چیزی را ایجاد کند که در آن همسایه‌اش متضرر گردد چه رسد از رساندن ضرر به همسایه به همین گونه نباید در وصیت به کسی ضرر برسد چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةَ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ﴾ [النساء: ۱۲].

ترجمه: «بعد از ادای آنچه متوفی وصیت کرده و بعد از ادای دین بشرط آنکه (از

طریق وصیت) (به کسی) زیانی نرسد».

به اینکه به یکی از اعضای وارث خود بیشتر مال خویش را وصیت نماید و یا از تعداد وارثان کم کند، و یا بغیر وارث خود بمنظور ضرر رساندن به وارثین وصیت کند.

همچنین برای شوهر جواز ندارد که همسر خویش را ضررناک سازد و راههای ضرر رساندن به همسر زیاد است مثلاً او را بگونه ستم تحت فشار قرار دهد تا همسر مجبور گردد به دادن بدل الخلع خود را از ظلمش رهایی بخشد و یا بعد از طلاق رجعی بوی مراجعه کند تا همسر ضررناک شود و یا به یکی از همسرهای خود آنقدر میلان کند که همسر دیگر بحال تعلیق قرار گیرد.

وبدین ترتیب به وی زیان برساند. از آنجمله است میلان به یکی از طرفین بمنظور نفع رساندن به جانب مقابلش در داوری، گواهی و تقسیم اشیاء میان افراد وغیره. همه این‌ها در حساب ضرر رساندن بدیگران داخل می‌گردد و فاعل آن مستحق عذاب می‌شود و خداوند او را متضرر می‌سازد. و بدتر از آن‌ها کسی گفته می‌شود که مردم را به حکام و امراء می‌کشاند تا حکام و امراء مردم را مورد عذاب قرار دهند و یا مال‌های شان را بظلم بگیرند و یا مانع حق مسلم شان شوند. کسی که چنین عملی را انجام دهد باغی گفته می‌شود او باید به انتظار عذاب عاجل دنیا و عذاب روز واپسین باشد.

به همین سبب رسول خدا ﷺ اشخاص مریض را از داخل شدن به نزد افراد سالم منع نموده تا کسی متضرر نگردد. و نیز افرادی که مصاب به مرض جذام (بند خوره) و دیگر امراض ساری‌اند از مخالطت با اشخاص تندرست نهی شده‌اند این افراد و امثال شان در تحت این دستور خداوند داخل می‌گردند که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا لَهُمْ فَعَدَا جَزَاءُ مَا كَفَرُوا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

ترجمه: «و آنانی که مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بی‌سبب می‌رنجانند، بیگمان بهتان و گناه آشکاری را متحمل شدند». و پیامبر خدا ﷺ از ایجاد خوف و رعب میان مسلمانان اگرچه بگونه مزاح هم باشد نهی فرموده‌اند. از آنجمله است استهزاء و تمسخر نمودن به مردم، و آبروی مردم را ریختن، و میان شان وسوسه ایجاد کردن زیرا تمام این‌ها از امور ضررناک و مشقت آور بحساب می‌آید و فاعل آن‌ها مستحق عذاب خداوند می‌گردد.

چنانکه منطوق حدیث شریف بیانگر اینست که اگر کسی بدیگری ضرر و مشقت می‌رساند خداوند برایش ضرر و مشقت را مقرر می‌نماید، مفهوم حدیث مبارک این را می‌رساند که اگر کسی ضرر و مشقت را از مسلمانی دور می‌کند خداوند نیز ضرر و مشقت را از وی دفع نموده و دروازه‌های خیر را برویش می‌گشاید، این پاداشی است از

جنس عملش خواه این پاداش بخودش تعلق بگیرد و یا بغیرش.



۸- خوبی‌ها بدی‌ها را محو می‌نماید

عن أبي ذر الغفاري رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: «اتق الله حيثما كنت واتبع السيئة الحسنة تمحها، وخالق الناس بخلق حسن» رواه الإمام أحمد والترمذی.
از ابو ذر غفاری رضی اللہ عنہ روایت شده است که:

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «از خدا بترس هر کجایی که بودی و به دنبال بدی نیکی کن تا آن را محو نماید، و با مردم به شیوه نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن» حدیث را امام احمد و امام ترمذی روایت کرده‌اند.

این حدیث نهایت عظیم و پر محتوی است آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم درین حدیث مبارک میان حق خدا و حق العباد جمع نموده‌اند. حق خدا بر بالای بندگانش اینست که از خداوند چنانکه لازم است بترسند و از عذاب و خشم او بپرهیزند. به این معنی که از منهیات اجتناب ورزند و به ادای واجبات مبادرت نمایند، و این وصیت خداوند است. و این وصیت خداوند برای اولین و آخرینش بوده، و وصیت هر پیامبر برای قومش می‌باشد. هر پیامبری به قوم خود می‌گوید که تنها خداوند را عبادت کنید و خاص از او بترسید. خداوند خصلت‌های تقوی را درین آیه مبارکه توضیح داده می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالرِّبَّيِّنِ وَعَآىَ الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَعَآىَ الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّادِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ [البقرة: ۱۷۷].

ترجمه: «نیکی (تنها) این نیست که روی خود را بسوی مشرق و مغرب بگردانید مگر نیکی (واقعی) از آن کسانی است که به خداوند و روز جزاء، فرشتگان، کتاب و پیامبران ایمان آورده‌اند مال خود را با وجود محبت به آن به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، واماندگان در راه، سایلان و برای رهایی بردگان پرداختند نماز را به تمام و کمال اداء کردند زکات را پرداختند و کسانی که چون پیمان بستند به عهد خویش وفا

کردند و در برابر سختی‌ها و بیماری‌ها و در هنگام کار زار از خود شکیبایی نشان دادند همین هایند که راست گفتند و همین هایند پرهیزگار».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴].

ترجمه: «برای (بدست آوردن) آموزش پروردگار خود و بهشتی بشتابید که پهنای آن به اندازه تمام آسمان‌ها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است». سپس خصلت‌های تقوی را ذکر نموده می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۴].

ترجمه: «آن‌های که در رفاه و عسرت (با دست و دل فراخ) خرج می‌کنند و خشم (خود) را فرو می‌خورند و مردم را عفو می‌کنند و خداوند نیکو کاران را دوست می‌دارد».

خداوند متقین را به این اوصاف توصیف نموده است. به اصول و اساسات ایمان عقیده دارند، و به اعمال ظاهری و باطنی می‌پردازند، عبادت‌های بدنی و مالی را انجام می‌دهند، و در برابر سختی‌ها و بیماری‌ها و در هنگام کار و زار از خود شکیبایی نشان می‌دهند، مردم را عفو می‌کنند، وادیت‌های شان را متحمل می‌شوند، و به مردم احسان می‌کنند، و چون مرتکب فعل فحشاء شوند و یا بر خود ستم کنند به توبه و استغفار مبادرت می‌ورزند.

پیامبر اسلام ﷺ بنده‌های خدا را به پای بندی به تقوی امر و توصیه نموده‌اند، بنده‌های خداوند در هر جای که باشند و به هر مکانی که قرار داشته باشند و در هر وقت و زمان به تقوی نهایت احتیاج دارند بگونه‌ای که در هیچ حالی از تقوی مستغنی شده نمی‌توانند.

و چون انسان خالی از تقصیر و کوتاهی در امور تقوی و واجبات که بر ذمه‌اش قرار دارد نبوده، ازینرو آنحضرت ﷺ به چیزی که وسیلهٔ محو این تقصیر می‌شود که آن عبارت از: نیکوی نمودن به دنبال بدی می‌باشد، دستور داده است.

و «حسنه» کلمه جامع است و شامل همه چیزهایی که وسیلهٔ قرب به خداوند

محسوب می‌شود می‌گردد. و بزرگترین حسنات که سیئات را محو و نابود می‌سازد توبهٔ نصح، آمرزش خواستن از خداوند و انابت و رجوع به خدا، و یاد نمودن و محبت کردن به خدا، و ترس و خوف از او تعالی و امید به فضل و رحمت او داشتن است. و از جمله چیزهایی که گناه‌ها را محو می‌نماید کفارهای مالی و بدنی است که شریعت آن‌ها را من حیث حد تعیین نموده است، و عفو نمودن مردم و احسان کردن به ایشان نیز از جملهٔ حسناتی گفته می‌شود که وسیلهٔ دفع سیئات می‌گردد. به همین منوال است مشکلی از مشکلات مردم را حل کردن و بر تنگدستی سهلگیری نمودن و زائل ساختن ضرر و سختی از همه کسان چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتٍ ذَٰلِكَ ذِكْرٌ لِلذَّكِرِينَ﴾ [هود: ۱۱۴].

ترجمه: «حسنات، سیئات را میزداید این پندی است به مردم پند پذیر».

قال رسول الله ﷺ: «الصلوات الخمس، والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر».

ترجمه: آنحضرت ﷺ فرمود: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان کفارهای است برای گناهی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامی که گناهان کبیره انجام نشود».

از جمله چیزهایی که باعث آمرزش خطاها می‌گردد مصائب و رنجهای است که به انسان از جانب خداوند می‌رسد، هیچ غم اندوه و اذیتی نیست حتی خاریکه وجود انسان را آبله می‌کند مگر اینکه خداوند بوسیله آن خطاهای او را محو می‌کند، و از آنجمله است: دوست داشتنی‌ای که از دستش رفته است، و یا چیزی را که از آن کره دارد به گونه‌ای که به جسم و یا قلب وی اثر نموده است و یا ضرر مالی بوی رسیده است و یا ضرر داخلی و خارجی او را نا راحت ساخته است. این‌ها همه وسیلهٔ محو خطاها می‌گردد. و این‌ها از مصائب است که بغیر فعل وی صورت گرفته است اما مصائب که توسط خودش بوقوع آمده است او را باید به نیکویی و احسان جبران نماید. رسول خدا ﷺ زمانی که حقوق خدا را که همانا وصیت به تقوی است و شامل عقائد دینی و اعمال باطنی و ظاهری می‌گردد بیان فرمود، سپس به حقوق عباد پرداخته فرمود: «با مردم به شیوهٔ نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن» و اولترین روش نیک اینست که شخصی از مردم اذیت خویش را بشکل عموم باز دارد، و بدی و اذیت‌های شان را

مورد عفو قرار دهد، و در گفتار و عمل با ایشان روش نیک نماید، و برازنده‌ترین چیز در همچو حالتی این خواهد بود که با سینه گشاده و حلم با مردم برخورد نماید، و در برابر کردارهای شان صبر و حوصله کند، و با ایشان به جبین باز ملاقات نماید، و سخن نرم و گفته‌های خوش آیندی که باعث سرور و شادمانی شان شود بگوید، مزاح و شوخی در بعضی اوقات و به بعضی از مصلحت‌ها پسندیده می‌باشد و نباید که در مزاح کردن افراط گردد، زیرا مزاح در سخن مانند نمک در طعام است، که اگر طعام نمک نداشته باشد و یا نمکش از اندازه لازم زیاد شود باعث بی‌رغبتی می‌گردد. و اینهم از خلق نیک بشمار می‌آید که انسان همراه هر کس مطابق لیاقت و مناسب حالش معامله کند چه شخص مقابلش کوچک باشد و یا بزرگ، خردمند باشد و یا بی‌خرد، عالم باشد و یا جاهل، کسی که از خدا بترسد و حق تقوی را اداء کند، و با مردم با وصف اختلاف طبقات شان خلق نیک نماید، در حقیقت همه انواع خیر را انجام داده است، زیرا وی قیام بحق خدا و حقوق عباد نموده است. و از جمله بندهای نیکوکار در برابر خدا و بندگان او محسوب می‌گردد.



۹- عاقبت ظلم

عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «الظلم ظلمات يوم القيامة» متفق عليه.

از عبد الله پسر عمر رضی الله عنهما روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود: ظلم تاریکی‌های روز قیامت است.

در حدیث مبارک مردم از ظلم بر حذر ساخته شده و بر عدل که ضد ظلم است ترغیب و تشویق گردیدند. شریعت اسلام همه آن عدل است. اسلام پیروان خود را به عدل امر و از ظلم نهی می‌نماید، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ [الأعراف: ۲۹].

ترجمه: «بگو پروردگار من به انصاف امر کرده است». و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ﴾ [النحل: ۹۰].

ترجمه: «همانا خداوند به انصاف امر می‌کند»، و خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ

ءَامِنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۲﴾ [الأنعام: ۸۲].
ترجمه: «وکسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به شرک نیالودند ایشان‌اند که (براستی) در امن‌اند و هم ایشانند که هدایت شده‌اند».

اصول و فروع ایمان، باطن و ظاهر آن، عدل است و عکس آن ظلم است، اصل و اساس و اعلی‌ترین مراتب عدل اقرار بوحدانیت خداوند و خالص ساختن توحید برای خدا است. و ایمان به صفات و اسماء حسنی خداوند، و خالص گردانیدن دین و عبادت برای خدا است و بزرگترین و شدیدترین ظلم شریک گرفتن به خداوند ﷻ است چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۳﴾﴾ [لقمان: ۱۳].

ترجمه: «واقعاً شرک ظلم بزرگی است» زیرا عدل نهادن هر چیز به جای مناسب آن، وپای بند بودن به فرائض و واجبات، و ظلم عکس آن است.
از بزرگترین حقوق و مهمترین واجباتی که خداوند بالای بندگان خویش دارد اینست که او را بشناسند، و خاص او را عبادت نمایند، و به او هیچ چیزی را شریک نسازند، سپس به اصول و شرائع اسلام مانند نماز، زکات، روزه، حج پای بندی نمایند، و در راه خدا جهاد بدنی و لسانی نمایند، و توصیه به حق و صبر کنند.

وخلل وارد کردن به چیزی ازین امور ظلم گفته می‌شود، واز جمله عدل پای بند بودن به حقوق پیامبر ﷺ است مانند: ایمان آوردن به آنحضرت، و محبت شان را بدل پروراندن، و محبت شان را بر محبت سائر مردم ترجیح دادن است. همچنان اطاعت و فرمانبری از ایشان و احترام و تجلیل از مقام آنحضرت و تقدیم نمودن اوامر و گفته‌های شان بر گفته‌های مردم است. و از بزرگترین ظلم اینست که شخص در حقوق پیامبر ﷺ کوتاهی کند پیامبریکه به مسلمانان از خود شان اولی‌تر، مهربانتر و مشفق‌تر می‌باشد و هر چیزی که به مسلمانان از مسائل دین رسیده است توسط آنحضرت رسیده است. و از انواع عدل احسان نمودن به والدین، بجا نمودن صلۀ رحم، و اداء نمودن حقوق احباء و دوستان وزیر دستان انسان است و کوتاهی نمودن درین امور ظلم گفته می‌شود، و از جمله عدل اداء نمودن هر یک از همسران حق همسر دیگر است. و کسی که درین امر کوتاهی کند ظالم گفته می‌شود و ظلم میان مردم انواع و اقسام زیادی دارد که در خطبۀ حجة الوداع از آن‌ها چنین تذکر رفته است: «إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا».

ترجمه: «همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی شما، بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، درین ماه شما و درین شهر شما».

ظلم به تمام انواع خود از تاریکیهای روز قیامت بشمار می آید و هر شخص به اندازه ظلمی که مرتکب شده است مجازات می گردد. و به مظلومها از نیکیهای ظالمها داده می شود. و اگر برای ظالمها حسناتی نبود، و یا حسنات شان تمام شده بود از گناهان مظلومان بالای ظالمها انداخته می شود.

عدل همه اش در روز قیامت نور است. چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرًا لَكُمْ الْيَوْمَ جَنَّتْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَلِيدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [الحديد: ۱۲].

ترجمه: «(یاد کن) روزی را که مردان مسلمان و زنان مسلمان را می بینی که نور شان در جلو شان و اطراف شان می شتابد (و برای شان گفته می شود) مژده باد بر شما، امروز نصیب شما باغهای است که زیر (درختان) آنها جویبارها جریان دارد و در آن جاودانه بسر می برید و این است همان پیروزی بزرگ». خداوند جل مجده ظلم را بر نفس خویش حرام نموده است، و آن را در میان بندهای خود نیز حرام ساخته است. خداوند در افعال و گفتار و مجازاتش به حق است. و این عدل گفته می شود، و به بندگان خود راه مستقیم را نشان داده است که منتهی اش عدل است، و کسی که از صراط مستقیم عدول کند او در واقع به ظلم و ستم میلان نموده ظلمی که سر انجامش دوزخ است.

ظلم بر سه نوع است:

نوعی است که خداوند آن را هرگز نمی آمرزد و آن شریک گرفتن به خداوند است. چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ [النساء: ۴۸]. ترجمه: «همانا خداوند گناه کسی را که بوی شرک گرفته است نمی آمرزد».

نوع دوم: عبارت از ظلمی است که بعضی از بندگان به بعضی انجام می دهند، این نوع ظلم را هیچ گاه خداوند معاف نمی نماید تا اینکه شخص مظلوم انتقام خویش را از ظالم به اندازه ظلم که بر آن نموده است بگیرد.

نوع سوم: ظلمی است که به مشیئت و اراده خداوند تعلق دارد به این معنی که اگر خداوند بخواهد او را می آمرزد، و اگر بخواهد عذاب می نماید، و آن عبارت از گناهی

است که بنده در برابر پروردگار خویش انجام می‌دهد، و آن و گناه غیر از شرک است.



۱۰- سنت‌های فطری

عن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «عشر من الفطرة: قص الشارب، وإعفاء اللحية، والسواك، واستنشاق الماء، وقص الأظفار، وغسل البراجم، ونتف الإبط، وحلق العانة، وانتقاص الماء» يعني الاستنجاء، قال الراوي: "ونسيت العاشرة إلا أن تكون المضمضة" رواه مسلم.

از بی بی عائشه رضی الله عنها روایت شده که:

آنحضرت ﷺ فرمودند: «ده چیز از فطرت است: کوتاه نمودن سبیل (بروت)، نگاه داشتن ریش، مسواک نمودن، استنشاق کردن، کوتاه نمودن ناخن‌ها، مفاصل وانگشتان را پاک و نظیف کردن، موی زیر بغل را کندن، موی زیر ناف را تراشیدن، استنجاء به آب کردن، راوی حدیث گفت: دهمی را فراموش نمودم و فکر می‌کنم که عبارت از مضمضه نمودن به آب باشد».

فطرت عبارت از سرشتی است که خداوند بندگان خویش را به آن آفریده است، و ایشان را بدان سرشت به نحوه‌ای آفریده است که به امور خیر و ایثار در راه خدا محبت داشته، و از شر و فساد متنفر می‌باشند، ایشان را بگونه‌ی پاک و خالی از انحراف آفریده است که استعداد قبول نمودن هر نوع خیری را دارند، و به خداوند اخلاص داشته و به او تقرب می‌ورزند،

خداوند شریعت فطرتی را به دو نوع گردانیده است:

۱- نوعی است که قلب و روح را پاکیزه می‌سازد، و آن عبارت از ایمان به خداوند و متعلقات ایمان که همانا خوف، رجاء، محبت و نیایش به خداوند است می‌باشد چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ مِّنِّيَبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾﴾ [الروم: ۳۰-۳۱].

ترجمه: «پس روی خود را بدین خالص و پاک راست کن به همان سرشتی که

خداوند مردم را بر آن آفریده است، و در آفرینش خداوند هیچ تقصیری صورت گرفته نمی‌تواند این است آیین استوار، اما اکثر مردم نمی‌دانند. به او روی آورده (باشید) و از او بترسید نماز را با تمام و کمال اداء کنید و از مشرکان مباشید».

اینست تزکیه نفس و پاکیزگی و نموی قلبی که بوسیله آن آفت‌های رذیله از بین می‌رود، و انسان به اخلاق حسنه مزین می‌گردد، که همه آن‌ها به اصول ایمان و اعمال قلب باز گشت می‌نماید.

۲- نوع دوم: عبارت از پاکیزگی ظاهر بدن و نظافت آن و زایل ساختن کثافات و پلیدی‌ها است. و این‌ها ده فطرت است که از محاسن دین اسلام بشمار می‌آید. و همه آن‌ها اعضای بدن انسان را نظیف نموده و علاوه بر آن نظافت را بدرجه اکمال می‌رساند. تا بدن صحت یاب گردیده و برای هر چیزی که از آن اراده شود آماده گردد. مضمضه و استنشاق در طهارت خورد (وضوء) و کلان (جنابت) به اتفاق همه فقهاء مشروع است. و در وضوء و غسل فرض است. تا دهن و بینی پاک و نظیف گردد. زیرا دهن و بینی زیادتر اوقات توسط لعاب و گندگی‌ها کثیف می‌گردد. ازینرو انسان ناچار می‌شود تا آن‌ها را پاک و نظیف نگهدارد. استعمال مسواک دهن را پاکیزه می‌سازد، و سبب رضای خداوند نیز می‌گردد، از همین جهت در هر نماز مشروع گردیده است. مخصوصاً در وقت وضوء، نماز، بیدار شدن از خواب و زمانی که دهن تغییر پیدا می‌کند و یا دندان‌ها زرد می‌گردد.

اما کوتاه نمودن بروت و یا تراشیدن آن‌ها بحدی که لب‌ها دیده شود نیز ضرور پنداشته شده است. چرا که در آن علاوه بر نظافت باعث حفظ چیزهایی که از بینی خارج می‌گردد و صورت را کثیف می‌سازد می‌شود. و وقتی که موی‌های بروت‌ها بالای لب‌ها را بگیرد، خواهی نخواهی همراه با نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها داخل دهن می‌گردد. و نیز در دراز بودن بروت خلقت ظاهری انسان تغییر پیدا می‌کند. اگر چه کسانی که بی‌باک‌اند آن را مستحسن می‌پندارند.

و اما ریش به عکس بروت نباید تراشیده شود زیرا خداوند ریش را وقار و زینت برای مردها آفریده است. و این زینت و جمال در وقت کلان سالی به زیبایی موی‌های ریش بسیار خوش آیند است. و کسانی که نا فرمانی رسول خدا ﷺ را می‌نمایند تراشیدن ریش را برای خویش زینت و جمال می‌پندارند.

چگونه تراشیدن ریش برای شان وقار و زینت می‌باشد در حالیکه زینت شان که همانا موی‌های شان بوده است از بین برده‌اند مخصوصاً اشخاص کلان سال در تراشیدن ریش مانند زن‌های پیر و سالخورده به نظر می‌آیند که زیبایی و زینت خود را از دست داده‌اند اگر چه در ایام جوانی خود از حسین‌ترین زن‌ها بوده‌اند مگر عادات و تقلید انسان را نایینا می‌سازد و به سرحدی که خوبی برایش بدی، و بدی‌ها برایش خوبی جلوه گر می‌شود.

اما کوتاه نمودن ناخن‌ها و دور نمودن موی زیر بغل، و پاک و نظیف ساختن مفاصل انگشتان، چون جاه‌های مخفی و پوشیده بدن است، و در آن‌ها کثافات جمع می‌گردد، ازینرو در نظافت و پاکیزگی آن‌ها سعی بلیغ لازم است. به همین وتیره است پاک نمودن و تراشیدن موی زیر ناف.

اما استنجاء عبارت از دور ساختن چیزهایی است که از پیش و یا پس انسان خارج می‌گردد، خواه بوسیله آب باشد و یا سنگ، و مانند آن. این کار لازم و ضروری بوده و بلکه شرطی از شرط‌های طهارت محسوب می‌گردد.

از خلال گفته‌ها دانستی که عمل نمودن به این چیزها ظاهر انسان را کامل می‌سازد، و او را نظیف و پاکیزه می‌گرداند، و چیزهای زشت و ضررناک را از وی دور می‌سازد، و علاوه بر آن نظافت از ایمان است.

مقصود اینست که چیزهای فطرتی شامل همه امور شریعت می‌گردد، و چیزهای باطنی و ظاهری آن را در بر می‌گیرد، زیرا باطن انسان را از اخلاق رذیله پاک می‌گرداند، و او را به اخلاق پسندیده مزین می‌سازد، اخلاق پسندیده‌ای که از ایمان، توحید و اخلاص به خدا و نیایش و رجوع بذات او تعالی سر چشمه می‌گیرد.

و طهارت ظاهری اعضای وجود انسان را از نجاسات و کثافات، و اسبابش پاکیزه می‌گرداند و طهارت معنوی باطن او را پاک می‌سازد. از همین سبب آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده است: «الطهور شطر الإیمان» «طهارت نصف ایمان است» و خداوند جل جلاله

می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

ترجمه: «همانا خداوند توبه کنندگان را دوست می‌دارد و پاکیزه کنندگان را دوست می‌دارد».

شریعت همه‌اش پاکی، نظافت و سترگی است و سبب رشد و نمو و کمال انسانیت می‌باشد و بر مطالب عالی ترغیب واز کارهای پست و حقیر انسان را باز می‌دارد.



۱۱ - ریختاندن گناهان

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة ورمضان إلى رمضان مكفرات لما بينهن ما اجتنبت الكبائر» رواه مسلم.

ترجمه: از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان کفاره‌ای است برای گناهایی که در میان شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامی که انسان مرتکب گناهان کبیره نشود».

این حدیث مبارک دلالت بر فضل و کرم بی‌منت‌های خداوند دارد برای اینکه این سه عبادت بسیار پر ارزش را به بندگان خویش ارزانی نموده است، و این عبادت‌ها در نزد خداوند منزله بسیار عالی دارد، و دارای فوائد زیادی است که تحت شمار نمی‌آید.

از جمله فوائد آن‌ها اینست که خداوند این عبادت‌ها را مکمل دین بندگان خویش و اسلام شان گردانیده، و سبب نشو و نمو ایمان شان ساخته است، و درخت ایمان را آب یاری می‌کند. زیرا خداوند ﷻ درخت ایمان را در دل‌های بندگان مؤمن خویش به قدر ایمان شان شانده است و به فضل و مرحمت خود واجبات و سنن را وسیله نمو و آب یاری این درخت‌ها گردانیده است، و آفات را از آن‌ها دفع نموده تا این درخت‌ها نمو کند و میوه‌های خود را در هر وقت و زمان به اجازه پروردگار شان بدهند.

ضرر گناه بسیار عظیم است بحدی که ایمان را کم قوت می‌سازد، و این گفته به همگان معلوم است. کسی که این فرائض سه گانه را اداء می‌کند، و از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزد، خداوند گناهان صغیره و خطاهای او را محو و نابود می‌سازد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴].

ترجمه: «حسنات، سیئات را می‌زداید». و خداوند به لطف خود اجتناب از کبائر را

سبب ریختاندن گناهان صغیره گردانیده است چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱].

ترجمه: «اگر شما از گناهان کبیره بیکه از ارتکاب آن‌ها نهی شده اید اجتناب ورزید، گناهان شما را از شما می‌زداییم، و شما را به جای کرامی داخل می‌کنیم». اما

گناهان کبیره باید از آن‌ها توبه صورت بگیرد. از حدیث مبارک دانسته می‌شود که هر نص که در آن تذکر گردیده است که بعضی از اعمال صالحه گناهان را پاک می‌کند مراد از گناهان، گناهان صغیر بوده بدلیل اینکه این عبادت‌های اساسی زمانی که گناهان کبیره را محو کرده نتواند بالضرور گناهان صغیره را محو می‌کند.

و حدیث شریف دلیل واضح است بر اینکه گناهان بر دو قسم است: کبیره و صغیره. و علماء در رابطهٔ فرق میان گناهان کبیره و صغیره مطالب زیادی را ارائه داده‌اند. و بهترین مطلبی که درین مورد بیان شده است اینست که گناه کبیره عبارت از گناهی است که شریعت در مورد آن حدی را در دنیا تعیین نموده است، و یا در آخرت بخصوص آن وعیدی آمده است، و یا مرتکب آن گناه مردود لعنت و غضب و مانند آن قرار گرفته است. و ما سوی آن‌ها گناهان صغیره گفه می‌شود. و دستة از علماء گفته‌اند که گناه کبیره همان گناهی است که به مقاصد تعلق می‌گیرد و گناه صغیره به وسائل و اسباب مانند نظر نمودن به زن اجنبی. و کبیره مانند زنا و صغیره مانند خوردن سود زیادت و کبیره مانند خوردن سود نسیئه. والله اعلم.



۱۲- صفت نماز

عن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «صلوا كما رأيتموني أصلي، وإذا حضرت الصلاة فليؤذن لكم أحدكم، وليؤمكم أكبركم» متفق عليه.

از مالک پسر الحویرث رضي الله عنه روایت شده است که: آنحضرت ﷺ فرمود: نماز را همانطور اداء کنید که مرا دیدید اداء نمودم، و هنگامی که وقت نماز فرا رسید باید یکی از شما برای تان اذان بگوید و کلانتر شما امامت دهد».

این حدیث مبارک سه جمله را احتوا نموده است. جمله اول از همه عظیم‌تر است، این فرموده آنحضرت «هنگامی که وقت نماز فرا رسید باید یکی از شما برای تان اذان دهد» مشروعیت و وجوب اذان را ثابت می‌سازد، و اینکه اذان باید بعد از دخول وقت داده شود زیرا آنحضرت ﷺ فرمود: «بلال اذان می‌دهد در اذان وی بخورید و بیاشامید تا اینکه عبد الله ابن ام مکتوم اذان دهد زیرا وی اذان نمی‌دهد تا اینکه برایش گفته شود صبح داخل شده صبح داخل شده».

اذان فرض کفایه است نه فرض عین. اگر به اوامر شریعت هر شخصی مکلف مورد

خطاب قرار گیرد، و از وی اطاعات در آن امر خواسته شود این امر فرض عین می‌باشد و اگر تنها اطاعات از امر گردد، و اشخاص معین نشود این امر فرض کفایه گفته می‌شود. و در اینجا گفته شد «باید یکی از شما اذان دهد» الفاظ اذان معروف است احتیاج به ذکر ندارد.

و مناسب حال مؤذن اینست که آواز رسا و بلند داشته باشد، و امین باشد، و اوقات اذان را بداند، و تعقیب کند. زیرا این کار برای رسیدن به هدفش بهتر می‌باشد. و همینکه اذان را اکثریت مردم بشنوند کافی پنداشته می‌شود. حدیث شریف دلیلی است برای واجب بودن اذان در سفر و اقامت. اقامت نیز مکمل اذان است چرا که اذان اعلام نمودن برای داخل شدن وقت است و اقامت اعلام برای بر پا بودن نماز است.

احادیث فراوانی در مورد فضیلت و ثواب مؤذن و مستحب بودن اجابت مؤذن در کلماتی که تکرار می‌کند وارد شده است. و اینکه شنونده همان کلماتی را تکرار نماید که مؤذن در اذان خویش تکرار می‌نماید. مگر زمانی که مؤذن (حي على الصلاة وحي على الفلاح) بگوید که درین وقت بر شنونده لازم است کلمه را تکرار کند که در آن استعانت از خداوند بر حضور نماز ورستگاری خواسته شود و آن کلمه گفتن (لا حول ولا قوة إلا بالله) است. سپس به آنحضرت ﷺ درود بفرستد و این دعای مأثوره را بخواند: (اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمداً الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاماً محموداً الذي وعدته) بعد از آن برای خود دعا کند زیرا این وقت از جمله وقت‌های اجابت دعا است پس باید دعا کننده وقت را غنیمت شمرده به دعا بپردازد.

جمله دوم حدیث مبارک «کلانتر شما امامت دهد» واجب بودن جماعت را ثابت می‌سازد. و اقل جماعت دو نفر است بنام امام و مقتدی. و اولی‌تر به امامت کسی است که در امور نماز آگاهی بیشتری داشته باشد. و این گفته درین حدیث صحیح آمده است که می‌فرماید: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرُوهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمُ بِالسَّنَةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السَّنَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ وَإِسْلَاماً» «امامت مردم را کسی بدهد که به کتاب خدا (قرآن مجید) خواننده‌تر باشد، و اگر همه درین امر مساوی بودند، کسی حق اولیت را دارد که به سنت پیامبر عالم‌تر باشد، و اگر همه درین امر مساوی بودند، کسی باید امامت دهد که از حیث هجرت و اسلام از دیگران مقدم‌تر باشد».

و اگر همه درین امر مساوی بودند باید کلان سال‌تر امامت دهد چنانچه در حدیث گذشته بیان گردید. پیش کردن کلان سالان در همهٔ امور که در آن‌ها ترتیب مراد است مشروع می‌باشد مگر اینکه برای خورد سالان فضل و مزیتی دیگری ثابت باشد چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرماید «کَبْر، کَبْر» از کلان شروع کن، از کلان شروع کن. وقتی که جماعت توسط امام و مقتدی‌ها بر پا شد باید مقتدی‌ها از امام در همه مسائل نماز پیروی کنند زیرا امام به همین منظور تعیین شده است تا به وی اقتداء شود، و زمانی که امام تکبیر می‌گوید مقتدی‌ها هم باید تکبیر بگویند و همچنین زمانی که رکوع و سجده می‌کند و یا از سجده سر خود را بالا می‌کند. خلاصه در همهٔ ارکان نماز باید مقتدی‌ها از عقب امام افعال نماز را انجام دهند. نباید این افعال را همراه با امام عملی کنند و نه هم از امام سبقت جویند، و اگر در رکوع و یا سجده، و یا در وقت بلند شدن از رکوع و یا سجده، و یا در وقت رفتن به رکوع و یا سجده، مقتدی‌ها از امام خویش پیشی گیرند نماز شان باطل و این عمل شان حرام است.

مقتدی‌ها مکلف‌اند که در همهٔ افعال از امام پیروی کنند. انجام دادن افعال نماز همراه با امام و یا سبقت جستن بر امام و یا تخلف زیاد نمودن از امام در نماز ممنوع است. اگر مقتدی‌ها دو نفر و یا زیادتر از دو بودند بهتر آنست که در عقب امام صف بسته کنند. و اگر به جانب راست امام و یا به هردو طرف امام استاده شوند نیز مانع ندارد، و اگر مقتدی یک نفر باشد به طرف راست امام ایستاده شود. وزن‌ها در عقب صف مردها صف بسته کنند. و اگر یک زن هم باشد باید در عقب صف مردها استاده شود و اگر چندین زن هم بود باید نیز مانند مردها در عقب شان صف بسته کنند. و اگر یکنفر از مقتدی‌ها بدون عذر در صورتی که در صف جای هم باشد به تنهایی عقب امام و یا عقب صف‌ها استاده شود نمازش باطل می‌گردد. امام باید تکبیرهای انتقالی و سمع الله لمن حمده را به آواز بلند بگوید و در نمازهای جهریه قرآنکریم را به آواز بلند بخواند. امام باید رعایت حال مقتدی‌ها را در اوقات نماز بنماید و نماز خویش را با در نظر گرفتن کامل ساختن نماز، طولانی نکند.

جملهٔ سوم که جزء اول حدیث مبارک است که می‌فرماید: «نماز را همان طوری اداء کنید که مرا دیده اید اداء نمودم» تعلیمی است از آنحضرت ﷺ در قول و فعل چنانچه در حج آنحضرت ﷺ زمانی که به ادای افعال آن پرداختند فرمودند: «خذوا عني مناسككم» افعال حج خود را از من فرا گیرید. و این سخن پیامبر خدا ﷺ «نماز را

همانطوری اداء کنید که مرا دیده اید اداء نمودم» همه افعال وارکان نماز را شامل می‌شود. ازینرو باید نماز گذار همه شرطهای نماز را بجا آورد یعنی روی خود را بطرف قبله نماید و نمازی را که می‌خواهد اداء نماید نیت آن نماز را در قلب بنماید سپس الله اکبر بگوید و سبحانک اللهم و یا ادعیة دیگری که در حدیث آمده است بخواند و بعد اعوذ بالله و بسم الله بگوید و سورة فاتحه را با سورة طولانی دیگری در نماز صبح بخواند و در نماز مغرب سوره‌های کوتاه را بخواند و در سائر نمازها سوره‌های متوسط را قرائت نماید. و گفتن یک بار (سبحان ربی العظیم) در رکوع و یک بار (سبحان ربی الأعلی) در سجود واجب است و سه بار و یا زیاده از آن مستحب می‌باشد. و در وقت بلند شدن از رکوع امام و منفرد این جمله را بگویند: (سمع الله لمن حمده ربنا ولك الحمد حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فیه). و اما مقتدی‌ها به گفتن (ربنا ولك الحمد حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فیه) اکتفاء کنند. سپس امام الله اکبر گفته به سجده رود و سجده به هفت اعضای بدن صورت می‌گیرد هر دو قدم، هر دو زانو، هر دو کف دست و پیشانی و بینی نماز گذار. باید در وقت سجده همه این اعضاء در زمین تمکن پیدا کند، و پهلوی‌های خود را از شکم خود دور بگیرد و بازوهای خود را در زمین فرش ننماید، سپس تکبیر گفته سر خود را از سجده بلند کند و پای چپ خود را فرش نماید و بر بالای آن بنشیند و پای راست خود را استاده کند و انگشتان پای خود را به طرف قبله نماید مگر در تشهد که بر سرین چپ خود بنشیند. و در میان هر دو سجده این دعا را بخواند (رب اغفر لی وارحمنی واهدنی وارزقنی واجبرنی) سجده دوم خود را نیز مانند سجده اول انجام دهد و به همین منوال همه نمازهای خود را اداء کند. و باید میان هر دو سجده و همچنین بعد از بلند شدن از رکوع طمأنینه نماید به این معنی که خود را استوار نموده لحظه مکث کند سپس در قعدہ (التحیات لله) را تا آخر بخواند و بعد از خواندن (التحیات) اگر نماز سه رکعتی و یا چهار رکعتی باشد استاده شود و بقیه رکعت‌ها را تنها به خواندن الحمد لله تکمیل نماید و در تشهد اخیر این درود ابراهیمی را بخواند (اللهم صل علی محمد....) سپس این دعا را بخواند (اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال) و بعد از آن هر دعایی مأثوره بی را که دوست دارد بخواند و سلام دهد. و بعد از سلام نیز دعاهای مأثوره که از آنحضرت

ﷺ وارد شده است بخواند. تمام افعال و اعمالی را که نماز گذار در نماز انجام می‌دهد داخل این فرموده آنحضرت ﷺ می‌گردد که می‌فرماید: «نماز را همانطوری اداء کنید که مرا دیده اید اداء نموده‌ام» که شخص نماز گذار در انجام دادن این افعال یا به امر وجوبی و یا استحبابی نظر به قرینه و مقام مکلف می‌گردد.

هر عمل نماز، که از نماز گذار نه به سهو و نه به قصد و نه هم به سبب اینکه در آن علمی ندارد اگر ترک نماید و آن عمل از ذمه‌اش ساقط نگردد آن را رکن می‌گویند، مانند: تکبیر تحریمه، خواندن الحمد لله، قعدۀ اخیر، سلام دادن، قیام، قرائت، رکوع، سجده وغیره.

وهر عملی که در نماز سهواً ترک شود و سجده سهو او را جبران نماید واجب گفته می‌شود، مانند: خواندن التحیات در قعدۀ اول و نشستن به آن، و تکبیرهای انتقالی و گفتن «سمع الله لمن حمده» برای امام و تنها گذار. و گفتن «سبحان ربی العظیم» سه مرتبه در رکوع و گفتن «سبحان ربی الاعلی» سه مرتبه در سجده.

وما سوای فرائض و واجبات سنتها و مستحبات نماز گفته می‌شود و از جمله مکملات نماز بشمار می‌آید. روح و لب نماز حضور قلب در نماز و تدبیر و تفکر در آیات که نماز گذار در نماز خویش قرائت می‌کند، و ذکر و دعاهایی که در قیام، رکوع و سجده خویش می‌خواند، و خضوع و خشوعی که در برابر پروردگار خویش انجام می‌دهد می‌باشد.

و مباحث دیگری که در حدیث مبارک داخل می‌شود اجتناب نمودن از اعمالی است که در داخل نماز ممنوع قرار گرفته است، مانند: خنده کردن، سخن زدن، تحرک زیاد بغیر ضرورت، زیرا نماز بدون اداء نمودن شرائط و ارکان و واجبات و ترک چیزهای که آن را باطل می‌سازد صورت نمی‌گیرد و باطل کننده‌های نماز بدو نوع است: اخلال واقع کردن به افعال لازمی نماز، و انجام دادن عمل ممنوع در نماز، مانند سخن زدن وغیره.



۱۳- دین اسلام دین آسانی است

عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «إن الدين يسير، ولن يشاد الدين أحد إلا غلبه، فسددوا وقاربوا وابشروا واستعينوا بالغدوة والروحة وشيء من الدلجة» متفق عليه وفي لفظ «والقصد القصد تبلغوا».

از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود:

«در دین آسانی است، و کسی که با دین بمقابله بر خیزد و سختگیری کند ناکام و مغلوب می‌گردد، پس حق را طلب نموده و خود را به آن نزدیک ساخته و شادمان باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوئید (یعنی در اوقات نشاط به انجام دادن اعمال صالحه پردازید) و در روایتی آمده است: میانه روی کنید، میانه روی کنید تا به مقصد برسید.

این حدیث مبارک نهایت عظیم و پر محتوای است و مشتمل بر امور خیر و وصایای مفید و اصول اساسی می‌باشد. رسول خدا ﷺ در جزء اول حدیث این قاعده بزرگ را اساس قرار داده فرمودند «این دین آسان است» دین اسلام در عقاید، اعمال و افعال خود سهل و آسان می‌باشد. اساس عقاید وی را ایمان به خدا، فرشته‌های خدا، کتاب‌های خدا، پیامبران خدا، روز آخرت و ایمان به قدر (اندازه) خیر و شر تشکیل می‌دهد.

اینست عقائد صحیح که با ایمان آوردن به آن اطمینان قلبی برای شخص حاصل می‌شود و دارنده این عقیده به اعلی‌ترین هدف و افضل‌ترین غایه خویش نائل می‌گردد. و دارای بهترین اخلاق و صالح‌ترین اعمال می‌شود، و دین و دنیا و آخرتش درست می‌گردد، و اگر این عقیده را از دست بدهد خیر و صلاحش بکلی از بین میرود. همه امور دین سهل و آسان بوده به نحویکه هر شخص مکلف قادر به عمل نمودن به آن می‌باشد و درین مورد هیچ مشقتی و تکلیفی را احساس نمی‌کند. عقاید دین اسلام صحیح و بسیط و آسان است هر عقل سلیم آن را می‌پذیرد و مطابق ذوق و فطرت مستقیم می‌باشد. و عمل نمودن به فرائض خیلی ساده و بسیط است.

نماز: نمازهای پنجگانه در هر شبانه روز در اوقات معینش تکرار می‌گردد و خداوند خبیر و مهربان اداء نمودن این نمازها را با جماعت واجب گردانیده، ازینرو در بجا آوردن آنها تسهیلات وجود دارد زیرا عبادت در اجتماع نشاط و سرور را برای عبادت

کنندگان ایجاد می‌کند، و ثقل عبادت را بر وی سهل می‌گرداند.

خداوند جل مجده در ادای این نمازها صلاح دین و دنیا، و ثواب دنیوی و اخروی را وعده داده است. لذا برای بنده مسلمان واجب است که این نمازها را در اوقات معین آن‌ها اداء کند، و خدا عز و جل را شکر و سپاسگزاری نماید که این نمازها را برایش فرض گردانیده است زیرا هیچ بنده از نماز بی‌نیاز شده نمی‌تواند.

زکات: زکات تنها بر اغنیاء فرض می‌باشد و بر فقیری که دارای نصاب نباشد زکاتی نیست. زکات بر اغنیاء ازینرو فرض گردیده است تا بوسیله آن دین و اسلام شان کامل گردد و اموال شان نمو کند، و اخلاق شان بهتر گردد، و خود شان و مال‌های شان از آفات و بلیات مصئون بمانند، و گناهان شان محو گردد، و به فقراء و محتاجان مساعدت و همکاری کنند، و به مصالح خویش پردازند. علاوه بر آن زکات جزء بسیار کوچکی از سرمایه‌ای است که خداوند به اغنیاء ارزانی نموده است.

روزه: روزه در سال یکماه فرض می‌باشد. درین ماه مسلمانان گردهم جمع می‌گردند، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و همبستر شدن به همسران خویش را در روز ترک می‌دهند. خداوند به فضل و احسان خود در برابر این عمل شان دین و ایمان شان را کامل می‌سازد، و اجر و پاداش زیادی را نصیب شان می‌گرداند، و در گرفتن روزه خیر زیادی را روزه دار کمائی می‌کند، و تقوی که اساس همه افعال خیر و ترک همه زشتی‌ها و بدی‌ها است برایش پیدا می‌شود.

حج: حج را خداوند تنها به اشخاص مستطیع (توانگر) فرض گردانیده است، و در عمر یکمرتبه فرض می‌باشد. و در حج منافع دنیوی و اخروی زیادی وجود دارد که تحت شمار و حصر نمی‌آید، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿لَيَسْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾ [الحج: ۲۸]، «تا به منافع خویش دسترسی یابند». منافع دینی و دنیوی. و سائر مسائل شرعی در نهایت آسانی و سهولت می‌باشد خواه این مسائل از حقوق خداوند باشد و یا حقوق عباد، و همه این‌ها در اصل خود سهل و آسان است. چنانچه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]، «خداوند برای شما اراده آسانی دارد و اراده دشواری را ندارد». با وصف آن اگر به انسان عوارض از قبیل: بیماری، سفر و غیره پیش آید خداوند بوی تخفیف نموده و حتی بعضی از واجبات را از ذمه‌اش ساقط گردانیده است و یا اوصاف آن‌ها را تغییر داده است مثلاً نماز چهار رکعتی فرض را دو رکعت گردانیده است که به همگان معلوم است.

انسان اگر به اعمال متنوع روزمره خویش از فرائض، نوافل، روزه صدقات و غیره که به انجام دادن آن‌ها مکلف است ببیند در بجا آوردن این اعمال به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که کاملترین انسان‌ها و امام و مقتدای ما می‌باشد اقتداء نماید می‌بیند که عمل نمودن به این اشیاء مشقت آور نبوده، و مانع مصالح دنیوی وی نمی‌شود. بلکه به ادای همه حقوق، حقوق خدا و حقوق خودش و حقوق خانواده و دوستانش و حق هر کسی که بر ذمه‌اش می‌باشد به آسانی و سهولت دسترسی پیدا می‌کند.

و اما کسی که بر خود سختگیری می‌کند و بر چیزی که آنحضرت ﷺ به آن اکتفاء نموده اکتفاء نمی‌کند، و نه هم به دستوراتی که آنحضرت بر امت خویش ارشاد و تعلیم نموده‌اند عمل می‌کند، بلکه از افراط و غلو کار می‌گیرد، و در عبادت نیز غلو می‌نماید درین حالت دین بر وی غالب می‌آید، و در نهایت امر عاجز و ناتوان می‌گردد. و عملی را که انجام می‌داد ترک می‌کند، ازینرو آنحضرت ﷺ فرمود «در دین آسانی است و کسی که با دین به مقابله بر خیزد و سختگیری کند ناکام و مغلوب می‌گردد».

کسی که در مقابله با دین شدت نماید و غلو و افراط کند، و راه متوسط را اختیار نکند، دین بر وی غالب می‌آید، بناء آن شخص حسرت و ندامت میکشد و سیر قهقرایی می‌نماید ازینرو آنحضرت ﷺ به میانه روی دستور داده و بر آن تشویق و ترغیب نموده است، چنانچه فرموده: «میانه روی کنید، و میانه روی کنید تا به مقصد برسید».

سپس آنحضرت ﷺ به قبول نمودن و نزدیک شدن به آن و تقویت نمودن قلب‌ها، به مزدگانی به خیر و عدم یأس توصیه فرمودند و قبول نمودن حق باین معنی است که انسان سخن حق را بگوید، و به حق عمل کند، و راه مستقیم را بپیماید، و این است رسیدن به حق از حیث قول و عمل. و اگر انسان حق را به تمام معنی دریافت نکرد باید به قدر توان خود تقوی و خدا ترسی نماید، و به هدفی که پیشرو دارد خود را نزدیک سازد، و اگر حق را به تمام و کمال دریافت نکرد، و همین که به حق نزدیک شده و حق را دانسته است اکتفاء کند. و اگر از عمل نمودن به تمام معنی عاجز ماند بقدر توان خویش عمل نماید.

از حدیث مبارک قاعده مفیدی بدست می‌آید که قرآن مجید هم بر آن دلالت می‌کند چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [التغابن: ۱۶]. ترجمه: «بقدر توان خود از خداوند بترسید». و پیامبر اسلام ﷺ در زمینه چنین

می‌فرماید: «إذا أمرتكم بأمر فأتوا منه ما استطعتم» (زمانی که شما را به کاری دستور می‌دهم آن را بقدر توان انجام دهید). و مسائل که برین قاعده بنا یافته است تحت حصر نمی‌آید و در حدیث دیگری آنحضرت ﷺ چنین دستور داده می‌فرماید: «یسروا، ولا تعسروا، ویشروا ولا تنفروا» (آسانی نمائید، سختگیری نکنید، مزدگانی دهید، و مردم را متنفر نسازید).

سپس سخن خود را آنحضرت ﷺ به وصیت نهایت مفیدی که عمل نمودن به آن بر نفس سهل و آسان بوده خاتمه می‌دهند. می‌فرمایند: «وبا حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوید (یعنی در اوقات نشاط به انجام دادن اعمال صالحه بپردازید)». این اوقات سه گانه همانطوری که یگانه وسیله برای کوتاه ساختن سفرهای نزدیک و دور بشمار می‌آید، و مسافر راحت خود و راحت مرکب سواری خود را در آن مشاهده می‌کند، و به آرامش و اطمینان سفر خویش را به پایان می‌رساند، به همین منوال یگانه وسیله برای پایان رساندن سفر آخرت و سیر نمودن بر طریق مستقیم و سیر الی الله محسوب می‌شود. بشرطیکه انسان این اوقات مناسب را در وظائف خیر و اشتغال به اعمال صالحه سپری نماید. به این معنی که اول و آخر روز و حصه از شب خویش را مخصوصاً حصه آخر شب را به عبادت و راز و نیاز با خداوند خویش بگذرانند. درینصورت از خیر و باقیات الصالحات بگونه کامل و وافر بهره مند می‌گردند، و سعادت و فوز و فلاح و کامیابی همه جانبه توأم با راحت و اطمینان کامل برایش میسر می‌گردد و به مقاصد دنیوی و اغراض نفسانی نایل می‌آید، و این از بزرگترین دلائل رحمت پروردگار به بندگانش بحساب می‌آید. که همچو دین کاملی که مصدر و اساس سعادت ابدی است به ایشان ارزانی نمود، و توسط پیامبران خویش آن را شرح و توضیح داده، و سهل و آسان گردانیده، و برعمل کردن به آن توفیق و اعانت کرده است و بر اشخاصی که باین دین عمل می‌کنند لطف و مرحمت فرموده ایشان را از چیزهایی که باعث قطعیت و محرومیت شان می‌گردد محافظت نموده است، از حدیث مبارک چندین قاعده استنباط می‌گردد:

قاعده اول: در دین اسلام به شکل عموم آسانی وجود دارد.

قاعده دوم: حصول مشقت آسانی را ایجاب می‌کند.

قاعده سوم: وقتی که آنحضرت ﷺ به امری دستور دهد اطاعت از آن به قدر توان ضروری پنداشته می‌شود.

قاعده چهارم: کسانی که اعمال خیر را انجام می‌دهند نشیط بوده مزدگانی ثواب و پاداش اعمال برای شان داده می‌شود.

قاعده پنجم: وصیت جامع و شامل در چگونگی سیر و سلوک الی الله که هیچ بنده مسلمانی از آن مستغنی شده نمی‌تواند.

صلوات و سلام خداوند بر روان پاک آنحضرت ﷺ که خداوند برایش کلمات جامع و مفیدی را ارزانی نموده است.



۱۴- حقوق مسلمان

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «حق المسلم على المسلم ست، قيل: وما هنّ يا رسول الله؟ قال: إذا لقيته فسلم عليه، وإذا دعاك فأجبه، وإذا استنصحك فانصح له، وإذا عطس فحمد الله فشمته، وإذا مرض فعده، وإذا مات فاتبعه» رواه مسلم.

از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که: رسول خدا ﷺ فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: گفته شد ای رسول خدا آن‌ها کدام اند؟ آنحضرت ﷺ فرمود: زمانی که با برادر مسلمان خود روبرو می‌شوی بر او سلام بده، و چون تو را به طعامی دعوت می‌کند دعوت او را بپذیر، و وقتی که از تو مشورت می‌خواهد به او مشورت درستی ارائه نما، و چون عطسه زند و الحمد لله بگوید جواب عطسه او را مسترد نما، (یعنی بگو یرحمک الله) و وقتی که مریض می‌گردد از وی عیادت کن، و زمانی که می‌میرد جنازه‌اش را مشایعت نما».

کسی که به ادای حقوق شش گانه متذکره برادر مسلمان خویش قیام کند بدون شک به حقوقات دیگر بهتر رسیدگی می‌نماید. در ادای این واجبات و حقوق خیر زیاد و پاداش بزرگی را از جانب خداوند برایش کمایی می‌کند.

اولی: «زمانی که با برادر مسلمان خود مقابل می‌شوی بر وی سلام بده».

سلام دادن از روی محبت که ایمان آن را واجب گردانیده است دخول جنت را

واجب می‌گرداند چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرماید:

عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«والذي نفسي بيده لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا، ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أفلا أدلكم على شيء إذا فعلتم تحاببتهم؟ أفشوا السلام بينكم» رواه مسلم.

از ابو هريره رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود:

«قسم بذاتی که جانم بید او است به بهشت داخل نمی‌شوید تا اینکه ایمان بیاورید، و مؤمن شمرده نمی‌شوید تا اینکه با همدیگر دوستی کنید، آیا رهنمائی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را انجام دهید با هم دوست می‌گردید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید». سلام دادن به یکدیگر از محاسن و خوبی‌های دین مقدس اسلام بشمار می‌آید، و در سلام دادن هر یک از طرفین به طرف مقابل خویش دعای خیر و سلامتی از بدی‌ها می‌نماید، و رحمت و برکات را بوی از خداوند می‌خواهد، و این کلمات سلام را به منت‌های خوشی و سرور و الفاظ متناسب به یکدیگر نثار و تحیه می‌نمایند، که باعث جلب محبت و دوری از نفرت و جدایی می‌گردد.

دوم: «وچون تو را به طعامی دعوت می‌کند دعوت او را بپذیر» زمانی که تو را برادر مسلمان تو بخوردنی‌ها، و نوشیدنی‌ها، دعوت می‌کند اجابت کن و خاطره برادر مسلمان خود را که تو را دعوت نموده و اکرام کرده است به اجابت نمودن دعوتش مسرور بگردان، و به مهمانی‌اش حاضر شو مگر اینکه عذری داشته باشی.

سوم: «و وقتی که از تو مشورت می‌خواهد به او مشورت درستی ارائه نما».

زمانی که در کاری از کارها کسی از تو مشورت می‌خواهد، که آیا آن کار را انجام دهد یا خیر؟ همان قسم به آن مشورت بده که خودت برای خویشتن دوست می‌داری، و اگر در کاری که از تو نظر می‌گیرد از هر حیث او را مفید تلقی می‌نمودی پس او را در انجام دادن آن کار تشویق کن، و اگر آن کار را مضر می‌پنداشتی او را از عواقب نا فرجامش بیم بده، و اگر کاری بود که دارای نفع و ضرر هردو بود برایش موضوع را شرح و توضیح داده، و جوانب مثبت و منفی آن را بیان کن، و در میان مفاسد و مصالح آن موازنه برقرار نما، و باو مشورت نیک عرضه کن. و همچنین اگر با تو در مورد معامله نمودن با کسی، و یا به نکاح گرفتن کسی، و یا به نکاح دادن کسی، مشورت خواست از خیر خواهی و نصیحت در مورد دریغ مکن. و به او آن رأی و مشورتی بده که به خود می‌پسندی، و از خیانت و غش نمودن حذر نما، زیرا کسی که به مسلمانان غش و خیانت

نماید از جمله مسلمانان بشمار نمی‌آید، و علاوه بر آن مشورت و خیر خواهی که یکی از واجبات اسلامی است آن را ترک داده‌ای.

این مشورت‌ها مطلقاً واجب بوده و زمانی که از تو در مورد مشورت و رأی مفیدی خواسته می‌شود واجب بودن آن مؤکد می‌گردد.

چهارم: «چون عطسه زند و الحمد لله بگویند جواب عطسه را مسترد نما» (یعنی بگو یرحمک الله).

این از این سبب است که عطسه نعمتی از جانب خداوند بشمار می‌آید، و بوسیله آن بادهای موذی بدن خارج می‌گردد. خداوند برای بادهای بدن منفذی را آماده کرده است تا به آسانی آن بادهای خارج گردد، و عطسه زننده آرامش پیدا کند، ازینرو برایش مشروع شده که (الحمد لله) بگوید، و کسی که عطسه او را می‌شنود. (یرحمک الله) بگوید، و عطسه زننده در جواب وی (بیهدیکم الله ویصلح بالکم) بگوید، و کسی که الحمد لله نگوید. مستحق گفتن (یرحمک الله) نمی‌گردد. درین حالت نباید او بجز خودش کسی را ملامت نماید زیرا خودش سبب شده که از نعمت حمد و نعمت دعای برادر مسلمان خویش محروم بماند.

پنجم: «ووقتی که مریض می‌گردد، از وی عیادت کن» عیادت مریض از حقوق مسلمان بشمار می‌آید، مخصوصاً کسی که بر ذمه انسان حقی دارد در عیادتش تأکید زیاد تری شده است. مانند اقارب و دوستان انسان، و عیادت مریض از جمله افضل‌ترین اعمال صالحه محسوب می‌شود، و کسی که از برادر مسلمان خویش عیادت می‌کند، شامل رحمت خدا می‌گردد. و زمانی که انسان نزد مریض می‌نشیند رحمت خداوند او را احاطه می‌کند، و کسی که در اول روز مریض را عیادت می‌کند، فرشته‌های خداوند تا شام برایش درود می‌فرستند. و اگر در آخر روز از مریض عیادت می‌کند تا طلوع صبح فرشته بر وی درود می‌فرستند. برای عیادت کننده مناسب است که برای مریض دعای شفا نماید، و او را اطمینان و تسلی دهد، و خاطره او را خوش سازد، و به او مزدگانی صحتی و سلامتی دهد.

وبه او یاد دهانی کند تا توبه و تضرع به خداوند نماید، و به وی توصیه‌های مفید نماید، و در نزدش زیاد نه نشیند بلکه به اندازه که عیادت به آن صورت بگیرد کافی است. مگر اینکه تردد و نشستن برای مریض مفید واقع شود. برای هر مقامی گفته مناسب حالش لازم است.

ششم: «زمانی که میمیرد جنازه‌اش را مشایعت نما».

زیرا کسی که جنازه را مشایعت می‌کند تا اینکه نماز بر وی خوانده می‌شود خداوند متعال برایش به اندازه یک قیراط مزد می‌دهد. و اگر تا دفن میت به اشتراک خود دوام دهد خداوند برایش به اندازه دو قیراط مزد ارزانی می‌کند. مشایعت جنازه از حقوق خداوند و حقوق میت و حقوق اقارب زنده میت بحساب می‌آید.



۱۵- اخلاق آنحضرت ﷺ

عن ابی سعید رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«ومن يستعفف يعفه الله، ومن يستغن يغنه الله، ومن يصبر يصبره الله، وما أعطى أحد عطاء خيراً وأوسع من الصبر» متفق عليه.

از ابو سعید رضی الله عنه روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود:

«کسی که طلب عفت کند خداوند او را عقیف می‌گرداند، و کسی که از مردم استغناء کند خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد، و کسی که از خداوند شکیبائی بخواهد خداوند او را صابر می‌گرداند، و برای هیچ کس عطیه‌ای بهتر و وسیع‌تر از عطیه‌ای صبر داده نشده است».

این حدیث مبارک مشتمل بر چهار جمله جامع و مفید می‌باشد:

اول: کسی که از خداوند طلب عفت نماید خداوند او را عقیف می‌گرداند.

دوم: کسی که از مردم استغناء کند خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد.

زیرا بنده زمانی کامل می‌گردد که اخلاص، رغبت، خوف و تعلقاتش بشکل عموم با خداوند قائم بوده و از مخلوق استغناء داشته باشد. ازینرو بر شخص لازم است که جهت تحقق یافتن این کمال سعی ورززد و اسبابی را که باعث رسیدن به آن می‌شود جستجو کند. تا اینکه بنده حقیقی خداوند گردد. و از بردگی مردم آزاد شود. و این کار به توجه نمودن به دو امر صورت می‌گیرد:

۱- تعلقات خود را از مخلوق قطع نموده به این معنی که از چشم داشتن به دست

مردم بکلی خود را بی‌نیاز گرداند، و از کسی نه به زبان حال و نه هم به سؤال

چیزی بخواهد. از همین جهت آنحضرت ﷺ برای حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: «وإذا

جاء من هذا المال شيء وأنت غير مشرف ولا سائل فخذه وما لا فلا تتعب

نفسک» (واگر ازین مال برایت چیزی بیاید بدون اینکه تو چشم داشتی بر آن داشته باشی، و یا آن را بطلبی آن را بگیر ورنه در طلب آن خود را خسته نساز).

عدم چشم داشت به مال کسی از تهه دل، و سؤال نکردن به زبان، بمنظور عفت و بی نیاز بودن از منت مردم، واز تمایل قلبی به ایشان وسیله بسیار قوی برای پیدا شدن عفت می‌گردد، و باید شخص توجه خود را با مرد دومی مبذول دارد و آن اینکه نیاز خویش را تنها به خداوند عرضه نماید و به او توکل و اعتماد کند، و کسی که به خداوند توکل کند خداوند او را بسنده است. و این است هدف و غرض اساسی و امر اولی در حقیقت وسیله برای امر دومی می‌گردد. زیرا کسی که از چشم داشت بدست دیگران خود را نگاه کند درین وقت برایش لازم می‌گردد. که تعلق و طمع و امید خویش را تنها به فضل و احسان خداوند نماید و به پروردگار خویش حسن ظن و اعتماد کند، و خداوند در نزد حسن ظن بنده‌اش بوده. به این معنی که اگر به خداوند خویش حسن ظن نماید، به مفاد خودش تمام می‌شود و اگر سوء ظن نماید ضررش عائد حال خودش می‌گردد، و هر یک از این دو امر دیگری را مدد و تقویت می‌بخشند. و هر قدر که تعلق بنده به خداوند قوی گردد، به همان اندازه تعلقش از مخلوق گسسته می‌شود و همچنین است عکس آن.

و این از دعاهای مأثوره آنحضرت ﷺ است که می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَافَ وَالعَنَى».

«ای بار الها! از تو هدایت، تقوی، عفت و بی نیازی را مسئلت می‌نمایم».

آنحضرت ﷺ همه امور خیر را درین دعا جمع نموده است. هدایت عبارت از علم نافع و مفید، و تقوی عبارت از عمل صالح و ترک محرّمات به تمام معنی بوده، که توسط آن صلاح دین صورت می‌گیرد. و سر چشمه همه آن‌ها قلب است. و به عفت از مردم آرامش و غنای قلبی برای انسان حاصل می‌شود، و کسی که از خداوند غناء و بی نیازی بخواهد او در واقع غنای حقیقی را بدست آورده است. ولو که عوائدش کم هم باشد. غنی به زیادتی مال و ثروت نبوده بلکه غناء همان غنای نفس است. و به عفت و غنی برای بنده مسلمان زندگی پاکیزه مهیا می‌گردد و از نعمت‌های دنیوی محفوظ می‌شود، و به چیزی که خداوند برایش داده است قانع می‌گردد.

سوم: «کسی که از خداوند شکیبائی بخواهد خداوند او را شکیبیا می‌گرداند» سپس

در جملهٔ چهارم گفته است: «اگر خداوند به بندهٔ صبر را اعطاء کند همانا به وی افضل‌ترین و وسیع‌ترین و بزرگترین عطیهٔ اعطاء نموده است. تا او را به انجام دادن امور یاری کند چنانچه می‌فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ [البقرة: ۴۵]. «از خداوند به صبر و نماز یاری بجوئید». صبر مانند سائر مسائل اخلاقی به مجاهدت و تمرین احتیاج دارد. ازینرو آنحضرت ﷺ فرمود: کسی که شکیبائی کند یعنی با نفس خود به مبارزه بپردازد و او را مجبور به صبر نماید، خداوند او را صابر می‌سازد. چه صبر از جملهٔ بزرگترین اعطاهای خداوند بشمار می‌آید. زیرا که صبر به همهٔ امور انسان تعلق می‌گیرد، و انسان به صبر نمودن کامل می‌شود و در هر حال انسان احتیاج به صبر دارد تا بتواند به ادای وظائف خویش قیام کند، و آن‌ها را به صورت صحیح انجام دهد. و ترک معاصی نیز به صبر احتیاج دارد. و قضا و قدر خداوند که باعث درد ورنج انسان می‌گردد نیز ضرورت به صبر دارد. تا انسان خود را از غضب نگاه کند و حتی نعمت‌های خداوند و چیزهای دوست داشته شدنی انسان نیز احتیاج به صبر دارد. تا جلو خواهشات نفس خود را بگیرد و به نعمت‌ها زیاد مسرور نگردد، و از مسیر خویش تجاوز ننماید بلکه نفس خویش را مشغول به ذکر خداوند بسازد. خلاصهٔ کلام انسان در هر وقت و در هر حالت زندگی خویش احتیاج به صبر دارد. و به صبر نمودن به فلاح و رستگاری می‌رسد چنانچه خداوند ﷻ اوصاف بهشتیان را بیان نموده می‌فرماید: ﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾ سَلَّمَ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ ﴿۲۴﴾ [الرعد: ۲۳-۲۴]. «فرشتگان بر ایشان از هر دروازهٔ داخل می‌شوند و می‌گویند: سلام بر شما به خاطر صبر (و استقامت) شما پس چه نیکو است جزای آن سرای». و نیز خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا﴾ [الفرقان: ۷۵]. «هم ایشان‌اند که به (جزای) آنکه صبر کردند بهشت برین را صاحب می‌شوند».

ایشان بواسطهٔ صبر به جنت پر نعمت خداوند داخل می‌شوند، و منازل عالی و مرتفع جنت را دریافت می‌کنند. بندهٔ مسلمان باید از خداوند عافیت بخواهد که او را به بلیه‌ای مبتلا نسازد. بلیه‌ای که انجام آن را نمی‌داند. و اگر به بلیه‌ای مبتلا شد باید صبر کند. عافیت مطلوب و غرض اصلی در ابتلاء و امتحان بشمار می‌آید. وزمانی انسان به صبر مأمور می‌گردد که اسباب و متعلقات آن موجود باشد و خداوند یاری دهنده و

یاور است.

خداوند برای صابران در کتاب خویش و به زبان رسول خود چیزهای بسیار عالی و گرامی را وعده داده است. و به ایشان وعده همکاری را در همه امور شان داده است. و اینرا نیز خاطر نشان ساخته است که عنایت و توفیقش همیشه رفیق راه بندگان صابرش می‌باشد.

و خداوند ایشان را دوست می‌دارد، و دلها و قدمهای شان را ثابت و استوار می‌سازد. و به ایشان آرامش و اطمینان خاطر ارزانی می‌کند، و طاعات و عبادات را برای شان سهل و آسان می‌گرداند و از مخالفت ایشان را محفوظ می‌سازد، و رحمت، برکات و هدایت خویش را در وقت مصیبت نثار شان می‌سازد. و مقام شان را در دنیا و آخرت بلند می‌گرداند، و به ایشان یاری و مدد می‌کند، و راه را برای شان هموار می‌سازد، و از دشواریها نجات شان می‌دهد، و به ایشان وعده سعادت، رستگاری و کامیابی را داده است، و مزد شان را کامل و بدون حساب می‌پردازد، و در دنیا برای شان عوض بیشتر و بهتر از آنچه را از ایشان از چیزهای دوست داشته شدنی شان گرفته است می‌پردازد. خداوند برای صابران در برابر ناگواری‌های که متحمل شده‌اند در دنیا چندین برابر عوض می‌دهد، عوض عاجل در برابر مصیبت‌ها ورنج‌ها. صبر در اول مصیبت خیلی دشوار و سخت است، ولی در انجام نهایت امر سهل و آسان شده و عواقب خوشگوارى را همراه دارد، چنانچه شاعری گفته است:

صبر مانند اسمش نهایت مزه تلخ دارد
ولی انجامش از عسل هم لذیذتر است



۱۶- باقیات الصالحات (اعمال نیکوی دوام دار)

عن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له» رواه مسلم.

از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: آنحضرت ﷺ فرمودند: «زمانی که انسان میمیرد عملش قطع می‌شود. مگر سه عمل: صدقه جاریه، علمی که از آن نفع بر داشته می‌شود، و فرزند صالح که برایش دعای (مغفرت) می‌کند».

خداوند ﷻ دنیا را دار عمل گردانیده است که در آن انسان برای دار آخرت خود از

عمل خیر و یا شر توشه‌ فراهم می‌کند. و آخرت سرای پاداش است آنانی که جهت سعادت خویش در دنیا توشه‌ برای آخرت خود تهیه ندیده‌اند وقتی که ازین دنیا انتقال می‌کنند نادم و پیشیمان می‌گردند. ولی ندامت برای شان فائده ندارد زیرا در آخرت حیره نمودن اعمال ممکن نمی‌باشد و امکان ندارد به اندازه‌ یک ذره انسان در حسنات خویش بیفزاید و یا از گناهان خود کم کند. تمام اعمال بنده قطع می‌شود بجز این اعمال سه گانه که آثار آنها باقی می‌ماند.

اول - صدقه‌ جاریه:

و آن صدقه‌ای است که نفعش مستمر است مانند: وقف نمودن زمینی که مردم از حاصلش نفع بر می‌دارند، و یا وسایل و آلاتی که از استعمال آنها مردم مستفید می‌گردند، و مرکب سواری که مردم از سواری آن بهره مند می‌شوند، و یا وقف کردن کتاب‌های دینی و یا قرآن مجید که مردم از خواندن و مطالعه آنها سودمند می‌گردند، و یا ساختن مساجد و یا مدارس دینی و مسافر خانه‌های که مردم از آنها استفاده می‌کنند. تمام این چیزها تا زمانی که مردم از آنها استفاده نمایند پاداش آنها به صاحبان شان می‌رسد، و اینها از بزرگترین وسائل وقفی به شمار می‌آیند مخصوصاً اوقافی که از آنها در امور دین مانند جهاد، تعلیم، ساختن مدارس، و مساجد استفاده بعمل آید. از همین جهت علماء در چیزهای وقفی این را شرط گذاشتند که باید استفاده از آنها در امور خیر و تقرب به خداوند صورت بگیرد.

دوم - علم نافع:

علمی است که مردم بعد از مرگ شخص از آن استفاده می‌کنند مانند: علمی که طلاب علم را تعلیم داده و علمی که میان مردم پخش نموده است، و کتاب‌های را که در علوم و فنون مفید و نافع تألیف نموده است. به همین قسم است هر علمی که سلسله‌ تعلیم آن مفید و مثمر بوده چه از طریق تعلیم و چه توسط نوشتن، مردم از آنها استفاده بعمل می‌آورند. ثواب همه‌ اینها برایش می‌رسد. بسیاری از علماء صدها سال قبل مردند اما از کتاب‌های شان تا بحال مردم استفاده می‌کنند و شاگردان شان به تدریس، و تعلیم اشتغال دارند. خیر و نفع شان به مردم می‌رسد، این فضل خداوند است.

سوم - فرزند صالح:

خواه فرزند خودش باشد و یا فرزند فرزندش، و یا دخترش، خواهی از طبقه ذکور باشد و یا اناث، پدرش از نیکوکاری و دعای فرزندش مستفید می‌گردد. و فرزند در همه اوقات برای والدینش دعای آمرزش و مرحمت می‌نماید. و از خداوند می‌خواهد که درجات شان را بلند گرداند، و به پاداش شان بیفزاید. مطالب این حدیث مبارک در مضمون این آیه مبارکه تذکر گردیده که می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَانَا لَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: ۱۲].

ترجمه: «همانا مرده‌ها را زنده می‌گردانیم و اعمالی را که از خود بیشتر فرستاده‌اند و (نیز) آثاری را که به عقب خود گذاشته‌اند (همه آن‌ها را) در کتاب روشن احصائیه گرفته‌ایم».

اعمالی که از بیش فرستادند: همان اعمال حسنه و سیئه‌ای است که انجام داده‌اند. آثاری را که به عقب خود گذاشته‌اند: چیزهای است که به اعمال شان مرتب می‌گردد اما دیگران آن‌ها را انجام داده‌اند و یا از آن‌ها نفع برداشته‌اند و تمام چیزهایی که به شخص از آثار عملش می‌رسد سه چیز است:

۱- اموری است که دیگران به آن عمل نمودند لکن عمل شان به سبب ارشاد و رهنمایی و توصیات این شخص صورت گرفته است.

۲- اموری است که دیگران از آن‌ها نفع برداشته مگر ایشان در انجام دادن این امور خیر بوی اقتداء نموده‌اند.

۳- اموری است که دیگران به آن‌ها عمل نمودند اما ثواب آن عمل را به وی اهداء کرده‌اند، و یا صدقه‌ای است که از عوض وی پرداختند، و یا برایش دعا نمودند، خواه این عمل توسط اولادهای حقیقی وی صورت گرفته باشد، و یا توسط اولادهای روحی و معنوی‌اش. آنانی که از وی علم فرا گرفتند و به ارشادات و رهنمایی‌هایش عمل نمودند. و یا آن‌ها از اقارب و دوستانش و یا عموم مسلمانان بوده‌اند. که به اندازه مقامش در اسلام و به قدر خیر و نفعی که از وی به ایشان رسیده است به وی نثار نموده‌اند. و یا این شخص سبب فعل خیر در جامعه و محیط شده است که خداوند بواسطه این عملش محبت وی را در دل‌های مردم انداخته است. و به همان اندازه آثاری را مرتب ساخته است که از آنجمله دعا و آمرزش خواستن مردم به وی می‌باشد. و تمام این چیزها در

مفهوم حدیث مبارک داخل می‌شود. گاهی انسان در انجام دادن یک عمل حایز چندین منافع می‌گردد مانند فرزند صالح عالمی که به کوشش و سعی پدرش عالم گردیده است و مانند کتاب‌های دینی‌ای که جهت منافع مردم وقف و یا هبه نموده است.

از حدیث مبارک استدلال به ترغیب به زواج می‌گردد که ثمرهٔ این زواج پیدا شدن اولاد صالح، وبدست آوردن مصالح دیگر می‌گردد. مانند صالحه شدن همسر و تعلیم دادن وی تا خودش و دیگران از وی نفع بردارند.



۱۷- فرمانبرداری در چیزهای پسندیده

عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: «لا طاعة في معصية، إنما الطاعة في المعروف» متفق علیه.

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که: آنحضرت ﷺ فرمود: «فرمانبرداری در معصیت نیست، همانا فرمانبرداری در چیزهای پسندیده است».

در حدیث مبارک کسانی که اطاعت آن‌ها واجب است بیان گردیده است و آن‌ها عبارت‌اند از: حکمرانان مسلمان، والدین، شوهر، وغیره از کسانی که بر ذمهٔ انسان حق اطاعت دارند. زیرا شریعت دستور به فرمان برداری از ایشان داده است، و اطاعت هر یک از آن‌ها مطابق حالش می‌باشد. و آنهم در امور معروف و پسندیده.

شریعت اسلام در بسا امور مردم را به چیزهای دستور داده که مطابق عرف و عادات شان بوده مانند احسان به والدین، بجا آوردن صلۀ رحم، عدل و نیکو کاری به عموم مردم وهمچنین فرمانبری از کسی که اطاعت آن واجب است، وهمهٔ آن‌ها مقید به اینست که اطاعت باید در امور پسندیده صورت بگیرد و اگر کسی به معصیت خداوند امر کند، و یا بترک واجبی دستور دهد، اگر کسی از آن فرمان برد درین حالت فرمانبری از معصیت خداوند می‌شود و این فرمانبری روا نیست.

مثلاً اگر کسی دستور دهد که شخص بی‌گناه را به قتل برساند، و یا او را مورد ضرب و شتم قرار دهد و یا مال او را تصرف کند، و یا به ترک حج و یا به ترک واجبی از واجبات اسلامی، و یا به قطع نمودن صلۀ رحم دستور دهد. درین صورتها همه اطاعت آن شخص جواز ندارد و فرمان خداوند بر فرمان مردم مقدم می‌شود.

از حدیث مبارک فهمیده می‌شود که اگر زمانی اطاعت اشخاص متذکره با نفلی از نوافل تعارض نماید اطاعت آن‌ها بر چیزهای نفلی مقدم می‌گردد، زیرا که ترک نمودن نوافل معصیت نمی‌باشد.

اگر شخصی همسر خود را از روزه نفلی، و یا حج نفلی منع نماید بر زن لازم است که از شوهر خویش اطاعت نماید. و یا حکمران مسلمان به امری از امور سیاسی دستور دهد و امرش با مستحبی تصادم نماید لازم است که آن مستحب ترک گردد و اوامر حکمران مسلمان مورد اجراء قرار گیرد، زیرا تقدیم واجب واجب می‌باشد. فرموده آنحضرت ﷺ: «فرمانبرداری در امور پسندیده می‌باشد» همچنان که شامل مطالب متذکره می‌گردد به همین قسم عمل کردن به آن‌ها به قدر توان و استطاعت لازم است. چنانچه عمل نمودن به واجبات به اصل شریعت تعلق می‌گیرد. و در حدیث شریف آمده است «علیکم بالسمع والطاعة فیما استطعتم» (بر شما است شنیدن و اطاعت باندازه‌توانی که دارید) والله اعلم.



۱۸ - فتنه دنیا

عن أبي سعيد الخدري رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله ﷺ: «إن الدنيا حلوة خضرة وإن الله مستخلفكم فيها، فينظر كيف تعملون، فاتقوا الدنيا، واتقوا النساء، فإن أول فتنه بني إسرائيل كانت في النساء» رواه مسلم.

از ابو سعید الخدری رضی اللہ عنہ روایت شده که:

آنحضرت ﷺ فرمود: «دنیا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید پس بترسید از دنیا، و بترسید از زنان، همانا اولین فتنه که در بنی اسرائیل واقع شد در زنان بود».

پیامبر اسلام ﷺ در حدیث مبارک از حال و صفت دنیا که بینندگان ولذت‌مندان را به شگفت می‌آورد، و از اینکه خداوند دنیا را محل ابتلاء و آزمایش بندگان خود قرار داده خبر داده‌اند. سپس آنحضرت ﷺ به استفاده نمودن از اسباب و وسایل که انسان را از واقع شدن به فتنه دنیا حفاظت می‌نماید امر نموده است این گفته آنحضرت ﷺ: «دنیا شیرین و سبز است» همه اوصاف دنیا را احتوی می‌کند. طعم و مزه دنیا حلاوت

دارد. شهوت ولذتهای دنیا از نظر حسن و زیبایی ظاهری خود سبز و دلکش جلوه می‌کند. چنانچه خداوند عز و جلاله می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآئِ (۱۴)﴾ [آل عمران: ۱۴].

ترجمه: «برای مردم محبت (چیزهای) مرغوب از (قبیل) زنان، فرزندان، ذخایر توده شده از طلا و نقره و اسب‌های نشانی شده (اصیل) مواشی و (زمین‌های صالح) زراعت زیبا جلوه داده شده است، این است متاع زندگی دنیا، در حالیکه سر انجام نیک در نزد خداوند است.»

و خداوند عز و جلاله می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَنَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷)﴾ [الکهف: ۷].

ترجمه: «ما هر آنچه در زمین است آن را برایش زینتی قرار دادیم، تا ایشان (بندگان) را بی‌آزماییم، که کدام یک شان از حیث عمل نیکوتر اند.»

این لذت‌های متوع، واین مناظر دلکش و زیبا را، خداوند برای ابتلاء و آزمایش آفریده است، وبنندگان خویش را در دنیا خلیفه گردانیده است تا ببیند که چگونه عمل می‌کنند. کسی که از چیزهای حلال این دنیا استفاده کند، واز آن‌ها بصورت صحیح، و پسندیده کار بگیرد، واز آن‌ها جهت قیام نمودن به عبادت خداوند یاری بجوید، این وسائل و اسباب دنیوی برایش توشه و زاد آخرت می‌گردد، آخرتی که به مراتب از دنیا بهتر و باقی ماندگارتر می‌باشد وعلاوه بر آن سعادت دنیا و آخرت را کمایی می‌کند.

وکسی که دنیا را بزرگترین غایه وهدف و مراد خویش قرار دهد، از دنیا بقدری به وی داده می‌شود که در ازل برایش نوشته شده است اما مآلش بعد از مرگ شقاوت و بد بختی است، و از لذت‌ها وشهوات دنیا بجز مدت کمی بهره نمی‌گیرد، چه لذتی زود گذری وچه حزنی طویل‌المدتی.

در تمام لذت‌های دنیوی انسان مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد اما بزرگترین وسخت‌ترین این فتنه‌ها زن است. فتنه زن‌ها زیاد بزرگ و واقع شدن در آن خطر بسیار عظیم وضرر بسیار بزرگی دارد. زیرا زن‌ها زیادتر وسیلهٔ شکار شیطان‌اند. وشیطان توسط شان مردها را بدام خویش می‌آورد، ازینرو بسیاری از مردهای پاک دامن شکار

زن‌ها گردیده و اسیر شهوات شده و در گرو گناه مانده‌اند، که خلاص شان بسیار دشوار گردیده است. در حقیقت این گناه خودش بوده زیرا از فتنه زن‌ها حذر نه نموده و اگر از فتنه شان بر حذر می‌گردید، واز مواقع اتهام دوری می‌جست، و در معرض فتنه خود را قرار نمی‌داد و به خداوند التجاء می‌نمود واز وی یاری و مدد می‌خواست، بدون شک ازین مصیبت نجات می‌یافت و ازین بلیه خلاص حاصل می‌کرد. از همین جهت آنحضرت ﷺ درین حدیث مبارک بخصوص این امر تحذیر نمودند، و ما را از عواقب بد این فتنه که امت‌های گذشته بدان مبتلا شده‌اند بر حذر ساخته‌اند. واین عبرتی است برای پند پذیران و موعظه‌ای است برای پرهیزگاران. والله اعلم.



فصل دوم:

۱- رحمت برای جهانیان

۲- ستاره‌های فضیلت

۳- امام‌های مجتهد

۱- رحمت برای جهانیان

مختصر سیرت رسول خدا ﷺ

آنحضرت سردار و سرور جهانیان، پیشوای پیامبران، و خلاصه و زبده همه انبیاء، و رحمت برای جهانیان مبعوث شده‌اند. ایشان بشارت دهنده و بیم دهنده و چراغ روشن، و سردار فرزندان آدم می‌باشند. نام گرامی شان محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم بوده، و هاشم از قبیله قریش، و قریش از قبیله عرب است. و آنحضرت از ذریه اسماعیل پسر ابراهیم - علیهما الصلاة والسلام - اند.

آنحضرت ﷺ در روز دو شنبه دوازدهم ماه ربیع الأول در سال عام الفیل در مکه مکرمه متولد شدند. بعضی از علماء ولادت با سعادت شان را نهم ماه ربیع الأول گفته‌اند.

آنحضرت ﷺ در شهر مکه معظمه به یتیمی نشو و نمو کردند، زیرا پدر شان عبد الله قبلاً وفات نموده بود، و سپس مادر شان بی بی آمنه نیز وفات نمود. و سر پرستی شان به پدر کلان شان عبدالمطلب رسید. و بعد پدر کلان شان نیز وفات نمود، و سر پرستی شان به کاکای شان ابو طالب تعلق گرفت.

آنحضرت ﷺ در دوران خورد سالی خود گوسفند چرانی می‌کردند. و در مکه معظمه ایشان به خلق نیک، و فطرت پسندیده مشهور گردیده بودند. خداوند ایشان را از سائر مردم به خلق نیک، راستگویی، و امانت داری متمایز ساخته بود، ازینرو مردم ایشان را «صادق الامین» لقب داده بودند. آنحضرت بسیار مهمان نواز بودند، صلوة رحم بجا می‌آوردند، به فقراء و محتاجان همکاری و مساعدت می‌کردند، و مردم را در مشکلات

شان یاری می‌دادند.

آنحضرت هیچگاه بت را سجده نه نمودند، زیرا فطرت و سرشت بسیار پاکی داشتند، و هیچگاه آلوده به شرک نشدند. از کارهای زشت و اخلاق ناپسند، و عقاید سوء اهل جاهلیت بد می‌بردند. از همین جهت به غار حراء خلوت می‌گزیدند. وبه دین پدر کلان خود حضرت ابراهیم علیه السلام عمل می‌کردند.

اوصاف آنحضرت صلی الله علیه و آله:

آنحضرت صلی الله علیه و آله بهترین انسان‌ها از نظر آفرینش و اخلاق بودند. کسی مانند ایشان را از حیث قیافه و چهره و از نگاه خلق خوش نه در گذشته دیده است، ونه هم در آینده خواهد دید. قد مبارک شان نه بسیار دراز ونه هم کوتاه بوده است. سر مبارک شان کلان بوده، و ریش انبوه داشتند، کف‌های دست و قدم‌های شان پهن بود، چهره مبارک شان سفید و مایل به سرخی بود، و در رفتار خویش نهایت تمکین و وقار داشتند گویا ایشان به سمت بلندی حرکت می‌کردند. سفیدی چشم‌های شان بی‌نهایت سفید، و سیاهی چشم‌های شان بی‌نهایت سیاه بود، موی‌های رهایی داشتند. دارای رخساره نرم و ملایمی بودند، وگردن شان مانند صراحی نقره‌ای بود، عرقهای رخساره شان مانند لؤلؤ خوشبو و معطر بود، میان هردو شانه مبارک شان مهر نبوت بود، وآن عبارت از یک توتۀ گوشتی بود که در اطراف وی موی‌های مقبولی بر آمده بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله بی‌نهایت حیاء داشتند، متواضع و فروتن بودند، نفع شان به همه مردم می‌رسید.

کسی که ایشان را در اول بار می‌دید خوف و هیبت شان در دلش می‌افتاد. اما زمانی که همراه ایشان می‌نشست ایشان را نهایت دوست می‌داشت. ام المؤمنین بی‌بی عائشه صدیقه رضی الله عنها از خلق خوش آنحضرت صلی الله علیه و آله چنین تمثیل می‌کنند: «خلق آنحضرت صلی الله علیه و آله قرآن عظیم الشان بود».

ابتداء نور:

زمانی که طلوع رسالت قریب گردید آنحضرت صلی الله علیه و آله وقتی که خواب می‌شدند خواب می‌دیدند، خوابهای شان مانند روشنی صبح روشن می‌بود، (یعنی: هر خوابی را که می‌دیدند به همان قسم در بیداری هم صورت می‌گرفت) سپس دوست می‌داشتند که به غار حراء خلوت گزینند. ازینرو شب‌های متوالی را در غار حراء به عبادت خداوند

سپری می‌کردند، و در حالی که ایشان به غار حراء بودند فرشته بنام جبرئیل علیه السلام نزد شان آمد. آنحضرت صلی الله علیه و آله از وی احساس خوف و ترس نمودند. جبرئیل علیه السلام ایشان را در آغوش گرفت، و بسوی خود فشار داد و گفت: «بخوان» آنحضرت فرمود: «من خواننده نیستم».

جبرئیل این عملیه را سه بار تکرار نمود. سپس برای آنحضرت صلی الله علیه و آله بشارت شروع وحی را اعلان نموده گفت: ﴿أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱]. «بخوان بنام پروردگار خویش آنکه آفرید...». بعد از آن، آنحضرت صلی الله علیه و آله به نزد همسر خویش بی‌بی خدیجه رضی الله عنها باز گشتند. بی‌بی خدیجه زنی بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله را بواسطه راستگویی، امانت داری، و خلق نیک شان به حیث همسر خویش انتخاب نموده بود. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «مرا بپوشید، مرا بپوشید» آنحضرت صلی الله علیه و آله را پوشیدند تا آرامش برای شان پیدا شد. سپس بی‌بی خدیجه آنحضرت را با خود گرفته نزد ورقه بن نوفل که یک تن از علماء نصاری و یکتا پرست بود برد و جریان را به وی بازگو کرد، درین وقت ورقه به آنحضرت گفت: کسی که به نزد تو آمده بود فرشته‌ای است که از جانب خداوند به انبیاء گذشته وحی آورده است و چیزی را که بتو قرائت نموده است وحی است از جانب خداوند. درین وقت بی‌بی خدیجه به آنحضرت صلی الله علیه و آله ایمان آورد و بعد به آنحضرت صلی الله علیه و آله این آیه مبارکه نازل گردید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾﴾ [المدثر: ۱-۳]. «ای رو پوش بر خود پیچیده، بر خیز و جهانیان را بیم بده، و پروردگار خود را تعظیم کن».

بعد از نزول این آیات مبارکه آنحضرت صلی الله علیه و آله دعوت به توحید نمود، و عبادت کردن بت‌های دوره جاهلیت را ممنوع قرار داد. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه را که رفیق و دوستش بود دعوت به اسلام نمود. حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بدون شک و تردید دین اسلام را قبول کرد. به همین قسم حضرت علی کرم الله وجهه و زید بن حارثه رضی الله عنه بدین اسلام مشرف شدند. تعداد مسلمانان همه روزه زیاد شده می‌رفت تا اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله روزی بر فراز کوه صفا بالا رفته چنین خطاب نمودند: «ای گروه عرب کلمه (لا إله إلا الله) را بگویید رستگار می‌شوید» کفار مکه در جواب چنین گفتند: (آیا خداهای زیادی را ترک نموده تنها به یک خدا ایمان بیاوریم این چیز بسیار شگفت

آوری است).

ازین روز به بعد کشمکش و نزاع میان حق و باطل و نور و تاریکی، شروع شد و کفار جام‌های غضب خویش را بر رسول خدا ﷺ و پیروان مستضعف شان ریختند. عده‌ی از مسلمانان کشته شد، و دسته‌ی مورد شکنجه و آزار کفار قرار گرفت. با اینهم مسلمانان از دین خود باز نگشتند، و به خود شک و تردید را راه ندادند بلکه بر عکس مانند کوه‌های مستحکم در مقابل هجوم کفار ثابت قدم ماندند، و از دین و ایمان خود دفاع نمودند. که تاریخ بیانگر ثبات و استقامت شان است.

از آنجمله حضرت بلال رضی الله عنه مؤذن رسول خدا ﷺ است که ایشان را امیه بن خلف در روی ریگستان‌های سوزان و داغ مکه مکرمه در وسط روز دراز می‌کشید، و بالای شکم شان سنگ سوزان ثقیلی را می‌گذاشت. و ایشان را شکنجه می‌داد تا از دین خود باز گردند. مگر حضرت بلال رضی الله عنه درین حالت ندای (أحد أحد) (خدا یگانه و یکتا است، خدا یگانه و یکتا است) را سر می‌داد.

رسول خدا ﷺ آزار و اذیت‌های روحی و جسمی زیادی را از مشرکان مکه دیدند، هم از اقارب و نزدیکان خویش و هم از بیگانه گان، گاهی ایشان را تهدید به قتل می‌نمودند، و زمانی به اخراج نمودن از مکه مکرمه، تا اینکه خداوند برای یاران آنحضرت ﷺ اجازه هجرت به سر زمین حبشه را داد. سر زمین که کسی در آن مورد ظلم قرار نمی‌گیرد و نجاشی پادشاه این سر زمین مرد نیک و صالحی بود که بعداً به آنحضرت ایمان آورد و مظلومان را یاری داد، و ظالمان را مورد قهر و غضب خویش قرار داد. مسلمانان این سر زمین را بروی خود گشاده دیدند ازینرو بسیاری از یاران رسول خدا ﷺ همراه فامیل‌های خود باین سر زمین هجرت نمودند. درین اثناء سیدنا حمزه رضی الله عنه کاکایی آنحضرت و حضرت عمر پسر خطاب رضی الله عنه ایمان آوردند و به ایمان شان دین اسلام قوی گردید. و پیامبر خدا ﷺ از آزار و اذیت مشرکان رهایی یافتند.

خداوند جل مجده بسبب این دو شخص دین خود را نصرت داد. و پیامبر گرامیش را یاری نمود. زمانی که کفار مکه دعوت آنحضرت را اجابت نه نمودند ایشان به دعوت قبائل عرب و وفدهای که از خارج مکه مکرمه جهت اداء حج و عمره می‌آمدند پرداختند. رسول خدا ایشان را به توحید و یکتا پرستی و ایمان به خداوند دعوت نمودند، و این دعوت را بشکل سری و پوشیده در اماکن و منازل شان انجام می‌دادند.

تا اینکه خداوند به اهل مدینه قبیلهٔ اوس و خزرج امتنان نمود. ایشان برای قبول نمودن دین اسلام از سائر قبائل عرب سبقت جسته به آنحضرت ایمان آوردند. و رسول خدا را یاری و نصرت دادند و مال و جان خویش را نثار دین اسلام و پیامبر بزرگوارش کردند. ازینرو ثواب و بهرهٔ دنیا و آخرت را کمایی نمودند.

زمانی که آنحضرت ﷺ با مردم مدینه منوره میثاق نامه همکاری و نصرت را به امضاء رساندند، ایشان با پیامبر خدا ﷺ بیعت نمودند که از آنحضرت حمایت کنند، و ایشان را یاری دهند و از رسول خدا و یاران شان دفاع نمایند، و در عوض خداوند به ایشان جنت را ارزانی نماید. ایشان درین بیعت خویش از پیامبر خدا ﷺ دنیا را طلب نمودند، و نه هم آرزوی نعمت‌های دنیا را کردند، درین وقت آنحضرت ایشان را به محبوب‌ترین اسماء و القاب یعنی (انصار) لقب دادند.

سپس به یاران خود دستور هجرت صادر نمودند که جوان و پیر و مرد و زن به یشرب هجرت نمایند و این شهر را دار الإسلام قرار دهند. که بعداً این شهر پاکیزه بنام (مدینه النبی) مشهور شد و قلعهٔ مستحکم و پناهگاه اسلام و مسلمانان گردید.

و بعداً آنحضرت از دوست داشته‌ترین وطن خویش مکه مکرمه در حالیکه به فراقش زیاد محزون و غمناک بودند همراه رفیق با تجربه و یار سفر و حضر خود حضرت ابوبکر صدیق عبد الله پسر عثمان رضی الله عنه بقصد هجرت بسوی خدا از مکه بر آمدند. کفار مکه در عقب شان در حالیکه با اسب‌های خویش سوار بودند تعقیب شان می‌نمودند تا آن‌ها را دستگیر نمایند. و به قتل برسانند اما آنحضرت با ابوبکر صدیق رضی الله عنه در تمام دوره سفر هجرت خویش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حراست، دفاع و حمایت می‌کرد. گاهی از پیشروی ایشان و گاهی از پشت سر ایشان می‌رفت و زمانی که آنحضرت صلی الله علیه و آله خسته می‌گردیدند سر مبارک خود را بالای پاهای حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌نهادند و استراحت می‌نمودند و حضرت ابوبکر برای آنحضرت آب و طعام تهیه می‌دید، و مشکلات شان را مرفوع می‌ساخت و از ترس اینکه مبادا به آنحضرت زبانی برسد خواب نمی‌شد.

ایشان در غار ثور بودند که کفار مکه به دروازهٔ غار آمدند، و اطراف غار را احاطه نمودند، درین وقت ابوبکر صدیق رضی الله عنه به آنحضرت صلی الله علیه و آله گفت: اگر یکی از آن‌ها بطرق قدم‌های خویش نظر کند مایان را می‌بیند. پیامبر بزرگوار اسلام که اعتماد و یقین کامل به خداوند داشت به حضرت ابوبکر چنین گفت: «ای ابوبکر در مورد دو نفری که نزد

هم قرار دارند چه گمان می‌کنی خداوند سومی شان می‌باشد». خداوند جل مجده پیامبر خویش و ابو بکر را حفاظت نمود، ترس و خوف حضرت ابوبکر را زائل ساخت و آرامش و اطمینان به ایشان بخشید. سپس آنحضرت ﷺ همراه با ابوبکر صدیق از غار ثور بر آمدند، و رهسپار سر زمین انصار گردیدند، انصاری که خدا و رسولش را نهایت دوست می‌دارند و در سر راه‌ها به انتظار آنحضرت بسر می‌برند انتظاری که از شعله اخگرهای آتش گرم تیر می‌باشد و زمانی که آنحضرت ﷺ به نزدیک مدینه منوره رسیدند و انصاری‌ها ایشان را دیدند از اشتیاق زیاد از چشم‌های شان اشک جاری گردید. و دل‌های شان از خوشی و سرور زیاد نزدیک بود که در هواء پرواز کند و آوازهای شان بر ثنیه الوداع پیچیده و با خود این اشعار را سر می‌دادند:

طلع البدر علینا من ثنیات الوداع
وجب الشکر علینا ما دعوی الله داع

ماه شب چهارده بر ما درخشید در کوههای ثنیه الوداع

بر ما شکر این نعمت واجب گردید تا دعاگوی بخدا دعا کند

رسول خدا ﷺ وقتی که به قباء رسیدند. در آنجا منزل زدند. و مسجد قباء را بنا نمودند. و این اولین مسجدی است که اساس آن بر تقوی گذاشته شده است. سپس قصوی اشتر آنحضرت ﷺ به سمت شهر مدینه روان شد، و به مدینه منوره در برابر یک قطعه زمینی توقف نمود و زانو زد. آنحضرت ﷺ این زمین را مسجد ساختند که بنام مسجد نبوی در مدینه منوره شهرت دارد.

پیامبر اسلام ﷺ میان یاران و اصحاب خویش مهاجر و انصار پیمان الفت و محبت بستند، و مدینه منوره را صفا و رونق دادند، سپس لشکرهای ایمان و عساکر توحید به غزوات و کارزارهای مردانه وار خویش قصرهای کفار را منهدم و بنیان و اساس بت پرستی را در هم شکستند. غزواتی که تاریخ آن‌ها ثبت نموده و داستان‌های این راد مردان تاریخ را در غزوه‌های بدر، احد، احزاب، خیبر، مؤته و حمره‌الأسد بیان و شرح داده است. بعضی از این مردان ذمه داری خود را اداء کردند و بعضی از ایشان تا هنوز هم منتظر بودند.

وسائر قبائل عرب به انتظار معركة فیصله کن میان حضرت محمد ﷺ و لشکر شان، و قبیله قریش و حزب شان بودند تا اینکه خداوند مکه مکرمه را توسط آنحضرت فتح

نمود، و پیامبر خدا درین معرکه فاتح و پیروز گردیدند. آنحضرت به کسانی که ایشان را مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار داده بودند فرمود: «شما در مورد من چه فکر می‌کنید؟ من با شما چه معامله خواهم کرد؟ مردم مکه در جواب گفتند: برادر صاحب کرم و پسر برادر صاحب کرم، درین وقت آنحضرت ﷺ اساسات عدل، مهربانی، دوستی و خیر خواهی را در میان شان عملی نموده و به عالم بشریت اساس عملی و نظری این دین را اعلان فرموده چنین گفت: «اذهبوا أنتم الطلقاء» (بروید آزادید) سپس مردم در دین خدا دسته دسته و فوج فوج داخل شدند، فتح و نصرت خداوند رسید همه شان به دین اسلام گرائیدند و جزیره عرب دار اسلام و مرکز توحید قرار گرفت، و زمانی که دین اسلام سر تاسر جزیره عرب شایع و انتشار یافت. و بعد از اینکه آنحضرت رسالت پروردگار خویش را به مردم رساندند و در ادای رسالت صبر، حوصله، و مجاهدت نمودند و مردم را نصیحت و تربیت کردند. و به ایشان خوبی‌های دین را تعلیم داند و جامعه ایشان را نظم و نسق بخشیدند، و مسایل اجتماعی، اقتصادی و امنیتی و فضائل اخلاق، عدل، انصاف و مساوات را به ایشان درس دادند. و هیچ چیزی را که برای مردم مفید بود فرو گذاشت نکردند، و از کاری‌های شر و ضررناک مردم را بر حذر ساختند، و همه احکام اسلام و دین را به مردم تعلیم دادند، تا اینکه دین کامل گردید، و اصحاب و یاران شان در حجة الوداع نیز به رساندن تبلیغ و دعوت آنحضرت اقرار و اعتراف نمودند، و آنحضرت ایشان را بحیث شاهد دعوت خویش بر گزیدند. درین وقت این آیه مبارکه نازل گردید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

ترجمه: «امروز برای شما دین شما را کامل نمودم، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما (بحیث) دین بر گزیدم».

و بعد از ادای مراسم حجة الوداع آنحضرت ﷺ زمانی که به مدینه منوره عودت نمودند، از درد سر شدید شکایت داشتند و تب شان نیز شدید گردید، و درد شان نیز زیاد شده رفت و زهری که زن یهودی در خیبر به ایشان خورانده بود به ایشان اثر کرد. و در تمام وجود شان پراکنده شد ازینرو مرض شان بی‌نهایت شدید گردید، بناءً از زن‌های خود خواستند تا ایام مریضی خویش را در خانه بی‌بی عائشه رضی الله عنها سپری نمایند، بعداً آنحضرت به مسجد رفته بالای منبر بلند شده فرمودند: «إن عبداً خیره الله

بین الدنيا و بین ما عنده» (خداوند بنده را مخیر گردانید چیزی را که نزد خداوند است انتخاب نماید و یا دنیا را) یاران پیامبر خدا هدف از این گفته آنحضرت را ندانستند اما ابو بکر رضی الله عنه غرض ازین سخن را فهمید ازینرو گریان نموده گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله به حجره مبارکه خود باز گشت و درد شان شدت پیدا نمود و خانواده شان مشک پر آب را بالای جسم شان می ریختند تا حرارت وجود شان تخفیف یابد و آنحضرت می فرمود: «بالای بدنم آب بریزید» بعداً بی بی فاطمه زهراء دختر خویش را خواستند و به وی گفتند: «پدرت از دنیا رحلت می کند» و بی بی فاطمه اولین اقارب شان بود که وی را نزد خویش طلب نمودند.

بی بی فاطمه بعد از شنیدن گفته آنحضرت این کلمات را با خود تکرار کرد: ای درد و غم و اندوه، وای درد پدرم. آنحضرت در جوابش فرمود: «بعد از این برای پدرت اندوه و غمی نیست» آنحضرت سر مبارک خویش را بر آغوش همسر پاکیزه خود بی بی عائشه صدیقه رضی الله عنها گذاشتند، و این گفته را سه بار تکرار نمودند: «ای بار الها! رفیق اعلی را می خواهم» سپس دنیای فانی را ترک داده و به رفیق اعلی پیوستند.

حضرت ابو بکر رضی الله عنه نزد آنحضرت آمد در حالیکه آنحضرت صلی الله علیه و آله در تکه پیچیده بودند روی مبارک شان را باز نمود و بوسه زد و گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، چقدر خداوند تو را در زندگی و مرگ خوشبو و معطر نموده است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ.

ای بار الها! ما را همراه آنحضرت صلی الله علیه و آله در میان باغهای جنت و در کنار جویبارها در مجلس صدق نزد پادشاه مطلق جمع نما. آمین یا رب العالمین.



۲- ستاره‌های فضیلت

فضیلت و مقام یاران راستین و نیکو کردار آنحضرت صلی الله علیه و آله

قرآن کریم:

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنفال: ۶۴].

ترجمه: «ای پیامبر، برای تو خدا و کسانی از مسلمانان که تو را پیروی می‌کنند بسنده است».

ومی‌فرماید: ﴿لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَّتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [۸۸] أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿[التوبة: ۸۸-۸۹].

ترجمه: «ولی پیامبر، و مسلمانان همراه او به مال و جان خود جهاد کردند و هم ایشانند که همه خوبی‌ها از آن ایشان است، و هم ایشان‌اند رستگار، خداوند به ایشان بهشت‌های را آماده ساخته که در زیر (درختان) آن جوی بارها جریان دارد، در آن جاودانه بسیر می‌برند، اینست رستگاری بزرگ».

ومی‌فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ مِنْ الْقَوْمِ الْمَهْجَرِينَ وَالْانصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰].

ترجمه: «پیش‌آهنگان نخستین (اسلام) از مهاجران و انصار، و کسانی که ایشان را به نیکی پیروی کردند، خداوند از ایشان خوشنود گردید، و ایشان (نیز) از خداوند خوشنود شدند. برای شان بهشت‌های را آماده کرده است که در زیر (درختان) آن‌ها جویبارها جریان دارد، در آنجا جاودانه بسیر می‌برند، اینست رستگاری بزرگ».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرْرَجٍ أَخْرَجَ شَطْرَهُ وَقَارِزُهُ فَاستَعْلَظَ فَاستَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۳۹].

ترجمه: «محمد پیامبر خدا است و آنانی که با او هستند در برابر کافران سر سخت و قوی و در میان خود شان مهربان‌اند (همواره) ایشان را رکوع کنان و سجده کنان میببینی و فضل و خوشنودی خدا را میجویند. نشانه‌های شان در روهای شان از اثر

سجده (آشکار) است. اینست صفت شان در تورات و صفت شان در انجیل، همانند دانه تخمی که جوانه خود را بیرون آرد، سپس آن را نیرومند گرداند، و باز سخت شود و بر ساقه خود استوار گردد، (بحدیکه) کشتمند را (نمو و بزرگ شدن شگرف و بیدرنگ آن) به شگفت می‌آرد، تا (خداوند) بوسیله (این پیشرفت بیدرنگ) ایشان (کافران) را بخشم آرد خداوند آن‌عه از ایشان را که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند به آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است».

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿٧٣﴾ فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿٧٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۷۲-۱۷۴].

ترجمه: «آن‌هایی که حکم خدا و پیامبر او را، بعد از اینکه به ایشان زخم رسید، (نیز) اجابت کردند، برای نیکو کاران و پرهیزگاران شان مزدی بزرگ است. آن‌هایی که چون مردم برایشان گفتند: مردم برای (مقابله) شما تجمع ورزیده‌اند، از ایشان بترسید (این سخن) ایمان شان را قوی گردانید، وگفتند: خدا بما کافی است و بهترین کار ساز. ایشان به نعمت و فضل خداوند باز گشتند که گویی هیچ زبانی به آن‌ها نرسیده، و خوشی خداوند را پیروی کردند. و خداوند صاحب فضل بزرگ است».

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾﴾ [الأنفال: ۷۴].

ترجمه: «و آنانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنانی که (بمهاجران) پناه و کمک دادند همان‌هایند مسلمان واقعی، برای شان آموزش و روزی سخاوتمندانه‌ای است».

و خداوند جل مجده می‌فرماید: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ يَرْءُوهُمْ رَحِيمٌ ﴿١١٧﴾﴾ [التوبة: ۱۱۷].

ترجمه: «همانا خداوند رحمت خویش را شامل حال پیامبر، مهاجرین و انصار که در

لحظات دشوار (غزوه تبوک) از پیامبر پیروی کردند، نمود بعد از اینکه نزدیک بود دل‌های عده از ایشان منحرف شود. سپس ایشان را شامل رحمت (خویش) ساخت همانا خداوند به ایشان رؤف (و) مهربان است».

و خداوند ﷺ می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا ﴿١٨﴾ وَمَعَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٩﴾﴾ [الفتح: ۱۸-۱۹].

ترجمه: «واقعاً خداوند از مسلمانان خوشنود شد هنگامی که با تو در زیر درخت بیعت کردند، و چیزی را که در دل‌های ایشان بود می‌دانست. ازینرو برایشان آرامش فرو فرستاد و ایشان را به پیروزی فوری پاداش داد، و (نیز) به غنیمت‌های بسیاری که بدست می‌آورند و خداوند صاحب قدرت (و) با حکمت است.

۱- احادیث نبوی شریف:

۱- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «لا تسبوا أصحابي، فوالذي نفسي بيده لو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما أدرك مد أحدهم ولا نصيفه» رواه مسلم.

از ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «یاران من را دشنام ندهید، قسم بذاتی که جانم بید او است اگر یکی از شما یان به اندازه کوه احد از طلا در راه خدا خرچ کنید به قدر مد (تقریباً سه کیلو) یکی از ایشان نمی‌شود و حتی نصف این اندازه هم نمی‌گردد».

۲- عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «يأتي على الناس زمان فيغزو فئام من الناس فيقولون: فيكم من صاحب رسول الله؟ فيقولون لهم: نعم، فيفتح لهم ثم يأتي على الناس زمان فيغزو فئام من الناس فيقال: فيكم من صاحب أصحاب رسول الله؟ فيقولون: نعم، فيفتح لهم، ثم يأتي على الناس زمان فيغزو فئام من الناس فيقال: فيكم من صاحب من صاحب رسول الله؟ فيقولون: نعم، فيفتح لهم» رواه البخاري.

از ابو سعید الخدری رضي الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود:

«زمانی بر مردم می‌آید که دسته‌ی از ایشان در جهاد شرکت می‌کنند، برای شان می‌گویند: آیا در میان شما از یاران رسول خدا کسی می‌باشد؟ ایشان در جواب می‌گویند: بلی هست، برای شان فتح و گشایش پیدا می‌شود. سپس برای مردم زمانی می‌آید که دسته‌ی از ایشان در جهاد شرکت می‌کنند، برای شان گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که با یاران رسول خدا یار باشد؟ آن‌ها می‌گویند: بلی هست، برای شان فتح و گشایش حاصل می‌شود، سپس برای مردم زمانی می‌آید که دسته‌ی از ایشان در جهاد شرکت می‌کنند برای شان گفته می‌شود: آیا در میان شما کسی هست که با یار یاران رسول خدا یار باشد؟ ایشان می‌گویند: بلی هست، برای شان فتح و گشایش پیدا می‌شود».

۳- عن عمران ابن حصین رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ:

«خیر امتی قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم» رواه البخاری ومسلم.

از عمران پسر حصین رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«بهترین امت من کسانی‌اند که با من هم‌قرن‌اند، سپس بهترین شان کسانی‌اند که با ایشان نزدیک‌اند، سپس بهترین شان کسانی‌اند که با ایشان نزدیک‌اند».

احادیث فوق‌الذکر خیر و بهتری را برای یاران رسول خدا ﷺ ثابت می‌گرداند. ایشان کسانی‌اند که با رسول خدا هم‌قرن بوده‌اند. و ایشان از تابعین و اتباع تابعین برتری و فضل دارند ولو که تابعین هر قدر اعمال خیر و نیکو انجام دهند. بناء فضیلت صحابه بر سائر مردم ظاهر و آشکارا است.

۴- عن أبي بردة عن أبيه رضی الله عنه قال: صلينا المغرب مع رسول الله ﷺ ثم قلنا: لو جلسنا

حتى نصلي معه العشاء، قال: فجلسنا. فخرج علينا فقال: ما زلتم ههنا؟ قلنا: یا

رسول الله صلينا المغرب معك ثم قلنا: نجلس حتى نصلي معك العشاء، قال:

أحسنتم أو أصبتم، قال: فرفع رأسه إلى السماء وكان كثيراً مما يرفع رأسه إلى

السماء فقال: النجوم أمانة للسماء فإذا ذهب النجوم أتى السماء ما توعد، وأنا

أمانة لأصحابي فإذا ذهب أتى أصحابي ما يوعدون، وأصحابي أمانة لأمّتي فإذا

ذهب أصحابي أتى أمّتي ما يوعدون» رواه مسلم.

ابو برده از پدر خود رضی الله عنه روایت می‌کند که پدرش گفت: نماز شام را همراه با

آنحضرت ﷺ اداء نمودیم، سپس با خود گفتیم اگر در مسجد بنشینیم تا نماز خفتن را نیز همراه آنحضرت ﷺ اداء نماییم. گفت: نشستیم آنحضرت وارد مسجد گردید فرمود: تا بحال شما اینجا می‌باشید؟ گفتیم: ای رسول خدا نماز شام را همراه شما اداء نمودیم سپس با خود گفتیم: در مسجد می‌نشینیم تا نماز خفتن را نیز با شما اداء نمائیم. آنحضرت ﷺ فرمود: کار نیکی کردید و یا فرمود: به حق رسیدید. سپس آنحضرت ﷺ سر مبارک خویش را به سمت آسمان بلند نمود و آنحضرت بسا اوقات سر خویش را بسمت آسمان بلند می‌نمود. فرمود: ستاره‌ها امین آسمان‌اند، زمانی که ستاره‌ها بروند به آسمان چیزهای که وعده داده شده است می‌رسد، و من امین یاران خویش می‌باشم و زمانی که من بروم به یارن من چیزهای که وعده داده شده است می‌رسد. و یاران من امین امت من می‌باشند و زمانی که یاران من بروند به امت من چیزهای که وعده داده شده است می‌رسد».

تعریف صحابی:

صحابی کسی است که رسول خدا ﷺ را ملاقات کرده، و به آنحضرت ایمان آورده، و با همین ایمان خود وفات کرده باشد. افضل‌ترین اصحاب بطور مطلق حضرت ابو بکر، و بعد حضرت عمر فاروق، و بعد حضرت عثمان، و سپس حضرت علی رضی الله عنه می‌باشند. و بعد سائر ده یار بهشتی، و بعد کسانی که در بیعت الرضوان به آنحضرت بیعت نمودند. و سپس اصحابی که در غزوه بدر اشتراک نموده بودند. و همه ایشان از نظر علماء عادل و وثقه و دارای اعتماداند. مسلمانی که به خدا و رسولش ایمان دارد باید یقین کامل داشته باشد که همین یاران رسول خدا این دین را به مردم رساندند و از طریق همین یاران پیامبر خدا قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت به میان رسیده است. و از فضل و برتری ایشان جز مردم نادان و جاهل کسی دیگری انکار نمی‌کند. و ایشان را غیر از مردم گمراه و بد بخت کسی دیگری لعن و سب نمی‌نماید زیرا ایشان‌اند بهترین مردم. و آن‌ها اند که فیض صحبت بهترین افراد بشر را حاصل نمودند.

کسی که یاران رسول خدا را دشنام دهد، او در واقع دین خدا را دشنام می‌دهد زیرا همین یاران رسول خدا بودند که دین را بما نقل داده‌اند.

دلایل زیادی از قرآن مجید و احادیث نبوی و گفته‌های سلف صالح و خلف شان

درین رابطه موجود است سلف صالح و پیروان شان کسانی را که یاران پیامبر خدا را مذمت نموده‌اند بد گفته و از این آیه مبارکه در رابطه استدلال بسته‌اند که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَّا أَكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۵۸].

ترجمه: «و آنانی که مردان مؤمن و زنان مؤمن را بی‌سبب می‌رنجانند واقعاً بهتان و گناه بزرگی را متحمل شدند».

۳- سخنان علماء در مورد یاران آنحضرت ﷺ:

۱- حضرت علی کرم الله وجهه می‌فرماید: در مورد اصحاب آنحضرت ﷺ «از خدا بترسید، از خدا بترسید، زیرا پیامبر خدا در مورد ایشان خیر و خوبی توصیه نموده است».

۲- حضرت عبد الله پسر عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «یاران پیامبر خدا را دشنام ندهید، زیرا خداوند دستور به آمرزش خواستن ایشان را داده است».

۳- عبد الله پسر عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «یاران آنحضرت ﷺ را دشنام ندهید، زیرا مقام یکی از ایشان از همه اعمال شما بهتر است».

۴- امام مالک رحمة الله علیه در مورد کسانی که یاران رسول خدا را دشنام می‌دهند چنین گفته است: «این‌ها مردمی‌اند که می‌خواستند پیامبر خدا را لکه‌دار و متهم سازند و چون به این کار موفق نگردیدند بناء یاران شان را مورد طعن قرار دادند تا اینکه العیاذ بالله چنین گفته شود: پیامبر خدا اگر خودش خوب می‌بود یاران خوبی را تربیه می‌نمود».

۵- امام احمد بن حنبل رحمه الله می‌فرماید: «اگر کسی را دیدید که یاران پیامبر خدا را متهم به بدی می‌کند، شما در مسلمان بودنش شک نمایید».

۶- ابو زرعه رازی رحمه الله می‌گوید: «اگر کسی را دیدید که در رابطه به یاران رسول خدا ﷺ گستاخی می‌کند بدانید که او زندیق^(۱) است، بدلیل اینکه رسول خدا حق است، وقرآن مجید حق است، قرآن مجید و احادیث پیامبر خدا را همین یاران

۱- زندیق به کسی گفته می‌شود که به ازلیت دنیا عقیده داشته باشد و نیز به هر فرد ملحد و بی‌دینی که به دین اسلام عقیده نداشته باشد زندیق می‌گویند. (مترجم)

شان به میان رساندند، و این مردم می‌خواهند که گواهان ما را عیب ناک بگردانند، تا بدین وسیله کتاب خدا و احادیث رسولش را باطل قرار دهند».

۳- امام‌های مجتهد

امام ابو حنیفه نعمان پسر ثابت - رحمه الله علیه -:

ایشان پیشوای فقهاء و دریایی پر از علم، و عالم ربانی بود، علامه و شعار دین گفته می‌شد. امام ابو حنیفه پسر ثابت پسر زوطی، پیشه‌شان تجارت لباس‌های ابریشمی بوده و در شهر کوفه در سال (۸۰) هجری دیده دنیا گشود، و در سال (۱۵۰) هجری وفات نمود و (۷۰) سال عمر نمود.

پیدایش امام:

امام ابو حنیفه - رحمه الله علیه - در اوائل دوره زندگی خویش تجارت لباس ابریشمی را می‌نمود، و در تجارت خود نهایت امانت دار بود، و هیچ نوع خیانت و غش و فریب کاری در معاملات خود نمی‌نمود، به حدی که رئیس تاجرهای ابریشم گردیده بود. و در امانت داری و صداقت شهرت کاملی داشت و تجارت‌شان آنقدر وسعت یافته بود که از خود فابریکه لباس ابریشمی داشتند. و تعداد زیادی از مردم به نزد شان من حیث مستخدم و اجیر مشغول کار بودند.

اوصاف امام:

حضرت امام ابو حنیفه بسیار زبان فصیحی داشتند، و خوش قیافه بودند، چهره‌شان مایل به گندمی بود، و خوش منظر بودند، لباس‌های نظیف به تن می‌نمود همیشه خوشبو و معطر بود، بحدی که مردم ایشان را از بوی عطر شان زمانی که از منزل خویش خارج و یا داخل می‌گردیدند می‌شناختند.

امام ابو یوسف - رحمه الله علیه - در وصف شان چنین می‌گوید:

امام ابو حنیفه میانه قامت بود نه قدش کوتاه و نه هم دراز بود بهترین مردم از نظر نطق و بیان و شیرین‌تر شان از نگاه لذت کلام و سخن بود، و آگاه‌تر ایشان در مسائل که اراده فهمش را داشت پنداشته می‌شد.

حماد پسر امام - رحمه الله علیه - از پدرش چنین توصیف می‌کند:

پدرم خوب صورت، چهره‌اش مایل به گندمی بود، هیئت و منظر دلکشی داشت،

عطر را زیاد استعمال می‌نمود شخصی با هیئت و با وقاری بود. جز به وقت ضرورت سخن نمیزد، و در چیزهای بی‌فائده هیچگاه غور و دقت نمیکرد.

شریک - رحمة الله علیه - در مورد امام چنین می‌گوید:

امام ابو حنیفه - رحمة الله علیه - بسیار خاموش و ساکت بود، اما زیاد عمل می‌کرد و به همسایگان خود زیاد احسان و نیکویی می‌نمود، بسیار خدا خوان و پرهیزگار بود، خوف خدا را در دل خویش زیاد می‌پروراند، و در برابر محرمات نهایت غیرت داشت، به مال و دنیا و متاعش هیچ رغبتی نداشت، مال و دنیا به وی عرضه گردید اما امام هیچ به آن اعتناء نکرد، منصب قضاء به ایشان پیشنهاد شد ولی ایشان مسترد نمود، حتی درین مورد تازیانه خورد اما به رأی خود اصرار نمود، و سبب امتناع امام از قضاء ازین جهت بود که مبادا از طرف شان در احکام خداوند بی‌عدالتی و یا ظلمی صورت بگیرد.

امام - رحمة الله علیه - به اندازه نماز می‌خواند و عبادت خداوند را می‌نمود که ایشان را میخ زمین لقب داده بودند.

حضرت امام ابو حنیفه زیاد سخی و جواد بودند و در راه ترقی علم، و علماء بسیار انفاق می‌نمود ویر طلاب علم شفقت و مهربانی داشت و با ایشان همکاری و تعاون می‌کرد، و خدمت شان را می‌نمود. مخصوصاً به طلاب علم بی‌بضاعت که همواره ایشان همدردی می‌نمود، خلاصه سخن امام ابو حنیفه بسیار پر عمل و کم حرف و دارای اخلاق حمیده و فضائل ستوده بوده است.

علم امام ابو حنیفه - رحمة الله علیه :-

امام ابو حنیفه در ایام خورد سالی خود از بعضی از یاران پیامبر خدا ﷺ علم فرا گرفته است مانند: حضرت انس پسر مالک، و عبد الله پسر ابی اوفی رضی الله عنه ایشان بیشتر ازینجه عالم از علماء دین را که در وقت و زمان خویش پیشوای مردم بشمار می‌آمدند شاگردی نموده است. که مشهورترین ایشان این‌هااند:

حضرت حماد پسر ابی سلیمان، و طاؤوس پسر کیسان، عامر الشعبی، عبد الله پسر دینار، عطاء پسر ابی رباح، عکرمة و نافع مولی ابن عمر رضی الله عنه و دیگر علماء اسلام رحمهم الله تعالی.

شاگردان امام ابو حنیفه:

امام رحمه الله تعالی شاگردان زیادی را تربیه نموده که توسط شان مذهب حنفی در میان مردم انتشار و گسترش یافت. و ایشان از حامیان و خدمت گذاران دین اسلام بشمار می‌آیند که تعداد شان زیاد بوده و مشهورترین ایشان این‌هااند:

حضرت حماد پسر امام، حمزه زیاد، امام زفر تمیمی، عبد الله پسر مبارک، عبد الرزاق پسر همام، امام محمد پسر حسن شیبانی، قاضی ابو یوسف رحمهم الله تعالی.

امام ابو حنیفه از علوم شرعی بهره‌ کامل داشت و درین علوم نابغه زمان خود شده بود، حدیث شریف و فقه را از محدثین و فقهاء ربانی تعلیم گرفته بود که به این علم و زکاوت سر شار خود امام و پیشوای جهان گردید.

سخنان علماء در مورد امام:

امام شافعی رحمه الله تعالی می‌فرماید: کسی که اراده‌ فرا گرفتن علم فقه را دارد باید ملازمت و همراهی با امام ابو حنیفه و یاران شان نماید.

عبد الله ابن مبارک می‌گوید: امام ابو حنیفه فقیه‌ترین مردم بود.

امام احمد - رحمه الله علیه - در مورد امام چنین می‌فرماید: امام ابو حنیفه از نظر علم، پرهیزگاری، زهد و برگزیدن دار آخرت مقام بسیار ازنده‌ داشت. و به سبب اباء آوردنش از قضاوت تازیانه خورد و با اینهم قضاوت را نه پذیرفت.

حسن پسر صالح رحمه الله تعالی از امام چنین توصیف می‌کند:

نعمان پسر ثابت رحمه الله تعالی شخص فهمیده، عالم و راسخ قدم در علم بود، و زمانی که حدیث صحیحی از آنحضرت ﷺ برایش می‌رسید در آن عمل می‌نمود و از گفته‌های دیگران پیروی نمی‌کرد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد امام چنین می‌فرماید:

هیچ کس به فهم، فقه و علم امام ابو حنیفه نمی‌رسد.

امام شمس الدین ذهبی از امام چنین خبر می‌دهد:

امام ابو حنیفه عالم، پرهیزگار و بی‌اندازه خدا خوان بود هدیه‌های پادشاهان را قبول نمی‌کرد.

ابو معاویه نا بینا رحمه الله تعالی از امام چنین اطلاع می‌دهد:

محبت امام ابو حنیفه از سنت بشمار می‌آید.

مصادر فقه امام:

امام ابن عبدالبر در کتاب (الإنتقاء) از مصادری که امام در فقه خود از آنها استفاده بعمل آورده است چنین می‌گوید:

امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی گفته است: من فقه خود را از قرآن مجید استنباط نموده‌ام و مسائل را که در قرآن کریم حکم آنها را نیافته‌ام از احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ استفاده بعمل آورده‌ام و اگر در حدیث هم نیافتم از اقوال یاران آنحضرت ﷺ استفاده نموده‌ام، و نیز امام ابو حنیفه فرموده است: کسانی که می‌گویند: امام ابو حنیفه قیاس را بر احادیث مقدم نموده است به خدا قسم است که دروغ گفته و بر ما افتری نموده‌اند. آیا در وقت موجود بودن نص شرعی احتیاج به استفاده از قیاس می‌باشد.

ابن قیم جوزی رحمه الله می‌گوید: همه یاران امام ابوحنیفه بر این اجماع نموده‌اند که در مذهب امام عمل نمودن به حدیث ضعیف از عمل کردن به قیاس و آراء اشخاص بهتر و اولی‌تر است. و بر همین اصل ایشان مذهب خود را اساس گذاشته‌اند. امام ابو حنیفه رحمه الله تعالی خودش چنین می‌فرماید:

زمانی که حدیث صحیح را یافتم به آن عمل می‌کنم، و عمل کردن به حدیث صحیح مذهب من است. و امام - رحمة الله علیه - شاگردان خود را از فرا گرفتن علم کلام و فلسفه ممانعت می‌فرمود چنانچه شاگرد شان امام محمد پسر حسن شیبانی رحمه الله می‌گوید: امام ابو حنیفه مایان را به فرا گرفتن علم فقه تشویق می‌نمود و از تعلیم گرفتن علم کلام منع می‌کرد.

خداوند امام ابو حنیفه - رحمة الله علیه - را مورد رحمت خویش قرار دهد و در جنت الفردوس جای گزین سازد. آمین.

**امام مالک پسر انس - رحمة الله علیه -**

امام مالک پسر انس اصبحی رحمه الله تعالی عالم دین، و علامه زمان خویش و امام دار الهجرة بوده است. ایشان در مدینه منوره در سال (۹۵) هجری تولد یافته و در سال (۱۷۹) هجری وفات نموده است و (۸۴) سال عمر کرده است.

از علماء بزرگ و امام‌های وقت و زمان خویش کسب علوم نموده و در علم فقه قابلیت بسزای پیدا کرده بود بحدی که در حدیث و فقه اسلامی حجت و امام گفته

می‌شد و مرجع علماء بوده است، و بلکه در زمان خویش قبله و کعبه علماء حدیث و فقه و فتوی بشمار می‌آمد.

اوصاف و اخلاق امام مالک رحمه الله تعالی:

امام رحمه الله تعالی چهره سفید و مایل به سرخی داشت و سر شان کلان بود، و لباس‌های نظیف و پاک می‌پوشید، و با وقار و تمکین حرکت می‌کرد، و نهایت عفیف بود، احادیث و سنت پیامبر اسلام ﷺ را زیاد تعظیم می‌نمود بحدی که هیچ وقت احادیث شریف را بی‌وضوء نمی‌خواند، و از حدود خداوند تجاوز نمی‌نمود، و در برابر شبهه‌های مخالفین سنت و بدعت کاران استاده می‌شد، و از سنت رسول خدا دفاع می‌کرد. و اگر شخصی را می‌دید که مخالفت سنت رسول خدا را می‌کنید غضبش طاری می‌گردید و اثر غضب در چهره‌شان نمایان می‌شد.

مقام علمی و شخصیت امام مالک رحمه الله تعالی:

امام مالک حجتی از حجت‌های خداوند به مخلوق گفته می‌شد و احادیث صحیح را از راویان ثقه روایت می‌کرد و اصول مذهبش را قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و گفته‌های یاران پیامبر اسلام ﷺ تشکیل می‌داد.

امام مالک می‌گوید: بسیار کم از علماء بودند که من از نزد ایشان علم فرا گرفته بودم مگر اینکه پیش از مرگ خود ایشان به نزد من می‌آمدند، و از من در مورد بعضی از مسائل استفتی می‌نمودند.

امام در عصر خویش از بزرگترین مفتی‌های اسلام بشمار می‌آمد، و حتی در مورد شان چنین گفته شده است: تا زمانی که امام مالک در مدینه باشد هیچ کس حق فتوی دادن را ندارد.

شاگردان زیادی از امام مالک کسب علوم نمودند، و بعضی از شاگردهای شان بدرجه اجتهاد رسیده بودند، علوم و آثار شان را میان مردم پخش و نشر نمودند.

امام مالک - رحمه الله علیه - مؤلفات و کتاب‌های مفید و جامع را به امت اسلامی به میراث گذاشتند که در رأس آن‌ها کتاب «الموطأ» و کتاب «المدونه» قرار دارد. ابن مهدی رحمه الله می‌فرماید: کسی را از امام مالک با هیبت‌تر عاقل‌تر و متقی‌تر ندیده‌ام. خداوند امام مالک را شامل رحمت وسیع خویش بگرداند.



امام محمد بن ادریس شافعی رحمه الله تعالی

امام شافعی پیشوا، عالم، علامه عصر و زمان خویش، آفتاب علماء و امام محققین بوده است. کنیت ایشان ابو عبد الله و نام مبارک شان محمد پسر ادریس قریشی شافعی است. امام رحمه الله تعالی در غزه (فلسطین) در سال (۱۵۰) هجری در خانواده فقیری در حالیکه یتیم بود متولد گردید. مادر امام ایشان را بعد از سن دو سالگی همراه خود به مکه مکرمه برد، چون مادر ایشان بیوه بود ازینرو به همکاری مالی اقارب نزدیک امام از قبیله قریش زندگی خود و امام شافعی را تأمین می‌کرد. امام شافعی هنوز به سن رشد و بلوغ نرسیده بود که ذکاوت و دانایی شان به مردم آشکار گردید درین وقت قرآن مجید و دروس عربی را فرا گرفت. امام شافعی از حال خود چنین خبر می‌دهد: «من هفت ساله بودم که قرآن مجید را حفظ کردم و ده سال داشتم که کتاب «موطأ» امام مالک را حفظ نمودم».

سپس امام شافعی به مدینه منوره نزد امام مالک رفت و کتاب «موطأ» را از حفظ خود به ایشان خواند، امام مالک رحمه الله فرمود: «اگر کسی به فلاح و رستگاری نائل آید همین پسر خواهد بود».

امام شافعی در سال ۱۹۵ هجری به بغداد سفر نمود و علماء بغداد در اطراف امام جمع شده از ایشان استفاده علمی نمودند، که در جمله شاگردان شان امام احمد بن حنبل نیز بود.

امام شافعی با امام حسن شیبانی شاگرد امام ابو حنیفه رحمه الله نیز در بغداد ملاقات نمود و مسائل قیاس را از ایشان تعلیم گرفت. سپس در سال ۱۹۹ هجری به مصر مراجعت نمود، و در آنجا اقامت گزین شد و «الفسطاطه» را بحیث مسکن دائمی خود اختیار کرد و در «مسجد جامع عمرو» فقه جدید خویش را اساس گذاشت، و به عبادت خداوند ﷻ و تدریس و تألیف پرداخت تا اینکه به جوار رحمت پروردگار خویش انتقال کرد و در قاهره دفن گردید.

اوصاف و اخلاق امام شافعی رحمه الله تعالی:

امام المزنی می‌گوید: «من از امام شافعی شخص خوش چهره تری را ندیده‌ام».

امام شافعی از جمله دانشمندترین مردم در قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ بشمار می‌آمد، و در علم اصول فقه، و فقه از همه اقران خود برتری داشت، و در علم

لغت عربی دلیل و برهان گفته می‌شد، و در علم نسب و اخبار آیت خدا بحساب می‌آمد. امام احمد بن حنبل می‌گوید: «هیچ کس بعد از امام شافعی قلم بدست نگرفته مگر اینکه ممنون احسان امام رحمه الله تعالی می‌باشد».

امام ذهبی گفته است: «خداوند امام شافعی را غریق رحمت خود بسازد مانندش در راستگویی، عزت نفس، شرافت، و علم وافر، و ذکاوت سرشار، و یاری دادن حق، و بسیاری از مناقب و فضائل کجا پیدا می‌شود».

امام شافعی رحمه الله تعالی اولین کسی بود که در علم اصول فقه قوانینی را وضع نمود، و درین رابطه کتابی را تألیف کرد.

از سخنان گرانبهای امام شافعی است که می‌فرماید: «خیر و برکت در پنج چیز است: عزت نفس، دوری جستن از آزار و اذیت مردم، کسب حلال، تقوی و پرهیزگاری، و اعتماد به خداوند جل مجده».

خداوند امام شافعی را مشمول رحمت واسع خویش بگرداند. آمین.



امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی

احمد بن حنبل امام اهل سنت، و شیخ الاسلام بوده، کنیت شان ابو عبد الله و نام گرامی شان احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. که در سال (۶۴) هجری در بغداد تولد یافته و در سال (۲۴۱) هجری وفات نموده است.

اوصاف و اخلاق امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی:

امام احمد قد طولانی داشت، و صورت شان زیاد گندمی رنگ بود، و چهره و قیافه مقبولی داشت و محاسن خویش را حناء می‌نمود.

امام شافعی در توصیف شان چنین می‌گوید: «زمانی که من از بغداد بر آمدم از امام احمد بن حنبل شخصی را متقی تر، عالم تر در بغداد نگذاشتم».

امام احمد بن حنبل در ورع، پرهیزگاری، زهد، و ترک دنیا و پای بندی زیاد به سنت پیامبر خدا ﷺ مشهور و معروف بود.

علم و دانش امام احمد بن حنبل رحمه الله تعالی:

مهنی ابن یحیی می‌گوید: «من هیچ کسی را کامل و جامع تر از نظر علم، زهد، و پرهیزگاری از امام احمد بن حنبل ندیده‌ام».

امام عبد الرزاق ابن همام عالم مشهور یمن از امام احمد چنین توصیف می‌کند: «احمد بن حنبل اگر زندگی‌اش دوام کند خلف و جای نشین علماء می‌گردد، و من از امام احمد کسی را پرهیزگارتر و عالمتر ندیده‌ام».

شیخ قتیبه می‌گوید: «بهترین اهل زمان خود عبد الله ابن مبارک و امام احمد بن حنبل بوده‌اند. و کسی که امام احمد را دوست داشته باشد از اهل سنت بشمار می‌آید».

امام اسحاق بن راهویه چنین گفته است: «امام احمد حجتی است میان خدا و مخلوق».

امام احمد در راه دین مورد ابتلاء و اذیت قرار گرفت، ابتلاء که هیچ کس تاب تحمل آن را نداشت، درین ابتلاء بزرگ امام و عده انگشت شماری از علماء ثابت قدم مانده‌اند. و امام در رأس این فتنه قرار گرفت. و آن فتنه خلق قرآن بود. امام درین رابطه نهایت مورد آزار و اذیت قرار گرفت، شکنجه و تعذیب شد، و در زندان انداخته شد، و چندین بار در معرض مرگ قرار گرفت، تا از گفته خود بگردد، و گفته اهل بدعت را که می‌گفتند: قرآن مخلوق است، تأیید نماید. اما امام بر عکس درین راه ثابت و استقامت از خود نشان داد، و در راه حق صبر نمود تا اینکه خداوند بفضل و رحمت بی‌کران خویش این مصیبت را رفع نمود، و حق در مقرر خود استقرار پیدا کرد، از همان روز به بعد مردم امام احمد بن حنبل را به امام اهل السنه لقب دادند زیرا ایشان جهت تأیید سنت و ازاله بدعت ثبات و پایداری نمودند.

امام علی بن المدینی رحمه الله می‌گوید: «خداوند دین خویش را به ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مقابله با مرتدین در روز ردت، و به امام احمد بن حنبل در برابر بدعت کاران در روز محنت تقویت نمود».

امام احمد بن حنبل اساس مذهب خویش را از قرآن مجید و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و گفته‌های یاران شان گرفته است. و عمل نمودن به حدیث ضعیف را بر قیاس و آراء مردم مقدم ساخته است. امام احمد از احترام زیادی که به احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشت و آنحضرت صلی الله علیه و آله را دوست می‌داشت منع می‌کرد از اینکه شاگردان و یاران شان مسائل مذهبی خود را از ایشان نوشته نمایند. و به ایشان چنین می‌گفت: «از من و امام مالک و سفیان چیزی را ننویسید شما از جایی مذهب خود را بگیرید که آنها گرفته‌اند». هدفش از این گفته قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت صلی الله علیه و آله بود.

علماء و عامهٔ مردم امام احمد را زیاد دوست می‌داشتند و در روزیکه امام احمد وفات نمود (۸۰۰) هزار از مردم بغداد به جنازهٔ شان شرکت نمودند. دکان‌ها و مارکیتهای تجارتی کلاً مسدود گردید و همهٔ شان در مرگ امام احمد محزون و اندوهگین شدند.

خداوند روح شان را شاد و مشمول رحمت خویش بگرداند، آمین.



فصل سوم:

اسلام دین خدا است

۱- اسلام دین خدا است

معنی اسلام:

۱- اسلام عبارت از تسلیم شدن به خداوند به یگانگی و یکتایی، و منقاد بودن به وی در اطاعت و فرمانبرداری، و بیزاری جستن از شرک و اهل آن است. اسلام به دو نوع است:

۱- اسلام عام:

اسلام عام عبارت از دین همه انبیاء علیهم السلام می باشد.

چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید: ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَبْنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳۲].

ترجمه: «ابراهیم فرزندان خود را با این وصیت کرد و یعقوب نیز (عین وصیت را نمود) ای پسران من، همانا خداوند دین (اسلام) را برای شما برگزید، پس نمی رید مگر در حالیکه مسلمان باشید».

اسلام عام پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت های گذشته موجود بود، ولی بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اسلام عام منسوخ گردید، و اسلام خاص باقی ماند.

۲- اسلام خاص:

عبارت از اسلامی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله آن را از جانب خداوند آورده است، و آن دینی است که خداوند جل جلاله بعد از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجز از وی دین دیگری را قبول نمی کند، چنانچه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل

عمران: ۸۵].

ترجمه: «و کسی که جز اسلام دینی را بجوید، پس هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیان کاران است».

و آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بما جئت به إلا كان من أصحاب النار».

ترجمه: «قسم به ذاتی که نفس محمد به ید او است از من هیچ فردی از این امت نمی‌شوند، یهودی باشد یا نصرانی، و سپس بمیرد و به چیزی که من آورده ام ایمان نیاورد، مگر اینکه از اصحاب دوزخ می‌گردد».

و دین اسلام، خاتم ادیان بوده و از کامل‌ترین شرایع و بهترین ادیان بشمار می‌آید، دینی است که مردم را به رحمت، عاطفه، عدل، احسان و نیکوکاری بجا آوردن صلۀ رحم، و خوبی‌های اخلاق فرا می‌خواند، و از دروغ و فحشاء و اخلاق بد باز می‌دارد.

و آن عبارت از دینی است که آنحضرت ﷺ آن را آورده است، و شریعتی است که خداوند به آن دستور داده است، چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾﴾

[الجماعية: ١٨].

ترجمه: «سپس تو را براهی راست از امر (دین) قرار دادیم آن را پیروی کن، از هوا (نفس) کسانی که نمی‌دانند پیروی منما».

اسلام بر پنج چیز بنا شده است، شهادت دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد، و اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده خدا است، و بر پا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه رمضان، و حج خانه کعبه بر کسی که استطاعت آن را دارد، و بجز از قیام نمودن به همه این ارکان، و عمل کردن به آن‌ها اسلام قائم نمی‌گردد.

در اینجا امور بسیار مهم و اساسی است که برای هر مسلمان مناسب است از آن‌ها حذر کند، و دوری بجوید، زیرا داخل شدن به آن‌ها انسان را از دایره اسلام خارج می‌سازد.

بزرگترین این امور شرک به خداوند ﷻ است چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ

لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ٤٨].

ترجمه: «خداوند هرگز این را نمی‌آمرزد که به او شریک آورده شود، و جز این (هر گناهی را) برای هر کسی که بخواهد می‌آمرزد».

از جمله امور شرکی اینست که شخصی بعضی از مخلوقات را وسیله میان خود و خداوند ﷻ قرار دهد و به آن‌ها توکل کند و یا از آن‌ها چیزی بخواهد و یا از آن‌ها طلب شفاعت کند چنانکه خداوند ﷻ از حال مشرکان خبر می‌دهد می‌فرماید: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ﴾ [الزمر: ۳].

ترجمه: «و (می‌گویند) ما این‌ها را پرستش نمی‌کنیم جز برای آنکه ما را به خداوند نزدیکتر گردانند».

و از جمله امور کفری این است که شخصی اعتقاد داشته باشد که هدایات و ارشادات غیر پیامبر اسلام ﷺ از هدایات و ارشادات آنحضرت ﷺ بهتر، و یا مانند هدایات و ارشادات پیامبر خدا است. و همچنین است حکم کسی که بغیر شریعت خداوند حکم کند چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

ترجمه: «اما، نخیر، به پروردگار تو سوگند که ایشان ایمان نمی‌آورند (مؤمن راستین شمرده نمی‌شوند) تا تو را در تمام منازعات خود حکم نسازند و سپس در برابر فیصله‌های تو هیچ احساس دلتنگی نکنند، و (به این فیصله‌ها) با کمال انقیاد تسلیم شوند».

و بر شخص مسلمان لازم است که به هیچ حکمی از احکامیکه آنحضرت ﷺ آورده‌اند به کراهت نه بیند. زیرا این کار سب ضایع شدن عملش می‌گردد. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ﴾ [محمد: ۹].

ترجمه: «این از سببی است که آنچه را خداوند نازل گردانید ناخوش آیند می‌انگاشتند پس اعمال شان را حبط کرد».

و از آنجمله است استهزاء نمودن به چیزی از دین خدا، و یا استهزاء نمودن به ثواب و یا عقابی که از جانب خداوند تعیین شده است، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَعِبَائِيَّهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶].

ترجمه: «و اگر از ایشان بپرسی، با تأکید می‌گویند: ما صرف حرفی می‌زدیم و

مزاحی می‌کردیم، بگو: آیا به خدا، آیات او، و پیامبر او تمسخر می‌کردید؟ بهانه نکنید، بیگمان بعد از ایمان خود کافر شدید، اگر ما گروهی از شما را عفو کنیم، گروهی (دیگر) را که گناهکار بودند عذاب می‌کنیم».

و نیز از جمله امور نا پسند به حساب می‌آید اینکه مسلمانان از کفار پشتیبانی کنند، و یا کفار را علیه مسلمانان کمک و یاری نمایند. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [المائدة: ۵۱].

ترجمه: «و کسی که از شما (بدوستی) به آن‌ها رو می‌آورد واقعاً وی از آن‌ها است». و بر تو لازم است ای برادر مسلمان که به این عقیده نباشی که کسی می‌تواند از دین و شریعتی که آنحضرت ﷺ آورده است خارج گردد، چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبا: ۲۸].

ترجمه: «و ما تو را نفرستاده‌ایم مگر مژده دهنده و بیم دهنده برای همه مردم». و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ [الأعراف: ۱۵۸].

ترجمه: «بگو ای مردم من فرستاده‌ی خدایم بسوی همه شما». و از آنجمله است اعراض نمودن از دین اسلام، به این معنی که نه دین اسلام را تعلیم می‌گیرد، و نه به دیگران تعلیم می‌دهد و نه هم به آن عمل می‌کند، چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [السجدة: ۲۲].

ترجمه: «و کیست ستمگارت‌تر از کسی که به آیات پروردگار خویش پند داده شود و باز از آن روی برتابد؟ حقا که ما از گنهکاران انتقام گیرنده‌ایم».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳]. ترجمه: «کافران از آنچه بیم داده می‌شوند (التفاتی نمی‌کنند و از آن) روی گردانند».

ای برادر مسلمان از خداوند ثبات بر اسلام حقیقی‌ای که آنحضرت ﷺ آن را آورده است مسئلت نما. چنانچه پیامبر اسلام ﷺ در دعای خود می‌فرماید: «یا مقلب القلوب والأبصار ثبت قلبي علی دینک» (ای گرداننده قلب‌ها و بینائی‌ها قلب من را در دین

خود ثابت بگردان).



ایمان به فرشته‌ها

مقصود از ایمان آوردن به فرشته‌ها، اعتقاد جازم داشتن است به اینکه خداوند عَلَيْهِ السَّلَام فرشته‌ها را از نور آفریده است. و فعلا هم وجود دارند، و ایشان از اوامر خداوند متعال نا فرمانی نمی‌کنند. وبه وظائفی که از جانب خداوند به ایشان محول گردیده است پای بندی می‌نمایند. و آن‌ها نیز از جمله مخلوقات خداوند عَلَيْهِ السَّلَام اند.

شخص تا زمانی که به وجود فرشتگان، و به صفات و اعمالی که در حق شان وارد شده است یقین نداشته باشد ایمانش صحیح نمی‌گردد.

خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿ءَاْمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُوْمِنُوْنَ كُلُّ ءَاْمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ﴿۲۸۵﴾ [البقرة: ۲۸۵].

ترجمه: «پیامبر به چیزی که به او از طرف پروردگارش نازل شده ایمان دارد، و مؤمنان نیز همه به خدا، فرشتگان، کتاب‌هایش، و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، (آن‌ها می‌گویند) میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم (خواهان) آمرزش تو هستیم، ای پروردگار ما، و بسوی تو است باز گشت».

و در حدیث شریف چنین آمده است: عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه عندما سأل جبريل عليه السلام عن الإيذان قال عليه السلام: «أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر، وتؤمن بالقدر خيره وشره» رواه البخاري ومسلم.

از حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده زمانی که جبرئیل عليه السلام از ایمان پرسید آنحضرت صلی الله علیه و آله در جوابش فرمود: «اینکه به خداوند، فرشته‌های او، کتاب‌های او، پیامبران او، وبه روز آخرت ایمان آوری و به قدر خیر و شرش ایمان داشته باشی».

وجود فرشته‌ها به دلیل قطعی‌ای ثابت شده است که در آن هیچ گونه شک و تردید راه ندارد، از همین سبب انکار از وجود ملائکه در نص قرآن مجید کفر پنداشته شده است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَاْمَنُوْا ءَاْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاَلْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ عَلٰی رَسُوْلِهٖ وَاَلْكِتٰبِ الَّذِيْ اُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللّٰهِ

وَمَلَكَيْتِيهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾ [النساء: ۱۳۶].

ترجمه: «ای مؤمنان، بخدا، به پیامبرش و به کتابی که به پیامبرش نازل گردانیده و (نیز) به کتابی که پیش از این نازل کرده است ایمان آرید و هر کسی از خدا، فرشتگان او، کتاب‌های او، پیامبران او، و روز آخرت انکار ورزد واقعاً بسیار زیاد گمراه شده است».

و خداوند ﷻ بما خبر داده است که فرشتگان پیش از آدم آفریده شده است زیرا در قرآن آمده است که خداوند ﷻ به فرشتگان خبر داد که به زودی انسان را می‌آفریند، و او را در روی زمین خلیفه خویش قرار می‌دهد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَكِئَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ [البقرة: ۳۰].

ترجمه: «بیاد دار که چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در روی زمین خلیفه‌ی را می‌آفرینم، فرشتگان گفتند: آیا کسی را در آن (خلیفه) می‌گردانی که در آن فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟ در حالیکه ما تسبیح تو را می‌گوییم و تو را ستایش می‌کنیم و تو را تقدیس می‌نماییم، خداوند ﷻ گفت: من چیزی را میدانم که شما نمی‌دانید».

ماده‌ای که فرشتگان از آن آفریده شده‌اند نور است چنانچه پیامبر ﷺ در حدیثی از آن خبر داده‌اند می‌فرمایند: عن عائشة رضی الله عنها أن رسول الله ﷺ قال: «خلقت الملائكة من نور، وخلق الجان من نار، وخلق آدم مما وصف لكم» رواه مسلم.

از بی بی عائشه رضی الله عنها روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «فرشته‌ها از نور آفریده شده‌اند، و جنیات از شعله‌های آتش آفریده شده‌اند، و آدم از چیزی که به شما توصیف گردیده است آفریده شده است (یعنی خاک)».

صفات ملائکه

۱- فرشته‌ها مخلوق نورانی‌اند:

فرشته‌ها مخلوق نورانی بوده و دارای جسم مادی‌ای نیستند که توسط حواس

انسان درک شوند، آن‌ها مانند انسان‌ها نمی‌باشند، نه می‌خورند، و نه می‌آشامند، و نه خواب می‌شوند، و نه هم ازدواج می‌کنند، از شهوات حیوانی پاک‌اند، و از خطاها و گناه‌ها منزله‌اند، و به هیچ صفتی از اوصاف مادی‌ای که انسان‌ها به آن‌ها متصف‌اند صفت نمی‌شوند.

۲- فرشته‌ها می‌توانند خود را به اشکال مختلف بسازند:

بعضی از فرشته‌ها قدرت آن را دارند که به اذن خداوند متعال خود را بصورت انسانی بسازند چنانچه خداوند از جبریل علیه السلام حکایت می‌کند که وی بصورت انسانی به نزد مریم علیها السلام آمد: ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿۱۶﴾ فَأَتَتْهُ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿۱۷﴾﴾ [مریم: ۱۶-۱۷].

ترجمه: «در (این) کتاب از مریم یاد کن هنگامی که از خانواده خویش خود را به ناحیه شرقی به کنار کشید، و در برابر ایشان پرده گرفت. درین حال بسوی او روح خود را فرستادیم که درست مانند بشری بر وی ظاهر شد».

در حدیث مشهور به حدیث جبرئیل آمده است که جبرئیل علیه السلام زمانی که بمنظور تعلیم دادن یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد شان آمد و به ایشان معنی اسلام، ایمان، احسان و علائم قیامت را تعلیم داد، عمر بن الخطاب رضی الله عنه راوی حدیث ماجرا را چنین حکایت می‌کند: ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد که لباس‌هایش بسیار سفید، و موپهایش بسیار سیاه بود، نه اثر سفر به چهره وی هویدا بود، و نه هم کسی از ما او را می‌شناخت، تا اینکه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند زانوهایش را به زانوهای پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه داده، و هر دو دستش را به زانوهای خود گذاشته سپس شروع به سؤال کرد. و آنشخص جبرئیل امین بود.

۳- فرشته‌ها دارای بال‌ها اند:

خداوند برای فرشته‌ها بال‌ها آفریده است و آن‌ها از نگاه تعداد بال‌های خویش از یکدیگر تفاوت دارند، قرآن مجید از فرشته‌ها چنین خبر می‌دهد:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبْعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۰﴾﴾ [فاطر: ۱].

ترجمه: «ستایش خدای را است که آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است آنکه فرشتگان را پیام‌آورانی گردانیده که دارای دو دو بال، سه سه بال، و چار چار بال‌اند در آفرینش هر چه را بخواهد می‌افزاید همانا خداوند بر هر چیز توانا است».

۴- فرشته‌ها خداوند سبحانه و تعالی را عبادت می‌کنند:

بزرگترین صفات فرشته‌ها بندگی کامل از خداوند بوده، و فرمانبرداری تمام عیاری را از اوامر خداوند می‌نمایند. عبادت فرشته‌ها منحصر به تسبیح، تمجید و تقدیس خداوند جل مجده نبوده بلکه شامل تنفیذ ارادهٔ خداوند به امور کائنات، و رعایت این امور بوده، و به همهٔ مخلوقات که در کائنات وجود دارد تعلق می‌گیرد.

و همهٔ حرکات و خوشی‌ها زنده جانها، و جمادات را شامل می‌شود، و در بر گیر همهٔ قوانین و نوامیس کائنات می‌باشد، و فرشته‌ها قدر و اندازهٔ خداوند را طبق قضاء و قدر او تعالی در کائنات جاری می‌سازند، و ارادهٔ حق سبحانه و تعالی را در مراقبت و نگرانی امور مثبت نمودن همه چیزهای که در کائنات وجود دارد تنفیذ می‌نمایند. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾ [النازعات: ۵].

ترجمه: «قسم به آنهائیکه کار (ها) را به تدبیر می‌رسانند».

ومی‌فرماید: ﴿فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا﴾ [الذاریات: ۴].

ترجمه: «باز به تقسیم‌کنندگان (به) امر (خداوند)».

قرآن مجید و احادیث شریف بر این دلالت دارد که تعداد فرشته‌ها زیاداند و آن‌ها همراه همهٔ مخلوقات خداوند معاونت و همکاری دارند. خداوند ﷻ دستهٔ از فرشته‌ها را به خورشید و ماهتاب مؤظف ساخته، وعده‌یی را با همکاری با افلاک و ستاره‌ها وظیفه داده است و بعضی از آن‌ها مصروف کارهای که در کوهها است می‌باشند، و دستهٔ همراه ابرها همکاری دارند، و بعضی‌ها با باران مؤظف‌اند، و بر رحم فرشته‌های مؤکل‌اند که امور نطفه را تدبیر می‌کنند تا خلقت وی کامل گردد. و بر قبض روح انسان‌ها فرشته‌ها مؤظف‌اند.

و با هر انسان فرشتهٔ مؤکل است که او را حفظ می‌کند، و به همهٔ مخلوق خداوند ﷻ فرشته‌ها مؤظف می‌باشند. و در همهٔ اطراف جهان فرشته‌های وجود دارند. علاوه بر وظائف متذکره برای فرشته‌ها اعمال دیگری در زندگی انسان‌ها نیز از جانب خداوند ﷻ تفویض گردیده است، مانند: هدایت و سعادت بشر و همکاری و کمک

نمودن به انسان‌ها بر اینکه هدایت و صلاح را اختیار کنند و از شر و فساد و گمراهی اجتناب ورزند.

خلاصه سخن فرشته‌ها را خداوند رب العالمین جهت رساندن هدایت به مخلوق از طریق انبیاء کرام علیهم‌السلام مؤظف ساخته است و فرشته‌ای که برای این امر مهم انتخاب شده است جبرئیل علیه‌السلام می‌باشد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكُنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۴].

ترجمه: «واقعاً که این (قرآن) فرود آورده پروردگار عالمیان است، آن را روح الامین فرود آورده است، بر دل تو تا از پند دهندگان باشی».

عن أبي ذر عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: «أطت السماء وحق لها أن تئط، ما فيها موضع أربع أصابع إلا وعليه ملك ساجد» أخرجه الترمذي، وابن ماجه، والبخاري.

از ابو ذر رضی الله عنه روایت شده است که آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود: «آسمان به صدا و نعره در آمد، و آسمان حق دارد که صدا و نعره زند، چرا که در آن به اندازه هر چهار انگشتی یک فرشته‌ای سجد می‌کند».

حقیقت ایمان به فرشته‌ها بگونه تفصیلی و اجمالی:

ایمان به فرشته‌های که نام‌های شان در قرآن مجید و احادیث نبوی آمده است بگونه تفصیلی واجب است. واز این فرشته‌ها سه تن از جمله رؤسای فرشته‌ها می‌باشند، و آنها عبارت‌اند از: جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم‌السلام. جبرئیل علیه‌السلام فرشته‌ای است که پیام وحی را می‌آورد وحی‌ای که دل‌ها و روح‌ها را زنده می‌کند. و نام‌های جبرئیل و میکائیل در قرآن مجید آمده است، چنانچه خداوند کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۹۷﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴿۹۸﴾﴾ [البقرة: ۹۷-۹۸].

ترجمه: «بگو هر آنکه دشمن جبرئیل شد پس به تحقیق هم او است که (وحی را) به حکم خداوند به دل تو نازل گردانید در حالیکه (آن وحی) تصدیق کننده سخنی است که قبل (از آمدن وحی به تو) نازل شده بود، و رهنما و بشارت دهنده یی است

برای مؤمنان. هر آنکه دشمن خداوند، فرشتگان، پیامبران خداوند، جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است) پس بی‌گمان خداوند دشمن کافران می‌باشد».

خداوند در قرآن مجید از جبرئیل امین به بهترین وجه مدح و ثناء نموده و او را به خوبترین اوصاف صفت کرده است، از آنجمله این فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾﴾ [التکویر: ۱۹-۲۱].

ترجمه: «بیگمان این کلام رسول (فرشته) عالی قدری است، صاحب قدرت نزد (خداوند) صاحب عرش والا، فرمانروا، و امانتکار».

و قرآن مجید در جای دیگری در وصفش چنین فرموده است: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى ﴿٦﴾﴾ [النجم: ۵-۶].

ترجمه: «(شخصیت) نیرومندی به او آموخت، صاحب قوت و نیرو چون استقرار یافت».

اما میکائیل علیه السلام به قطرات باران که به آن‌ها حیات زمین، گیاه و زنده جانها بستگی دارد مؤظف می‌باشد.

اسرافیل علیه السلام مؤکل به نفخ صور است و به دمیدن صور زندگی جدیدی به مخلوقات بعد از مرگ شان داده می‌شود.

از جمله فرشته‌های که ذکر شان در قرآن مجید آمده است (مالک) خازن دوزخ است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَادُوا يَمْلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَلَائِكَةٌ ﴿٧٧﴾﴾ [الزخرف: ۷۷].

ترجمه: «و فریاد می‌کنند که ای مالک (خازن دوزخ) باید پروردگار تو بر (مرگ) ما حکم کند، (مالک) می‌گوید: (نه خیر شما درینجا) همیشه بسر می‌برید».

ونام این فرشته در حدیث صحیح نیز آمده است.

ایمان آوردن به این فرشته‌ها و فرشته‌های دیگری که ذکر شان در احادیث صحیح ثابت گردیده است واجب می‌باشد. و همچنین است ایمان آوردن به وظائف و اعمالی که بر این فرشته‌ها مؤول شده است. و به فرشته‌های که ذکر شان در قرآن کریم و احادیث نبوی نیامده است نیز بصورت اجمالی ایمان آوردن واجب است. و نیز ایمان آوردن به تمام اقسام فرشته‌های که در قرآن مجید و احادیث شریف از آن‌ها تذکر

بعمل آمده است و به اعمالی که این فرشته‌ها انجام می‌دهند ایمان آوردن ضروری پنداشته شده است. ازینرو مایان به فرشته‌هایی که کاتب اعمال ما می‌باشند، و فرشته‌هایی که خداوند عز و جل آن‌ها را محافظ ما قرار داده است ایمان داریم. چنانچه قرآنکریم از حال شان خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿۱۰﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿۱۱﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الانفطار: ۱۰-۱۲].

ترجمه: «واقعیت اینست که بر شما نگهبانان (گماشته شده) اند، نویسندگان گرامی قدری که (همه) کارهای را که انجام می‌دهید می‌دانند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ﴿۱۱﴾﴾ [الرعد: ۱۱].

ترجمه: «برای انسان نگهبانانی اند که پیایی (از پیش رو و پس) پشت او را به حکم خدا نگاه می‌دارند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴿۸۰﴾﴾ [الزخرف: ۸۰].

ترجمه: «آیا می‌پندارند که اسرار و راز شان را نمی‌دانیم، چنین نیست و فرستادگان ما (فرشتگان) با ایشان اند و (کردار و رفتار شانرا) می‌نویسند».

وهمچنین مایان به ملک الموت که قبض ارواح انسان‌ها را می‌نماید ایمان داریم چنانچه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿قُلْ يَتَوَقَّعُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾﴾ [السجدة: ۱۱].

ترجمه: «بگو فرشته مرگ که بر شما مؤکل شده شما را می‌میراند سپس بسوی پروردگار خویش بر گردانیده می‌شوید».

به همین گونه به فرشته‌های حاملین عرش که قرآن مجید از آن‌ها خبر داده است ایمان داریم چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَنِيَّةٌ ﴿۱۷﴾﴾ [الحاقة: ۱۷].

ترجمه: «و فرشتگان بر کنارهای آن قرار می‌گیرند و هشت (فرشته) در آن روز عرش پروردگار تو را بالای خود حمل می‌کنند».

و به فرشته‌های که مؤظف به دوزخاند نیز ایمان داریم و ایشان را «الزبانیه»

می‌گویند که در رأس آن‌ها ۱۹ فرشته قرار دارد، چنانچه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُحَقِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ﴾ [غافر: ۴۹].
ترجمه: «دوزخیان به پاسداران دوزخ می‌گویند از پروردگار خویش بخواهید برای یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوًا أَنفُسَكُم وَأَهْلِيكُم نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶].

ترجمه: «این مؤمنان خود را و خانواده‌های خود را از آتشی که هیزم آن آدمیان و سنگ‌ها اند نگهدارید، (آتشی که) بر آن فرشته‌گان درشت خو (و) سختگیر مقرر اند».
و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ﴾ [المدر: ۳۰-۳۱].

ترجمه: «بر آن نزده (فرشته عذاب مقرر) است. و مؤکلان دوزخ را جز فرشتگان نه گماشتیم».

به همین قسم مایان به فرشتگانی که مؤکل به جنت می‌باشند، و مهمانی برای بهشتیان، و نوشیدنی‌ها، و خوردنی‌ها، و مصنوعات، و چیزهای دیگریکه که نه کسی به چشم خویش آن‌ها را دیده و نه شنیده و نه هم به دل کسی این چیزها خطور نموده است، تهیه می‌بینند ایمان داریم.



ایمان به کتاب‌های آسمانی

از جمله ارکان ایمان اینست که مایان به کتاب‌های که خداوند عز و جل بر انبیاء علیهم السلام، و رسول‌های خویش نازل فرموده است. ایمان بیاوریم، همان قسم که خداوند قرآن مجید را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل نموده است به همین شکل کتاب‌های آسمانی دیگر را بر سائر پیامبران گذشته نیز نازل فرموده است. که از نام‌های بعضی از این کتاب‌ها در قرآن کریم تذکر رفته است، و از بعضی‌ها هیچ یادی نشده است. از جمله کتاب‌های که خداوند در قرآن مجید از آن‌ها نام گرفته است تورات است.

تورات کتابی است که بر حضرت موسی عليه السلام نازل گردیده است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا التَّيْبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

ترجمه: «به تحقیق که ما تورات را فرستادیم، و در آن هدایت و روشنی است. پیامبران (بنی اسرائیل) که (به فرمان خدا) تسلیم بودند، به آن برای یهود حکم می‌کردند و علمای ربانی و دانشمندان یهود (نیز) به سبب اینکه به (کار) حفاظت کتاب خدا گماشته شده بودند، و بر آن گواه بودند. بنابر آن از مردم مترسید بلکه از من بترسید، و آیات مرا در برابر بهایی نا چیز نفروشید. کسانی که مطابق به آنچه خدا فرو فرستاده حکم نکنند هم ایشان اند کافر».

۲- انجیل:

انجیل کتابی است که بر حضرت عیسی عليه السلام نازل شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۴۶].

ترجمه: «و به تعقیب شان عیسی، پسر مریم را بحیث تصدیق کننده آنچه پیش از او تورات آمده بود فرستادیم. برای او انجیل را دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود. و آنچه را پیش از آن از تورات نازل شده بود تصدیق می‌کرد و هدایت و پندی بود برای پرهیزگاران».

۳- زبور:

زبور کتابی است که بر حضرت داود عليه السلام نازل شده است، چنانچه خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ۗ وَعَاتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ [الإسراء: ۵۵].

ترجمه: «و پروردگار تو به آنچه در آسمان‌ها و زمین است آگاه‌تر است، و همانا ما

بعضی پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم، و به داود زبور را دادیم».

۱- صحیفه‌هایی است که بر حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام

نازل شده است که خداوند جل جلاله از آن‌ها در قرآن مجید خبر داده است، می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ ﴿١٩﴾﴾ [الأعلى: ۱۸-۱۹].

ترجمه: «و این (امر) در صحیفه‌های سابق (آسمان درج) است، صحیفه‌های ابراهیم و موسی».

و اما کتاب‌های دیگری که بر سائر انبیاء و رسول‌ها نازل شده است، و خداوند ما را از نام‌های آن‌ها با خبر نساخته است، و تنها بما این را خبر داده است که خداوند جل جلاله برای هر نبی رسالتی را فرستاده است که به قوم خویش تبلیغ نماید، بر ما واجب است که به این کتاب‌های که نام آن‌ها حتی بصورت اجمالی هم ذکر نشده است ایمان بیاوریم.

چنانچه خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبْتَلِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾﴾ [البقرة: ۲۱۳].

ترجمه: «مردم (در آغاز) امت واحد بودند سپس خداوند پیامبران را بحیث مزده دهنده و بیم دهنده فرستاد و با ایشان کتاب را بحق نازل گردانید، تا در مسایلی که مردم در آن اختلاف ورزیدند (پیامبران) در بین ایشان حکم کنند و تنها همان کسانی که به اختلاف پرداختند که به ایشان کتاب داده شده بود بعد از آنکه به آن‌ها نشانه‌های روشنی آمد (این کار) از روی سر کشی (که) در میان شان (پدیدار گردید، واقع شد) پس خداوند جل جلاله به اراده خود مؤمنان را در مورد اختلاف شان بسوی حق هدایت نمود و خداوند جل جلاله کسی را که بخواهد براه راست هدایت می‌کند».

و برای ما جواز ندارد کتابی را به خداوند جل جلاله نیست دهیم که خداوند خودش آن را بخود نسبت نداده است، چنانکه بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه کتاب‌های آسمانی به حق نازل گردید. و این کتاب‌ها را برای ما نور و هدایت بشمار

می‌آید و ایمان داشته باشیم به اینکه خداوند یگانه و یکتا است و در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفاتش شریک و همتایی ندارد.

و اگر به خداوند چیزهای نسبت داده شود که مخالف این گفته‌ها باشد آن‌ها از تغییرات بشر و کار روایی‌های ایشان بشمار می‌آید. خداوند از کتاب تورات چنین خبر می‌دهد: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا التَّيْبُونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لَلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيْنَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴].

ترجمه: «به تحقیق که ما تورات را فرستادیم و در آن هدایت و روشنی است پیامبران (بنی اسرائیل) که (به فرمان خدا) تسلیم بودند، به آن برای یهود حکم می‌کردند و علمای ربانی و دانشمندان یهود (نیز) به سبب اینکه به (کار) حفاظت کتاب خدا گماشته شده بودند و بران گواه بودند. بنابر آن از مردم مترسید و آیات مرا در برابر بهای نا چیز نفروشید. کسانی که مطابق به آنچه خداوند فرو فرستاده حکم نکنند هم ایشان‌اند کافر».

و خداوند ﷺ در باره کتاب انجیل چنین بازگو می‌کند:

﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَعَاتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۴۶].

ترجمه: «و به تعقیب شان عیسی پسر مریم را بحیث تصدیق کننده آنچه پیش از او از تورات آمده بود فرستادیم، برای او انجیل را دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و آنچه را پیش از آن از تورات نازل شده بود تصدیق می‌کرد و هدایت و پندی بود برای پرهیزگاران».

بر ما است که ایمان داشته باشیم به اینکه قرآن مجید آخرین کتاب آسمانی است که از جانب خداوند ﷺ بر حضرت محمد ﷺ نازل شده است و خداوند این کتاب را از سائر کتاب‌های آسمانی متمایز ساخته و این کتاب فضائل و برتری‌هایی دارد که مهمترین آن‌ها قرار آتی است:

۱- قرآن مجید خلاصه‌ی تعلیمات اسلامی است، و تأیید و تصدیق کننده کتاب‌های سابقه در توحید و یکتایی خداوند، و عبادت او تعالی، و واجب بودن اطاعت و فرمانبرداری از خداوند جل مجده می‌باشد. و همه خوبی‌ها و فضائل که در سائر کتاب‌های آسمانی بصورت متفرق ذکر شده است در قرآن کریم جمع شده است و قرآن مجید نگهبان و حافظ کتاب‌های سابقه بوده و موضوعات واقعی آن‌ها را تأیید و تثبیت می‌کند و تغییراتی را که به آن‌ها رو نما شده است واضح می‌سازد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَأَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٤٨﴾

[المائدة: ٤٨].

ترجمه: «و به تو کتاب را به راستی فرستادیم، آنچه را پیش از آن از کتاب نازل شده بود تصدیق می‌کند، و بر آن نگهبان می‌باشد. پس میان ایشان به آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و به عوض احکام راستینی که به تو آمده است از هوی (نفس) شان پیروی مکن به هر گروهی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم. اگر خداوند اراده می‌کرد، شما را امت واحد قرار می‌داد (ولی خواست او اینست) تا شما را در چیزهای که بشما داده است آزمایش کند پس به نیکویی‌ها شتاب کنید باز گشت همه شما بسوی خدا است، سپس از آنچه در آن اختلاف می‌کردید شما را آگاه می‌سازد».

خداوند شریعتی را برای عموم انسان‌ها نازل کرده است که در آن چیزهای است که باعث فوز، فلاح و سعادت هر دو جهان شان می‌گردد و توسط آن همه شرایع عملی‌ای اقوام سابقه را که به قوم و ملت خاصی مربوط بوده منسوخ ساخته است، و احکام نهایت مفید و جاودانی را که صلاحیت عمل کردن را در هر زمان و مکان دارد فرستاده است.

۲- قرآن کریم یگانه کتاب ربانی است که خداوند حفظ آن را به عهده گرفته است چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

[الحجر: ٩].

ترجمه: «ما واقعاً قرآن را نازل کردیم و ما آن را نگهبانیم».

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۚ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲].

ترجمه: «همانا این کتابی است نهایت پیروزمندانه هیچ باطلی به آن راه ندارد نه از پیش روی آن و نه هم از عقب آن وحی است از جانب ذاتی صاحب حکمت (و) ستوده».

این برتری است که از برتری دیگری به میان آمده است و آن اینست که قرآن مجید را خداوند ﷻ از طریق پیامبر بزرگوارش حضرت محمد ﷺ برای عموم مردم فرستاده است، و به قوم خاصی نازل نگردانیده است. مثلی که کتاب‌های سابقه بر امت‌های خاص نازل شده بود.

ازینرو خداوند ﷻ قرآن کریم را از تغییر و عبث کاری مردم محفوظ گردانیده است تا بحیث برهان و دلیل خداوند ﷻ بر بندگانش باقی بماند. و اما کتاب‌های سابقه هر یکی از آن‌ها برای قوم و ملت خاص نازل شده است.

گرچه همه کتاب‌های آسمانی در اصول دین با هم متفق‌اند با فرق اینکه کتاب‌های آسمانی سابق احکام و شرایع را در بر داشت که به قوم خاص مربوط بوده و در زمان معینی عملی می‌گردید. چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا ۙ﴾ [المائدة: ۴۸].

ترجمه: «به هر گروهی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم».



ایمان به پیامبران و رسولان ﷺ

ایمان به انبیاء و رسولان به این معنی است که بندهٔ مسلمان به همهٔ انبیاء و رسولانی که نام‌های شان در قرآن مجید آمده است ایمان داشته باشد و به این عقیده باشد که خداوند رسولان دیگری را بغیر از این پیامبران نیز فرستاده است که عدد و نام‌های آن‌ها را بجز خداوند ﷻ کسی دیگری نمی‌داند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾﴾ [فاطر: ۲۴].

ترجمه: «واقعاً ما تو را بحق مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم و هیچ امتی نیست مگر اینکه در میان آن بیم دهنده‌ای گذشته است.»

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [یونس: ۴۷].

ترجمه: «برای هر قومی پیامبری است. چون پیامبر شان آمد میان شان به انصاف فیصله می‌شود و بر ایشان ستم نمی‌شود.»

وظیفه ما در برابر پیامبران علیهم‌السلام:

بر هر فرد مسلمان واجب است که به همه پیامبران ایمان بیاورد و رسالت شان را تصدیق کند، و میان پیامبران فرق ننماید، و اگر کسی به بعضی از پیامبران ایمان آورد و از بعضی شان انکار کند، و یا بعضی از پیامبران را تصدیق نمود، و عده‌ای را تکذیب کند کافر می‌گردد، چنانچه خداوند جل مجده می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱].

ترجمه: «بیگمان آنانی که از خدا و پیامبران او انکار می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و پیامبران او به جدایی قایل شوند و می‌گویند: ما به بعضی ایمان داریم و از برخی دیگر منکر هستیم و می‌خواهند راهی را در وسط این (دو راه) بگیرند، هم ایشان‌اند کافران واقعی.»

همچنان بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه همه رسولان خداوند امانت خویش را اداء نمودند و رسالت خود را بر وجه کمال به مردم رساندند، و به صورت واضح و صحیح به مردم شرح و توضیح دادند.

و بر ما لازم است که از رسولان خداوند اطاعت نمائیم و از گفته‌های شان مخالفت نکنیم. زیرا فرمان برداری از رسولان، فرمان برداری از خداوند جل جلاله گفته می‌شود، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ [النساء: ۸۰].

ترجمه: «هر کی پیامبر را فرمان می‌برد او واقعاً خداوند را فرمان برده است و کسی

که اعراض می کند پس ما تو را (بحیث) نگهبان برایشان نفرستادیم».

و نیز خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [النساء: ۶۴].

ترجمه: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه مطابق به فرمان خدا از او اطاعت شود»^(۲).

و بر ما واجب است که اعتقاد داشته باشیم بر اینکه پیامبران عليهم السلام کامل ترین انسان ها از نگاه علم و عمل بوده و صادق ترین همه انسان ها و اعلی ترین شان از نگاه اخلاق می باشند، و خداوند سبحانه و تعالی ایشان را به فضائل و خوبی ها اختصاص داده که هیچ کس به آن نمی رسد، و خداوند متعال آن ها را از دروغ، خیانت، کتمان و کوتاهی در راه تبلیغ دین و گناهان کبیره و صغیره پاک و مبرا ساخته است. و به این باور باشیم که همه رسولان خداوند متعال از طبقه ذکور انسان ها بوده اند و از فرشته ها و زن ها هیچ گاهی پیامبری مبعوث نگردیده است، چنانچه قرآن مجید می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۴۳].

ترجمه: «و پیش از تو (نیز) جز مردانی را که به ایشان وحی می نمودیم نفرستادیم پس اگر آگاهی ندارید از مردم با خبر پیروید».

و ما به این ایمان داریم که خداوند جل مجده انبیاء عليهم السلام را غیر از طبیعت بشری به طبایع دیگری نیافریده است. و خداوند جل جلاله ایشان را از طبقه مردان بر گزیده است و اینکه انبیاء عليهم السلام می خوردند، می آشامیدند، در بازارها گشت و گذار می نمودند، خواب می شدند و بیدار می گردیدند، می نشستند و می خیستند، خنده می کردند و گریه می نمودند. زن و فرزند داشتند، مورد آزار و اذیت کفار قرار می گرفتند، و متأثر می شدند، و از دنیا رحلت می نمودند و گاهی بدون موجب به قتل هم می رسیدند، و به

۲- این گفته به این معنی نیست که ما فعلاً از پیامبران گذشته و کتاب های شان پیروی کنیم زیرا کتاب های پیامبران گذشته به نزول قرآن عظیم الشان منسوخ گردیده است و پیروی از آن ها به هیچ وجه درست نیست و پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله در حدیثی می فرماید: که اگر موسی عليه السلام زنده می بود باید متابعت من را می کرد، و در واقع پیروی از قرآن مجید و پیامبر بزرگوار اسلام محمد صلى الله عليه وآله پیروی از پیامبران گذشته و کتاب های که به ایشان نازل شده است می باشد. (مترجم)

ایشان درد و رنج می‌رسید، و مریض می‌گردیدند، وصحت یاب می‌شدند، و دارای سائر اعراض بشری‌ای که باعث نقص مراتب عالی شان در میان مردم نمی‌گردید بودند. درین رابطه آیات متعددی دلالت می‌کند و از آنجمله این فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

ترجمه: «نیست محمد مگر پیامبری (بسا) پیامبرانی پیش از او گذشته‌اند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب می‌گردید؟ اگر کسی به عقب خود بر گردد هیچ ضرری به خداوند رسانده نمی‌تواند و به زودی خداوند متعال سپاس گزاران را پاداش می‌دهد».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾ [الفرقان: ۲۰].

ترجمه: «و پیش از تو (نیز) هیچکس از پیامبران را نفرستادیم مگر اینکه ایشان غذا می‌خوردند و در بازارها رفت و آمد می‌کردند و ما بعضی از شما را برای بعضی (وسیله) آزمایش قرار دادیم، (تا دیده شود که) آیا صبر و شکیبایی می‌ورزند؟ و پروردگار تو بینا بوده است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَأَنَّا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ كَيْفَ نُنَبِّئُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفِكُونَ ﴿٧٥﴾ [المائدة: ۷۵].

ترجمه: «مسیح پسر مریم نیست مگر پیامبری، بدون شک بسا پیامبران پیش از او گذشته است. مادر او زنی راستگوی بود، هر دوی شان طعام می‌خوردند ببین که چطور برای ایشان آیات خود را بیان می‌کنیم و باز ببین که آن‌ها چگونه از حق باز داشته می‌شوند».

قال رسول الله ﷺ: «ولكني أصوم وأفطر، وأصلي وأرقد وأتزوج النساء».

رسول خدا ﷺ فرمود: «و من هم روزه می‌گیرم، وهم نمی‌گیرم، و نماز می‌خوانم و

خواب هم می‌شوم، و زنان را به نکاح می‌گیرم».

و آنحضرت ﷺ مریض هم می‌گردید و درد و رنج به ایشان هم می‌رسید، و احساس سردی و گرمی هم می‌نمود، و گرسنه و تشنه هم می‌شد، و گاهی غضب به ایشان طاری می‌شد، و زمانی خسته و مانده هم می‌شد، و ازین قبیل چیزهای که باعث نقص در رسالت پیامبران نمی‌گردید به ایشان عارض می‌شد.

ما ایمان داریم به اینکه پیامبران ﷺ مالک هیچ چیزی از چیزهایی که از خصوصیات خداوند ﷻ می‌باشد شده نمی‌توانند، و نه هم مالک نفع و ضرر می‌باشند و نه هم تصرفی در کائنات کرده می‌توانند و نه هم غیب را می‌دانند مگر امور غیبی که خداوند ایشان را از آن‌ها با خبر ساخته است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنْ أَحْسَنِ وَمَا مَسَّنِي السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

ترجمه: «بگو (من) به رسانیدن نفع یا ضرری برای خود قادر نیستم، مگر آنچه را خداوند خواسته است. و اگر من غیب می‌دانستم خیری بیشماری بدست می‌آوردم و هرگز به من زبانی نمی‌رسید. نیستم من مگر بیم دهنده و مژده دهنده برای گروهی که ایمان می‌آورند.

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿۲۶﴾ إِلَّا مَنْ أَرْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿۲۷﴾ [الجن: ۲۶-۲۷].

ترجمه: «(خداوند) دانای غیب (است) پس بر (اسرار) غیبی خود هیچکس را آگاه نمی‌سازد، مگر کسی از رسول را که پسند نماید پس درینحال از پیشروی و پشت سر او پاسدارانی مقرر می‌گرداند».

خداوند ﷻ پیامبران ﷺ را به خوبی‌ها، برتری‌ها، و فضائل اخلاقی اختصاص داده است که اهلیت گرفتن وحی، و تکلیف گرانباری‌های رسالت را پیدا کنند که تا بتوانند شائسته مقام رهبریت و پیشوایی گردند و تا مردم به دین و دنیای خویش به ایشان اقتداء نمایند.

بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه پیامبران ﷺ را خداوند از هر نقص و عیبی که منافی دیانت و فرمانبری شان از خداوند گردد و یا در تبلیغ رسالت شان خللی وارد کند پاک و مبرا ساخته است. چنانچه خداوند متعال در مورد

می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُنَّ لِأُولَئِكَ فَكُنَّا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهٖ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾﴾ [الأنعام: ۸۹-۹۰].

ترجمه: «آن‌ها کسانی‌اند که به آن‌ها کتاب، شریعت و پیامبری دادیم. اگر این‌ها (اهل مکه) قرآن مجید را تکذیب کنند ما قومی را به آن می‌گماریم که از آن انکار نمی‌کنند، آن‌ها کسانی‌اند که خداوند ایشان را رهیاب ساخت پس بر روش شان اقتداء کن، بگو: در برابر این (تبلیغ) از شما مزدی نمی‌طلبم، این نیست مگر پندی برای جهانیان».

خداوند پیامبران علیهم‌السلام را در امانت داری، راستکاری، و صداقت فهم و دانش و رساندن تبلیغ و غیره از چیزهایی که برای شان در قیام نمودن به وظیفه رسالت و ادای امانت ضروری پنداشته می‌شود کامل نموده است.

بر ما واجب است که ایمان داشته باشیم به اینکه خداوند جل جلاله پیامبران علیهم‌السلام را به معجزه‌های قوی و نشانه‌های واضح و روشنی که دلالت بر راست بودن رسالت شان نماید تأیید نموده است.

معجزه:

عبارت از امر خارق العاده‌ای است که خداوند بدست پیامبران و رسول‌های خویش جاری می‌سازد، و به ایشان توسط این امر خارق العاده بنده‌های خداوند را به مبارزه می‌طلبد. مایان به همه معجزه‌های که در قرآن عظیم الشان از آن‌ها تذکر بعمل آمده است و در احادیث صحیح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اثبات رسیده است ایمان داریم، و به این باوریم که افضل‌ترین این پیامبران و افضل‌ترین همه مخلوقات آنحضرت صلی الله علیه و آله بوده است.

بعضی از مفسران مراد از این آیه مبارکه آنحضرت صلی الله علیه و آله را می‌دانند که می‌فرماید: «وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ» «و درجات بعضی از ایشان (پیامبران) را بلند گردانیده است».

درین رابطه احادیث صحیحی از آنحضرت صلی الله علیه و آله روایت گردیده است و از آنجمله این فرموده ایشان است که می‌فرماید:

عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «أنا سيد ولد آدم يوم القيامة، وأول من ينشق عنه قبره، وأول شافع وأول مشفع».

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من سردار فرزندان آدم در روز قیامت بوده و اولین فردی می‌باشم که قبر بر وی شق می‌گردد، و اولین فردی ام که شفاعت می‌نمایم، و اولین فردی‌ام که بوی اذن شفاعت داده می‌شود».

این حدیث مبارک و امثال آن صراحتاً به این دلالت دارد که آنحضرت صلی الله علیه و آله بهترین افراد جهان‌اند. و مایان به این عقیده قطعی و یقین کامل داریم که هیچ انسانی بعد از آنحضرت صلی الله علیه و آله بحیث پیامبر مبعوث نمی‌گردد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله خاتم الأنبیاء است. و هر کسی که بعد از ایشان ادعای نبوت نماید دروغ گو است. چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ كَذَابُونَ، كُلُّهُمْ يَزْعَمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، وَأَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدِي».

«زود است که در میان امت من سی تن از دروغگویانی پیدا شوند و هر یکی از آنها ادعایی نبوت نماید، من خاتم النبیین ام، و نبی بعد از من نیست».

همچنان بر ما واجب است که عقیده داشته باشیم بر اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله امام و پیشوای پرهیزگاران‌اند که به ایشان در تمام امور خیر اقتداء می‌گردد، و ایشان اهلیت این کار را دارند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: ۳۱].

ترجمه: «بگو: اگر شما خداوند را دوست می‌دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد، و گناهان شما را ببخشد. خداوند آمرزنده و مهربان است».

به همین قسم مایان ایمان داریم باینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله حبیب پروردگار رحمان‌اند و ایشان حایز بلندترین مراتب دوستی که همانا مقام خلت است گردیدند، چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لو كنت متخذاً خليلاً لا اتخذت أبا بكر خليلاً، ولكنه أخي وصاحبي، وقد اتخذ الله عز وجل صاحبكم خليلاً».

«اگر من خلیلی را بخود انتخاب می‌نمودم ابوبکر را بحیث خلیل خویش انتخاب می‌نمودم، مگر ابوبکر برادر و یار من است، و خداوند صلی الله علیه و آله یار شما (آنحضرت) را خلیل خود برگزیده است».

و همچنین مایان عقیده داریم که خداوند آنحضرت صلی الله علیه و آله را بحیث پیامبر بر طبقه جن و همه افراد بشر فرستاده است، تا ایشان را برای حق و هدایت رهنمون شوند چنانچه

خداوند متعال در قرآن مجید از قول جن‌ها حکایت می‌کند می‌فرماید: ﴿يَقَوْمَنَا أَجِيؤًا دَاعِيَ اللّٰهِ وَعَامِنُوًا بِهِءِ يَغْفِرُ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابِ اَلِيمِ﴾ [الأحقاف: ۳۱].

ترجمه: «(گفتند) ای قوم ما! این دعوتگر خدا را اجابت کنید و به او ایمان آرید تا (خداوند) برای شما از گناهان شما بیامرزد و شما را از عذاب دردناک پناه دهد».

واینکه آنحضرت ﷺ بر همه طَبَقَةُ بَشَرِ بِحِثِّ پيامبر مبعوث شده‌اند. دلیلش این فرموده خداوند ﷻ است که می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [سبأ: ۲۸].

ترجمه: «ما تو را نفرستاده‌ایم مگر مژده دهنده و بیم دهنده برای همه مردم، اما اکثر مردم نمی‌دانند».



ایمان به قضاء و قدر

قدر:

قدر عبارت است از اندازه‌گیری خداوند در کائنات، مطابق به آنچه که در علم خداوند ﷻ در ازل گذشته، و حکمتش آن را تقاضا نموده است. قال ﷺ: «الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله وتؤمن بالقدر خيره وشره».

آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «ایمان اینست که به خداوند ﷻ، فرشته‌های او، کتاب‌های او، رسول‌های او و به قدر خیر و شرش ایمان داشته باشی».

حقیقت ایمان به قدر خیر و شرش اینست که مایان به مراتب چهارگانه قدر ایمان داشته باشیم. و مراتب قدر ازین قرار است:

۱- علم:

علم آنست که یقین داشته باشی باینکه خداوند متعال بر همه چیزهای گذشته، و موجوده و آینده علم دارد. و همچنین به چیزهایی که تا بحال بوجود نیامده اگر بوجود بیاید چگونه بوجود می‌آید. خداوند همه این چیزها را می‌داند و به آن‌ها علم کامل دارد.

۲- نوشتن:

نوشتن به این معنی است که بدانی که خداوند همه چیزهایی را که در کائنات از حوادث بوقوع می‌آید کوچک و بزرگ آن‌ها را در لوح محفوظ نوشته کرده است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰].

ترجمه: «آیا نمی‌دانی خداوند به آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌داند؟ واقعاً این‌ها همه در کتاب (ثبت) اند همانا این برای خدا آسان است». این آیه مبارکه دلیلی است بر اینکه خداوند به همه اشیاء علم دارد و اینکه آن‌ها را قبلاً در لوح محفوظ نوشته کرده است.

۳- مشیئت:

بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است که اقرار نماید بر اینکه هیچ چیزی در کائنات بدون خواست و اراده خداوند سبحانه و تعالی بوقوع نمی‌انجامد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ﴾ [القصص: ۶۸].

ترجمه: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند و بر می‌گزیند».

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [ابراهم: ۲۷].

ترجمه: «آنچه را خداوند بخواهد انجام می‌دهد».

۴- آفرینش:

بر بنده مسلمان لازم است که اقرار نماید بر اینکه خداوند آفریدگار همه کائنات و موجودات است چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ [الفرقان: ۲].

ترجمه: «خداوند هر چیز را آفرید و آن را دقیقاً اندازه گیری کرد».

ایمان به قضا و قدر خیر و شر آن در زندگی بنده مسلمان اثر مثبت می‌گذارد او در تمام کارهای خود اعتمادش را به خداوند مستحکم می‌گرداند، و بر او تعالی توکل و تفویض امرش را می‌نماید. وبه یقین کامل می‌داند چیزی که بوی نرسیده است نمی‌رسد و آنچه که باید بوی برسد حتماً رسیدنی است. او تنها اسباب را مؤثر در امور نمی‌داند بلکه از اسباب کار می‌گیرد اما توکل خود را در رسیدن به مرام خویش به خداوند می‌نماید.

همچنین ایمان داشتن به قضاء و قدر برای بنده مؤمن آرامش خاطر ایجاد می‌کند، سکون و اطمینان برایش پیدا می‌شود، از چیزی که بوی رسیده است راضی و خوشنود می‌گردد، در گذشته خویش محزون و اندوهگین نمی‌گردد و به آینده خود اطمینان پیدا می‌کند. زیرا او به یقین می‌داند که هر چیز به قضاء و قدر خداوند تعلق دارد چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «عجباً لأمر المؤمن إن أمره كله له خير: إن أصابته سراء شكر فكان خيراً له، وإن أصابته ضراء صبر فكان خيراً له».

«امر بنده مؤمن شگفت آور است، و همه امرش بخیر او است، اگر برایش خوشی‌ای برسد شکر می‌کند و این بخیر او است، و اگر برایش بدی‌ای برسد صبر می‌کند و این بخیر او است».

ای برادر مسلمان! بر تو است که به چیزهای که خداوند ﷻ برایت از خیر و شر مقدر نموده است راضی باشی تا در دنیا به راحت زندگی کنی، و در آخرت به جنت پروردگار خویش داخل گردی و بر تو است که خداوند متعال خود را در هر حال حمد و ستایش نمایی، و از اسباب و وسائل کار بگیری و غفلت و تنبلی را ترک دهی.



ایمان به روز آخرت

ایمان به آخرت به این معنی است که بنده مسلمان به همه چیزهایی که خداوند جل مجده در قرآن مجید و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در احادیث گرانبهای خویش از اموری که به بعد از مرگ تعلق می‌گیرد خبر داده‌اند ایمان آورد و آن‌ها را حق و راست بداند. مانند: ابتلاء و آزمایش قرار گرفتن میت در قبر، عذاب و یا نعمت‌هایی که به شخصی در قبر می‌رسد، زنده شدن بعد از مرگ، حشر، صحیفه‌های اعمال، حساب، میزان، حوض کوثر، پل صراط، شفاعت، بهشت و دوزخ و چیزهایی که خداوند ﷻ به بهشتیان و دوزخیان از نعمت و عذاب که آماده کرده است.

دلیل ایمان داشتن به روز آخرت:

ایمان آوردن به روز آخرت، به قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و اجماع مسلمانان ثابت شده است. عقل و فطرت سلیم نیز ایمان آوردن به آخرت را ثابت می‌سازد.

۱- قرآن مجید:

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [النساء: ۸۷].

ترجمه: «خداوند معبوی جز او نیست یقیناً همه شما را در روز قیامت که در آن شکی نیست جمع می‌کند».

۲- حدیث:

قال رسول الله ﷺ: «يحشر الناس يوم القيامة حفاة غرلاً...».
رسول خدا ﷺ فرمود: «مردم در روز قیامت برهنه و ختنه شده حشر می‌گردند».

۳- اجماع:

همه مسلمانان به بر حق بودن قیامت اجماع دارند، و حکمت آن را نیز اقتضاء می‌کند که خداوند معادی را بیافریند تا مردم در آن روز در برابر تکالیفی که بوسیله پیامبران ﷺ از جانب خداوند ﷻ به ایشان آمده است جزاء و پاداش خویش را ببینند.

ایمان آوردن به روز آخرت در بر گیرنده سه چیز است:

۱- ایمان آوردن به زنده شدن بعد از مرگ:

و آن زمانیست که صور دمیده می‌شود، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴].
ترجمه: «به همانگونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می‌گردانیم (این) وعده‌ای است بر ما، و چنین می‌کنیم».

۲- ایمان آوردن به حساب و جزاء اعمال:

خداوند متعال اعمال بندگان خویش را محاسبه می‌کند و مطابق به آن ایشان را مجازات و مکافات می‌دهد. به این معنی که اگر اعمال شان خیر باشد، پاداش خیر به ایشان داده می‌شود و اگر اعمال شان شر باشد مجازات می‌گردند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٥٦﴾﴾ [الغاشية: ۲۵-۲۶].
ترجمه: «همانا بازگشت شان بسوی ما است، و سپس حساب شان نیز بر ماست».

۳- ایمان داشتن به جنت و دوزخ:

جنت سرای پرهیزگاران و دوزخ جای کسانی است که مورد غضب خداوند متعال قرار گرفته‌اند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا﴾ [الکھف: ۱۰۷].

ترجمه: «واقعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، برای شان بهشت‌های فردوس بحیث مهمان سرا آماده شده است».

و خداوند جل مجده می‌فرماید: ﴿وَأَتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۱].

ترجمه: «از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است».

ایمان به آخرت شامل ایمان به ابتلاء و آزمایش قرار گرفتن مرده‌ها در قبر، عذاب و یا نعمت‌هایی که در قبر به شخص می‌رسد، و همچنین ایمان آوردن به پل صراط، حوض کوثر، دمیدن در صور، خواندن صحیفه‌های اعمال و غیره چیزهایی که در قرآن مجید و احادیث پیامبر اسلام ﷺ آمده است می‌گردد.

بر مسلمان واجب و لازم است که برای همچو روزی آمادگی بگیرد. اعمال نیکو انجام دهد و چیزهایی که باعث غضب خداوند متعال می‌شود ترک دهد تا به بهشت خداوند ﷻ داخل و از عذاب دوزخ رهایی یابد.



چیزهای ضروری علوم اسلامی

خصوصیت‌های شریعت اسلام:

۱- شریعت اسلام مصدر و اساس خویش را از پروردگار جهانیان می‌گیرد:

این شریعت اساس و مصدرش از جانب خداوند عالمیان می‌باشد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الجاثیة: ۱۸].

ترجمه: «سپس تو را براهی راست از امر (دین) قرار دادیم آن را پیروی کن از هوی (نفس) کسانی که نمی‌دانند پیروی منما».

پس وقتی که این شریعت اساس خود را از خداوند متعال می‌گیرد معنایش اینست

که این شریعت از همه ادیان برای بشر صالحتر و مفیدتر می‌باشد، زیرا این شریعت از جانب ذات با حکمتی که پروردگار انسان‌ها است نازل شده است، و خداوند متعال به مصالح بندگان خویش از همه آگاهتر است. این برتری شریعت ایجاب آن را می‌نماید که این دین اصول و قواعد خویش را از وحی آسمانی که عبارت از قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ گرفته است لذا این دین از تبدیل و تغییر و تصرف انسان‌ها در امان بوده و تا روز قیامت باقی می‌ماند. اما سائر ادیان سماوی از تبدیل و تغییر سالم نمانده علمای شان در کتاب‌های که به ایشان نازل شده بود تحریف و تغییر آورده‌اند.

۱- دین اسلام کامل است:

خداوند برای ما دین اسلام را پسندیده و این دین را خاتم همه ادیان گردانیده است. ازینرو او را کامل ساخته است تا در بر گیرنده همه جوانب فرد و اجتماع باشد و این دین را بصورت دقیق منظم نموده است. دین اسلام به این منظور آمده است تا مردم ایمان و عقیده خویش را درست نمایند و خدای واحد و یکتا را عبادت کنند و علاقه خویش را به پروردگار خود مستحکم نمایند و به مصالح دنیا و آخرت خویش پردازند، زیرا حیات انسان‌ها بدون آن مستقیم نمی‌گردد.

۲- دین اسلام دین وسط و اعتدال است:

دین اسلام در همه امور خود به میانه روی و اعتدال شهرت دارد، بطور مثال: در مورد اعتقاد به پیامبران ﷺ حد وسط میان یهود جفاگر که عده‌ای از پیامبران ﷺ را به قتل رسانده‌اند و میان نصاری گمراه که در مورد حضرت عیسی ﷺ غلو و افراط نموده‌اند بگونه‌ای که آنحضرت را خدا دانسته عبادت می‌نمایند اختیار نموده است. به این معنی که دین اسلام از مقام پیامبران ﷺ تعظیم و تجلیل می‌نماید، و مردم را به پیروی از ایشان دعوت می‌کند بدون اینکه کسی را به عبادت پیامبران دستور دهد.

همچنین دین اسلام در مورد روح حد وسط را بر گزیده است. دین اسلام ماده را همه چیز قرار نمی‌دهد بگونه‌ای که روح را فاقد و بی‌محتوی بداند چنانکه ماده پرستان عقیده دارند و نه هم در مسائلی که به روح تعلق دارد غلو و افراط می‌نماید. به

این معنی که نیازمندی‌های جسم را نا دیده بگیرد بلکه رعایت حق روح و جسم را هردو می‌نماید.

به همین قسم دین اسلام حد وسط را در مصالح فرد و اجتماع در نظر گرفته است، نه حقوق فرد را فدای مصالح اجتماع می‌گرداند و نه هم در مورد حقوق فرد غلو و افراط می‌کند بگونه‌ای که حقوق اجتماع را ضایع بسازد این‌ها مثال‌های از میانه روی و اعتدال شریعت اسلام بشمار می‌آید که از سائر ادیان فرق دارد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ﴾ [البقرة: ۱۴۳].

ترجمه: «و بدینگونه شما را امتی میانه ساختیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد».

۳- ایمان داشتن به امور غیبی:

شریعت اسلام بر مسائل ایمانی استوار است که در ظاهر امر در دنیای موجود محسوس نمی‌گردد، و نه هم کنه آن‌ها را حواس و عقل ما درک می‌کند. مهمترین آن‌ها ایمان آوردن به خداوند ﷻ است، زیرا ذات عالی خداوند در دنیا از نظر ما غائب است اگرچه آثار و دلائلی که وجود خدا را ثابت می‌سازد ظاهر و آشکار است. از همین قبیل است ایمان داشتن به فرشته‌ها و تصدیق نمودن وجود جنیات و شیاطین و عقیده داشتن به موجود بودن بهشت و دوزخ و سائر چیزهای عالم غیب که بنده مسلمان به آن‌ها ایمان دارد و موجود بودن آن‌ها را تثبیت می‌نماید و این از علامه صحیح بودن ایمان و نیکو بودن اسلامش بشمار می‌آید.

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ بِالْغَيْبِ الَّذِي يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۗ وَالَّذِينَ يُوْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۗ﴾ [البقرة: ۱-۴].

ترجمه: «آلم، این کتاب، دران شکی نیست، هدایتی است برای پرهیزگاران، آنانی که به غیب ایمان می‌آرند، و نماز خود را به تمام و کمال بر پا می‌دارند، و از آنچه برای شان روزی گردانیده‌ایم خرج می‌کنند، و آنانی که به آنچه به تو نازل گردانیده شده و به آنچه پیش از تو نازل گردانیده شده ایمان می‌آرند و به آخرت یقین دارند».

ایمان داشتن به امور غیبی یکی از خوبی‌ها و برتری‌های دین مقدس اسلام بشمار می‌آید، زیرا که مذاهب فکری مادی بجز از چیزهای محسوس به امور غیبی ایمان ندارند.



مسائل ابتدائی علم تفسیر

پیش از اینکه در باره علم تفسیر صحبت کنیم بحث مختصری در باره قرآن مجید و فضیلت آن ارائه می‌دهیم.

تعریف قرآن کریم:

قرآنکریم کلام خداوند است که بر آنحضرت ﷺ بواسطه جبرئیل التلیک نازل گردیده است، تلاوت آن عبادت بوده، و الفاظ آن به تواتر ثابت گردیده، و معجزه آسا است که از سوره فاتحه آغاز، و به سوره الناس ختم گردیده، و در مصاحف جمع شده است. قرآن مجید کلام خداوند است مخلوق نیست. امت اسلامی به قرآن مجید زیاد احترام و تعظیم می‌نمایند، زیرا قرآنکریم کلام پروردگار شان است و در آن هدایت، رهنمایی، نور و برکت است.

قرآن کریم انسان‌ها را از تاریکی نجات داده و به طرف روشنایی سوق می‌دهد، امت اسلامی در هر عصر و زمان به حفظ، تلاوت، فرا گرفتن و تعلیم دادن و عمل نمودن به قرآن مجید سعی و جدیت نموده‌اند. خداوند حفظ قرآنکریم را بعهده گرفته است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

ترجمه: «ما همانا قرآن را نازل کردیم و ما واقعاً آن را نگهبانیم».

بر امت اسلامی لازم است که به آیات قرآن عظیم تدبیر نمایند و معانی آن‌ها را درک کنند، چنانچه خداوند جل جلاله می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴].

ترجمه: «پس آیا در قرآن فکر نمی‌کنند؟ یا بر دل‌های ایشان قفل‌های نهاده شده است».

باید مسلمانان مانند یاران پیامبر اسلام ﷺ با قرآن زندگی کنند، یاران آنحضرت ﷺ زمانی ده آیت از قرآنکریم را فرا می‌گرفتند تا آن‌ها را حفظ نمی‌نمودند و به آن عمل

نمی‌کردند به فرا گرفتن آیات بعدی شروع نمی‌نمودند. قرآن کتاب عظیم خداوند است، چنانچه خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَدِشَةً مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ [الحشر: ۲۱].

ترجمه: «اگر این قرآن را به کوهی نازل می‌کردیم، بیگمان آن را از ترس خدا در تضرع و پاره پاره شده می‌دیدیم».

خداوند حفظ قرآن مجید را بر امت اسلامی سهل و آسان ساخته است چنانچه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ﴾ [القمر: ۱۷].

ترجمه: «ما در واقع قرآن را بمنظور پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا پند پذیری هست؟».

حافظان قرآن کریم و کسانی که قرآن‌کریم را حمل می‌نمایند اهل الله و بندگان خاص خدا گفته می‌شوند، چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: «أهل القرآن أهل الله وخاصته» (اهل قرآن اهل الله و بندگان خاص خداوند).

و خداوند مزد بزرگی بر تلاوت کننده قرآن و حافظ آن مرتب نموده است، چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: «من قرأ حرفاً من كتاب الله فله حسنة، والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول آلم حرف ولكن (ألف) حرف و (لام) حرف و (ميم) حرف» سنن ترمذی و دارمی.

آنحضرت ﷺ می‌فرمایند: «کسی که حرفی از کتاب خدا (قرآن) را بخواند برایش به آن (یک حرف) یک حسنه داده می‌شود، و حسنه به ده چند است، من نمی‌گویم که آلم یک حرف است بلکه الف یک حرف و لام یک حرف و میم حرف دیگری است» یعنی تلاوت آلم سی حسنه دارد.

امت اسلامی باید آمادگی کامل برای کتاب پروردگار خویش که بمثابة قانون و دستور العمل برای شان گفته می‌شود بگیرند تا بدین وسیله عزت دنیوی و شرف اخروی را کمائی کنند.



علم تفسیر

تفسیر در لغت بمعنی کشف و ایضاح است، و در اصطلاح علمی است که توسط آن الفاظ قرآن مجید و معانی آن فهمیده می‌شود، و احکام قرآن و فوائد آن استنباط

می‌گردد.

ارزش علم تفسیر:

عبادت و بندگی خداوند توسط قرآن انجام می‌گیرد، قرآن مجید شامل مسائل اعتقادی، احکام و اخلاقیات بوده و معرفت اکثر این‌ها به جز از طریق علم تفسیر امکان پذیر نیست. و این به سبب چند امر است:

۱- قرآن مجید در اعلی‌ترین مرتبه بلاغت قرار دارد، معانی زیادی در داخل الفاظ کمی نهفته است. بناءً احتیاج به شرح الفاظ موجز و بیان و کشف الفاظ مجمل دارد.

۲- قرآن کریم علاوه بر معانی ظاهری مشتمل بر مقاصدی است که احتیاج به توضیح و بیان دارد.

۳- بعضی از آیات قرآن مجید دارای اسباب نزول‌اند که درک معانی این آیات بدون معرفت سبب نزول آن‌ها امکان پذیر نیست.

ابن دقیق العید رحمته الله علیه می‌فرماید: «بیان سبب نزول راه بسیار قوی برای فهم معانی آیات قرآن مجید بشمار می‌رود».

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله علیه می‌گوید: معرفت نزول آیات برای فهم معانی آن‌ها کمک می‌کند زیرا آگاهی به سبب وسیله آگاهی به مسبب می‌گردد.

۱- حضرت عبد الله پسر عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «کسی که قرآن را می‌خواند و آن را تفسیر نمی‌کند به اعرابی ای می‌ماند که در سرآئیدن شعر هذیان می‌گوید».

و مجاهد ابن جبیر رحمه الله می‌گوید: «دوست داشته‌ترین مردم به نزد خداوند عالمترین شان به اسباب نزول‌اند».

نشأت علم تفسیر:

۱- تفسیر در عهد آنحضرت صلی الله علیه و آله:

صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرب خالص بودند، از سلیقه خود معانی قرآن مجید را می‌فهمیدند، با اینهم چون قرآن مجید از سائر کلام عرب در الفاظ، اسلوب لغوی و بلاغی خود فرق دارد، و از نظر معانی خود در اعلی‌ترین درجه کلام عربی قرار دارد، و چون یاران آنحضرت صلی الله علیه و آله در فهم و درک معانی قرآن با هم متفاوت بودند، ازینرو بعضی

از ایشان به بعضی دیگر مسائل غامض و پوشیده را تفسیر و توضیح می‌نمودند. و اگر در الفاظ و معانی آیات قرآن مجید به مشکلی روبرو می‌گردیدند، از پیامبر خدا ﷺ در زمینه سؤال می‌نمودند و آنحضرت برای شان شرح و بیان می‌نمود.

۲- تفسیر در عهد صحابه:

تفسیر در عهد صحابه از تفسیر در عهد رسالت مآب چندان فرقی نداشت، زیرا صحابه کرام به عهد رسول خدا ﷺ نزدیک بودند، و مشائخ و علماء شان از عالمترین مردم به تفسیر قرآن و معانی آن بشمار می‌آمدند، و همین برای شان کافی است که نزول قرآنکریم را مشاهده نموده و در عصر نزول قرآن زندگی می‌کردند.

۳- تفسیر در عهد تابعین:

تابعین تفسیر قرآن مجید را از اصحاب کرام رضوان الله علیهم اجمعین فرا گرفتند با اینهمه از تفسیر نمودن آیات احساس حرج می‌کردند چنانکه یاران آنحضرت ﷺ از تفسیر نمودن آیات احساس حرج داشتند. سعید ابن مسیب رحمه الله تعالی زمانی که از تفسیر آیهٔ پرسان می‌شد سکوت می‌نمود. و اینطور وانمود می‌کرد که گویا سؤال را نشنیده است از همین جهت تفسیر دورهٔ تابعین منحصر بر تفسیر به مأثور است (یعنی تفسیر رسول خدا و یاران شان).

۴- دورهٔ تدوین (جمع آوری) تفسیر:

تفسیر به چندین مرحله جمع و تدوین گردیده است. در مرحلهٔ ابتدائی علماء حدیث در کتاب‌های خود باب‌های را به تفسیر آیات قرآن مجید اختصاص دادند، رفته رفته تفسیر بشکل علم مستقل و خاص تدوین گردید، و کتاب «جامع البیان فی تأویل آی القرآن» تألیف امام مفسران شیخ ابن جریر الطبری رحمه الله تعالی اولین کتابی بود که در جامعه اسلامی بمیان آمد. در همین دورهٔ تفسیر، آراء و افکار متعددی ظهور کرد، هر شخص مطابق فکر و اندیشهٔ خود آیات را تفسیر می‌نمود. درین وقت دو نوع از تفسیر تحت نام‌های (تفسیر به مأثور - و تفسیر به رأی) نیز عرض وجود کرد. و بعضی از تفاسیر به شیوه‌ای مختلط میان آراء و ذکر مسائل اهل بدعت حسب افکار مؤلفین آن‌ها بظهور پیوست اما بعضی از پیشوایان و علماء محقق علم تفسیر، اقوال و روایات را مورد بحث و مذاقه قرار داده روایات ضعیف را مسترد نمودند.

انواع تفسیر:

تفسیر قرآن مجید به دو نوع است:

۱- تفسیر به مأثور:

مشمول بر چیزهای است که در تفسیر قرآن کریم از بیان و تفصیل بعضی آیات بوجود آمده است. و چیزهایی که از پیامبر ﷺ و یا از یاران شان در شرح و توضیح نمودن مراد خداوند ﷻ در قرآن مجید نقل شده است.

۲- تفسیر به رأی:

و این به دو قسم است:

الف: تفسیر پسندیده.

ب: تفسیر ناپسند.

علاوه بر تفسیرهای متذکره برای قرآن مجید انواع دیگری از تفاسیر نیز موجود است، مانند: تفسیر فقهی، لغوی، علمی، اشاری و غیره از تفاسیری که بعضی از آنها را علماء تفسیر مذموم و ناپسند دانسته‌اند، زیرا در تفسیر آنها یا نوعی از تکلف بنظر می‌خورد و یا در آنها میل و اعراض از اصول آیات شده است و یا آیات بر چیزها حمل شده است که احتمال آن را ندارد، و یا نسبت نزول آیات بر جاهای حمل می‌شود که مناسب آیات نیست و نه هم به تفسیری که مؤلفش اختیار نموده موافقت دارد.

راههای تفسیر قرآن کریم

الف: تفسیر قرآن به قرآن:

این نوع تفسیر از بهترین و سالم‌ترین راه‌های تفسیر قرآن مجید بشمار می‌آید. زیرا بعضی از آیات قرآن مجید که در بعضی از سوره‌ها مجمل ذکر گردیده در سوره‌های دیگر قرآن کریم تفصیل داده شده است.

مانند: داستان‌های پیامبران ﷺ و غیره. و گاهی آیه مبارکه در همان سوره‌ای که

آمده است تفسیر گردیده است مثل این فرموده خداوند متعال: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ۝۱﴾

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿۲﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿۳﴾ [الطارق: ۱-۳].

ترجمه: «قسم به آسمان و آنچه در شب پدیدار می‌شود، و چه چیز تو را آگاه

ساخت که پدیدار شونده در شب چیست؟ ستاره ایست درخشان». زیرا خداوند جل جلاله مراد از «الطارق» ستاره‌ای «درخشان» را دانسته است.

ب- تفسیر قرآن مجید بواسطهٔ احادیث پیامبر ﷺ:

بر بندهٔ مسلمان لازم است که بمنظور آگاهی آیه از آیات قرآن مجید به خود قرآن مراجعه نماید، و اگر تفسیر آن را در قرآنکریم نیافت به حدیث پیامبر اسلام ﷺ مراجعه کند، بطور مثال: رسول خدا ﷺ لفظ «الرباط» را به انتظار بردن نماز بعد از نماز، و «یوم الأکبر» را به یوم نحر، و «القوة» را به «الرمی» تیر اندازی تفسیر نموده‌اند.

ج- تفسیر قرآن مجید به گفته‌های اصحاب ﷺ:

اگر تفسیر آیه را در قرآن مجید، و احادیث گرانبهای پیامبر اسلام ﷺ نیافتیم. بناء ناچار آن را در سخنان یاران آنحضرت ﷺ می‌یابیم، مخصوصاً در سخنان کسانی که رسول خدا ﷺ به ایشان دعاء فهم تفسیر قرآن مجید را نموده است، مانند: حضرت عبدالله پسر عباس رضی الله عنه.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در مقدمه خود چنین می‌گوید:

اگر تفسیر آیه از آیات قرآن مجید را در قرآن مجید و احادیث نبوی شریف نیافتی به سخنان یاران پیامبر خدا ﷺ مراجعه نما، زیرا ایشان از همهٔ مردم به تفسیر قرآن مجید دانا تراند، به سبب اینکه ایشان قرائن و احوال که مختص به قرآنکریم بوده است مشاهده نموده‌اند، و از جانبی ایشان دارای فهم کامل و علم صحیح‌اند مخصوصاً علماء صحابه و بزرگان شان.

امام زرکشی رحمه الله می‌فرماید: تفسیر صحابه حکم حدیث مرفوع را دارد، اگر ایشان قرآن را از نظر لغت تفسیر نمایند درین شکی نیست که فهم شان بمراتب از فهم مایان بالاتر است زیرا ایشان اهل لغت‌اند، و اگر قرآن را از حیث اسباب نزول، و قرائن و شواهد تفسیر نمایند درین شکی نیست که ایشان از همهٔ مردم بهتر می‌دانند، زیرا آن‌ها بودند که اسباب نزول، قرائن و احوال را مشاهده نمودند.

مشهورترین علماء تفسیر:

۱- از صحابه:

حضرت علی بن ابی طالب، عبد الله ابن مسعود، عبد الله بن عباس، و ابی بن کعب - رضی الله عنهم - بشمار می آیند.

۲- از تابعین:

مجاهد بن جبر، سعید بن جبیر، عطاء، قتاده، ابو العالیه، عامر الشعبی، شعبه بن الحجاج و عبد بن حمید - رحمهم الله تعالی - مشهوراند.

مهم ترین کتاب های تفسیر به مآثور:

۱- «جامع البیان فی تفسیر القرآن» تألیف محمد بن جریر الطبری متوفی سال ۳۱۰ هجری.

۲- «معالم التنزیل» تألیف ابو محمد بن حسین البغوی متوفی سال ۵۱۶ هجری.

۳- «تفسیر القرآن العظیم» تألیف حافظ ابن کثیر متوفی سال ۷۷۴ هجری.

مسائل مهم در باره تفسیر:

۱- بر طالب العلم ضروری است که بر مطالعه تفاسیری حرص نماید که از جانب علماء محقق مورد تأیید قرار گرفته باشد، و نیت مؤلفین آنها صحیح و درست بوده و در علم فهم و دقت کامل داشته باشند.

۲- باید طالب العلم از مطالعه تفاسیری که مؤلفین آنها به عقاید بد و انحراف شهرت دارند بپرهیزد.



مسائل ابتدائی علم سنت (حدیث)

سنت در لغت به معنای طریقه و روش است خواه پسندیده باشد و یا ناپسند.

از جمله فرموده پیامبر اسلام ﷺ است که می فرمایند: «من سن سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها إلى يوم القيامة، ومن سن سنة سيئة فعليه وزرها ووزر من عمل بها إلى يوم القيامة» (کسی که در اسلام روش و طریقه نیکوی را اساس گذارد برای او است مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام می دهد تا روز قیامت، و کسی که در اسلام روش و طریقه بدی را اساس گذارد بر وی گناه آنست و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می شود تا روز قیامت).

سنت در اصطلاح محدثین عبارت است از آنچه از گفتار و کردار یا تأیید یا صفت

وجودی (جسمی) یا اخلاقی و یا سیرت که از آنحضرت ﷺ روایت شده باشد، خواه پیش از بعثت باشد و یا بعد از آن.

۱- مثال سنت قولی: مانند فرموده آنحضرت ﷺ «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (همانا اعمال مربوط به نیت است).

۲- مثال سنت فعلی: همه چیزهایی که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در امور عبادی و غیره مانند ادای نماز، مناسک حج، مسائل روزه از افعال آنحضرت ﷺ نقل نموده‌اند.

۳- مثال سنت تقریری و تأییدی: افعالی را که بعضی از صحابه انجام داده‌اند و پیامبر ﷺ در مقابل سکوتی فرموده‌اند که دلالت بر رضای شان می‌کند، مانند: دو رکعت نمازی که حضرت بلال رضی الله عنه بعد از وضوء اداء نموده است، و غیره.

مقام و منزلت سنت (حدیث) در شریعت:

حدیث شریف مصدر دومی از مصادر شریعت اسلام بشمار می‌آید، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرَنَّ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۴].

ترجمه: «و آنچه بشما در خانه‌های شما از آیات خداوند، و حکمت خوانده می‌شود آن را بیاد گیرید همانا خداوند لطیف و آگاه هست».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [الجمعة: ۲].

ترجمه: «به ایشان کتاب و حکمت را تعلیم می‌دهد».

امام شافعی رحمه الله تعالی می‌فرماید: «حکمت احادیث پیامبر خدا ﷺ می‌باشد، و خداوند ما را به اطاعت و فرمانبری رسول خویش امر نموده است، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷].

ترجمه: «آنچه را پیامبر برای شما می‌دهد بگیرید و از آنچه شما را منع می‌کند منصرف شوید، و از خدا بترسید، واقعاً خداوند سخت مجازات کننده است».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [آل عمران:

ترجمه: «فرمان خدا و رسول خدا را ببرید تا باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

وقال ﷺ: «ترکت فیکم أمرین لن تضلوا ما تمسکتم بهما: کتاب الله وسنتي» (بعد از خود میان شما دو چیز را گذاشتم تا زمانی که شما به این دو چیز تمسک بجوید (عمل کنید) گمراه نمی گردید: کتاب خدا و سنت من).

صحابه کرام ﷺ جهت آگاهی از قرآن مجید به پیامبر اسلام ﷺ مراجعت می نمودند، تا آنحضرت ﷺ به ایشان احکام قرآن را تفسیر و بیان نماید، و آنقدر ایشان از رسول خدا ﷺ پیروی کامل می نمودند که هر فعل و عملی را که آنحضرت انجام می داند، ایشان نیز انجام می داند و هر فعل و عملی را که آنحضرت ترک می دادند ایشان نیز ترک می نمودند، بدون اینکه ایشان سبب، علت و حکمت آن را بدانند.

عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: «اتخذ رسول الله ﷺ خاتماً من ذهب فاتخذ الناس خواتيم من ذهب ثم نبذ النبي ﷺ فنبذ الناس خواتيمهم» أخرجه البخاري.

از عبد الله پسر عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت:

«رسول خدا ﷺ انگشتر طلایی گرفت (پوشید) صحابه هم انگشترهای طلایی گرفتند (پوشیدند) سپس آنحضرت ﷺ انگشتر خود را دور انداخت، صحابه هم انگشترهای خود را دور انداختند» این حدیث را امام بخاری روایت نموده است.

وقد سأل رسول الله ﷺ معاذاً فقال له: «كيف تقضي إذا عرض لك قضاء؟» قال: أقضي بكتاب الله، قال: «فإن لم يكن في كتاب الله» قال: فبسنة رسول الله..... الحديث.

رسول الله ﷺ از معاذ رضی الله عنه سؤال کرد برایش فرمود: «چگونه در مسئله ای حکم می کنی وقتی که بتو پیش کرده شود؟ معاذ گفت: به کتاب خدا، رسول خدا فرمود: «اگر به کتاب خدا حکم آن را نیافتی» معاذ گفت: به حدیث رسول خدا.

بیم دادن از ترک سنت:

خداوند جل جلاله بندگان خویش را از مخالفت امر رسول خدا بیم داده است فرموده است:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: ۶۳].

ترجمه: «پس کسانی که از حکم پیامبر تخلف می ورزند، باید بترسند که مبادا با فتنه ای مواجه شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد».

خداوند برای ما هیچ اختیاری را در برابر حکم رسول خدا نداده است چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶].

ترجمه: «چون خدا و پیامبر کاری را فیصله کنند برای هیچ مرد مؤمن و هیچ زن مؤمن (جایز) نیست که در امر خویش اختیاری داشته باشند، اگر کسی خداوند و رسول او را نافرمانی کند، او واقعاً بگونه آشکار گمراه شده است».

و خداوند حکم رسول خویش را از اصول ایمان قرار داده می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

ترجمه: «اما نه خیر، به پروردگار تو سوگند که ایشان ایمان نمی‌آورند (مؤمن راستین شمرده نمی‌شوند) تا تو را در تمام منازعات خود حکم نسازند و سپس در برابر فیصله‌های تو هیچ احساس دلتنگی نکنند و (باین فیصله‌ها) با کمال انقیاد تسلیم شوند».

وقال ﷺ: «الآلفين أحدكم متكئا على أريكته يأتيه الأمر مما أمرت به أو نهيت عنه فيقول: بيننا وبينكم القرآن فما وجدنا فيه من حلال أحللناه وما وجدنا فيه من حرام حرمانه إلا إني أوتيت القرآن ومثله معه».

رسول خدا ﷺ فرمود: «یکی از شما یان را تکیه زننده بر تخت‌اش نیابم که به او امری از چیزهای که من به آن امر نمودم برسد. و یا آنکه از چیزهایی که من منع فرمودم برسد. و او بگوید: در میان ما و شما قرآن است چیزی که در قرآن از حلال یافتیم او را حلال می‌دانیم، و چیزی که در آن از حرام یافتیم او را حرام می‌دانیم (نه خیر) آگاه باش که به من قرآن، و به اندازه آن (احادیث) از جانب خداوند آمده است».

عمل نمودن به خلاف حدیث:

عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه: أن النبي ﷺ كان يقول إذا خطب: «أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب الله وأحسن الهدي هدي محمد وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار».

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه می خواندند می فرمود: «اما بعد: همانا بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت، راه هدایت محمدی است، و بدترین امور آن است که نو پیدا باشد و هر امر نو پیدا بدعت است و هر بدعت گمراهی است و هر گمراهی در دوزخ است».

تعریف بدعت:

بدعت از نظر لغت بدو معنی است:

۱- اختراع جدیدی که سابقه نداشته باشد چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ﴾ [الأحقاف: ۱۹].

ترجمه: «بگو: من اول فردی از پیامبران نیستم».

۲- خستگی و ماندگی، مثل این گفته «أبدعت الإبل» اشتر خسته گردید.

و بدعت در اصطلاح: اختیار نمودن راه و روش جدیدی است در دین که در ظاهر امر به مسائل شرعی هم رنگی دارد، و شخصی که آن را انجام می دهد قصدش از انجام دادن آن تقرب جستن به خداوند است مگر برای انجام این عملش دلیل شرعی صحیحی ندارد.

انواع بدعت‌ها:

۱- بدعت حقیقی:

عبارت از بدعتی است که دلیل شرعی اثبات آن نه در قران مجید و نه هم در حدیث شریف موجود است و چون این کارش چیزی جدیدی است و سابقه ندارد بناءً بدعت حقیقی نامیده شده است.

۲- بدعت اضافی (یعنی نسبتی):

و آن عبارت از بدعتی است که از یک نگاه مشروعیت‌اش ثابت بوده و از جانبی مشروعیت ندارد، مانند: استغفار نمودن (یعنی استغفر الله) گفتن بعد از ادای نمازهای فرائض به هیئت اجتماعی و آواز بلند، استغفار نمودن به ذات خود سنت بوده اما به هیئت اجتماعی به آواز بلند بدعت است.

۳- بدعت ترک شده:

و آن عبارت از بدعتی است که دلائل برای انجام دادن آن وجود دارد اما آنحضرت ﷺ او را ترک نموده است مانند: نیت زبانی در نمازها، زیرا آنحضرت ﷺ نیت زبانی ننموده و به نیت قلبی اکتفاء کرده است.

اسباب بدعت کاری:

بدعت کاری دارای سه سبب است:

۱- جهل و نادانی در احکام دین و دلائل

آن از قرآن مجید و احادیث رسول خدا ﷺ و عدم آگاهی به اجماع و قیاس.

۲- پیروی از خواهشات نفسانی در احکام:

هوی نفس بعضی از مردم آن‌ها را وادار می‌کند که دلیلی برای اثبات عملی که انجام می‌دهند بسازند، و سپس به دلیلی که به آن تمسک جستند اعتماد نمایند و بعد به استناد به همان دلیل همراه دیگران به مجادله بپردازند.

۳- ترجیح دادن دلائل عقلی بر دلائل نقلی:

مانند کسانی که رأی و چیزهای پسندیده خویش را به مسائل که مشروعیت آن‌ها به دلائل واضحی از قرآن مجید و احیث نبوی به اثبات رسیده است مقدم می‌نمایند.

ضررهای بدعت کاری:

ضرر بدعت کار تنها به خودش منحصر نبوده بلکه ضررش به دین می‌رسد، بدعت کار به عمل بدعت خود حق شریعت اسلام را که مختص خداوند ﷻ است غصب می‌نماید. خواه این چیز را شخص بدعت کار قصد داشته باشد و یا نداشته باشد. علاوه بر این او در انجام دادن عملش مردم را به چیزی معتقد می‌گرداند که آن چیز از دین نیست.

در همین معنی امام مالک رحمه الله می‌فرماید: «کسی که در دین بدعتی را ایجاد کند و او را نیک پندارد او در واقع عقیده نموده است به اینکه پیامبر خدا ﷺ در رسالت خویش خیانت نموده است زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (امروز دین را بشما کامل نمودم). چیزی که در دوران آنحضرت ﷺ دین نبود، امروز هم دین شده نمی‌تواند، پس بدعت کار به این عمل خویش گمراه است و

گناه عملش به خودش می‌رسد، و نیز گناهان کسانی که به بدعت وی عمل می‌کنند، و چیزهایی که به پیروانش می‌رسد محروم بودن از ثواب است. زیرا آن‌ها خدا را در عمل بدعتی عبادت نمودند که برای ثبوتش دلیل وجود نداشته است پس برای شان در انجام دادن این بدعت نصیبی از عملی که برای از بین بردن دین انجام داده‌اند می‌رسد.

و بر این عمل بدعت خود مجازات و عذاب می‌گردند، اما ضرریکه به دین از عمل بدعت کار می‌رسد عبارت از پوشیده شدن بسیاری از احکام دین، و نا زیبا جلوه دادن جمال دین است و ضرریکه به امت اسلامی از ناحیه بدعت کار می‌رسد همانا ایجاد عداوت و کینه توزی میان مسلمانان است.

قالت عائشة رضی الله عنها: «ألا إن نبيكم قد برئ لمن فرق دينه و احترب (أي خاصم في ذلك) وتلت قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹].

بی بی عائشه صدیقه رضی الله عنها می‌فرماید: «آگاه باشید که پیامبر شما از کسانی که در دینش تفرقه ایجاد می‌کنند بیزاری جسته است و با آن‌ها مخاصمه نموده است سپس بی بی عائشه این آیه مبارکه را تلاوت نمود که خداوند عز وجل می‌فرماید: و ترجمه‌اش چنین است: «همانا کسانی که دین خویش را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند تو را به ایشان هیچگونه سر و کاری نیست».

اقسام علم حدیث:

علم حدیث به دو نوع تقسیم می‌گردد:

۱- علم حدیث روایت:

و آن علمیست مشتمل بر گفتار، کردار، تأیید و صفات آنحضرت صلی الله علیه و آله.

۲- علم حدیث درایت:

و آن علمیست دارای قوانین که به آن احوال سند، و متن شناخته می‌شود، و بر دو قسم است:

الف - علم تدریس اسناد:

سند عبارت از راویانی است که سلسله‌شان به متن حدیث وصل می‌شود.

ب- متن حدیث:

و آن چیزی است که سند حدیث به آن منتهی می‌گردد.

مثالش: روی البخاری قال: حدثنا مالك عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: قال الله ﷻ: «أنفق يا بني آدم أنفق عليك».

درین حدیث سندش امام بخاری، مالک، ابو زناد، اعرج و ابو هریره بوده و متنش «أنفق يا بني آدم أنفق عليك» می‌باشد.

فایده علم حدیث روایت و درایت معرفت حدیث صحیح از حدیث ضعیف است تا از حدیث صحیح احکام شرعی گرفته شود.

بعضی از کتاب‌های احادیث پیامبر اسلام ﷺ:

۱- کتب جوامع: مانند کتاب صحیح البخاری تألیف امام محمد ابن اسماعیل بخاری.

۲- کتب سنن: مانند کتاب‌های سنن چهارگانه، سنن ابو داود، سنن ترمذی، سنن نسائی و سنن ابن ماجه.

۳- کتب مصنفات: مانند: مصنف عبد الرزاق، و منصف ابن ابی شیبیه.

۴- کتب مسانید: مانند: مسند امام احمد بن حنبل.

۵- کتب مستدرکات: مانند: مستدرک حاکم بر صحیح بخاری و صحیح مسلم. و صحیح‌ترین کتاب‌های حدیث بعد از قرآن‌کریم کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم است.

امام بخاری: محدث مشهور و عالم ربانی، کنیت‌شان ابو عبد الله و نام‌شان محمد پسر اسماعیل پسر ابراهیم پسر مغیره بخارایی است که به شهر بخاری نسبت داده می‌شود.

و امام مسلم: کنیت‌شان ابو الحسین و نام‌شان مسلم پسر الحجاج قشیری نيساپوری است.

اقسام حدیث از نگاه درجات:

۱- حدیث صحیح.

۲- حدیث حسن.

۳- حدیث ضعیف.



مسائل ابتدائی علم فقه

فقه در لغت بمعنی فهم می آید چنانچه خداوند عز وجل می فرماید: ﴿فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۷۸].

ترجمه: «پس این مردم را چه شده است که از فهم سخن به دور اند؟».
 ودر اصطلاح: علم داشتن به احکام شرعی عملی که از دلائل تفصیلی اش گرفته می شود.

مصادر فقه اسلامی:

۱- قرآن کریم:

بنده مسلمان احکام و مسائل دین خویش را از قرآن کریم می گیرد، بطور مثال: دختر و یا پسری که تا بحال ازدواج نه نموده اند اگر هر یکی از ایشان مرتکب فعل زنا شود باید صد تازیانه بخورد. این حکم از آیه مبارکه گرفته شده است که خداوند متعال می فرماید: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ [النور: ۲].
 «هر یک از مرد زناکار و زن کار را صد تازیانه بزنید».

۲- حدیث شریف:

بنده مسلمان بسیاری از احکام و مسائل دین خویش را از احادیث پیامبر اسلام ص بدست می آورد. به همین اصول مسائل را از احادیث استنباط می کند، چنانچه پیامبر اسلام ص می فرمایند: «خذوا عني خذوا عني: قد جعل الله لهن سبيلا البكر بالبكر جلد مائة و نفي سنة» (از من (دین خود را) بگیرید، از من (دین خود را) بگیرید، خداوند برای زن ها راهی را اختیار کرده است، بکر با بکر (زنا نمودن پسر با دختر بکر) زدن صد تازیانه و تبعید یک سال است).

وآنحضرت ص می فرماید: «من بدل دینه فاقتلوه» کسی که دین خود را بدل می کند (مرتد می شود) او را بکشید.

۳- اجماع:

مقصود از اجماع، اجماع علماء امت در عصری از عصرهای بعد از وفات رسول خدا ﷺ بوده بر اینکه حکم این مسئله این چنین است. و اجماع واجب است که بر اساس قرآن مجید و حدیث شریف صورت بگیرد. و معنی اجماع اینست که علماء امت همه‌شان بگونه‌ی واحدی حکم شرعی را از دلیل بفهمند.

۴- قیاس:

ملحق نمودن فرع به اصل به علتی که میان فرع و اصل هر دو را جمع نماید. مانند: حرام بودن مواد مخدر قیاس نمودن آن بر شراب به علت مسکر بودن هر دوی آنها.

۵- در فقه اسلامی مصادر دیگری هم وجود دارد مانند: استحسان، مصالح مرسله، سد ذرائع، قول صحابی، عرف، عمل اهل مدینه بر اختلافیکه میان علماء در مورد عمل نمودن به این مصادر وجود دارد.

قاعده‌های فقهی، و آنها زیاد است از آنجمله:

- ۱- اعتبار هر امر به مقاصد و اهدافش تعلق می‌گیرد، به دلیل این فرموده پیامبر خدا ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (همانا ثواب اعمال به نیت وابستگی دارد). مانند اینکه اگر کسی فعل مباحی را به قصد استعانت خواستن از آن به طاعت انجام می‌دهد خداوند او را مزد می‌دهد به سبب اینکه نیت وی صحیح است.
- ۲- یقین به شک زائل نمی‌گردد. دلیل این قاعده این فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [یونس: ۳۶].

«اکثر ایشان جز گمان چیز دیگری را پیروی نمی‌کنند همانا گمان انسان را از حق هرگز بی‌نیاز ساخته نمی‌تواند».

قال رسول الله ﷺ: «إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَا يَدْرُكُ صَلَى أَثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا؟ فليطرح الشك و لين علي ما استيقن» رواه مسلم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که یکی از شما یان در نماز خود به شک می‌افتد و

نمی‌داند چند رکعت اداء نموده است، سه رکعت خوانده و یا چار رکعت؟ درین حالت شک را از خود دور کند و نماز خود را بر چیزی که به آن یقین دارد بناء نماید».

بطول مثال:

۱- زمانی که بر ذمه شخصی دین ثابت گردید سپس برایش شک واقع شد که آیا دین خود را اداء نموده است یا خیر، بر وی است که شک خود را بر یقین بناء نماید و آن بقاء دین است و عدم اداء آن، پس بر وی لازم است که دین خویش را پردازد.

۲- زمانی که انسان یقین نمود که او وضوء دارد، سپس برایش شک پیدا شد که آیا وضوءش شکسته است یا نه؟ شک خود را بر یقین بناء نماید، و آن بقاء وضوء است لذا باید شک خود را دور نماید که آن عبارت از نقض وضوء است.

۳- مشقت آسانی را جلب می‌نماید: چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵].

«خداوند بشما اراده آسانی را دارد، نه اراده سختی را».

وقالت عائشة رضی الله عنها: «ما خیر رسول الله بین أمرین إلا اختار أيسرهما ما لم یکن إثمًا».

بی بی عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر خدا میان دو امر مخیر نگردیدند مگر اینکه آسانتر آن‌ها را اختیار می‌نمودند، در صورتی که در آن گناهی را مرتکب نمی‌شدند.

مثال‌ها:

۱- خداوند جمع نمودن میان دو نماز را برای مسافر مشروع ساخته است تا مشقت از وی دور گردد.

۲- برای مریض که قدرت اداء نماز را استاده ندارد جائز است که نماز خود را نشسته اداء نماید.

۳- ضرورت‌ها چیزهای ممنوع را مباح می‌گرداند:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: ۱۷۳].

«چون کسی ناچار شد، در صورتی که از حد نگذرد و تجاوز نکند پس گناهی بر وی عاید نمی‌شود».

زمانی که انسان به خوردن چیز حرام از ترس مرگ ناچار گردد خوردن آن حرام برایش جواز دارد، بلکه به نزد عده‌ی از علماء خوردن آن حرام برایش واجب می‌باشد.

۴- نه از کسی ضرر را بپذیرد و نه هم بکسی ضرر برساند:

قال رسول الله ﷺ: «لا ضرر ولا ضرار». رسول خدا ﷺ فرمود: «نه از کسی ضرر را بپذیرد و نه هم به کسی ضرر برساند».

اگر به خانه کسی سوراخ باشد که باعث اذیت همسایه‌اش می‌گردد بر وی لازم است که آن سوراخ را مسدود نماید، و اگر میانه حویلی‌اش درختی باشد که ضرر آن به همسایه‌اش برسد باید آن درخت را قطع نماید زیرا قاعده است که نه از کسی ضرر را بپذیرد و نه هم به کسی ضرر برساند.



مقدمات علم عقیده

تعریف عقیده:

عقیده از نگاه لغت از «عقد الحبل» گرفته شده و بمعنی گره زدن ریسمان، به ریسمان دیگر می‌آید.

و در شریعت: اعتقاد جازم و یقین صحیح داشتن به اینکه خداوند به تنهایی پروردگار هر چیز، و مالک و آفریدگار اشیاء می‌باشد و تنها خداوند جل مجده مستحق عبادت است، و خداوند متعال متصف به تمام صفات کمال بوده، و منزله از هر عیب و نقص است. همراه با پای بندی به این عقیده و عمل کردن به آن.

اهمیت و ارزش عقیده:

۱- عقیده اساس سالم مجتمع اسلامی صحیح بوده و مجتمع که اعتماد بر عقیده صحیح در همه‌ی شئون خود داشته باشد مجتمع مستقیم و به هم پیوست گفته می‌شود.

عکس آن مجتمع‌ای که اساس آن بر انحراف عقیده بناء شده پارچه پارچه و پراکنده می‌باشد.

۲- عقیده اساس دین و شرط قبول و صحت هر عمل است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ

الْخَاسِرِينَ ﴿٥﴾ [المائدة: ۵].

«و کسی که از چیزهایی که باید به آن ایمان آورده شود منکر گردد واقعاً عمل او حبط گردیده است و در آخرت از زیانکاران است».

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾ [الزمر: ۶۵].

«همانا به تو و به پیشینیان تو وحی شده بود که اگر شرک آوری واقعاً عمل تو حبط می‌شود و بیگمان از زیانکاران می‌گردد».

بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است که به اندازه توان خویش به اصلاح عقیده خود بکوشد زیرا که عقیده صحیح به اذن خداوند سبب نجاتش می‌گردد.

۳- توحید اساس دعوت انبیاء علیهم‌السلام است:

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الصَّغُوتَ ﴿٣٦﴾ [النحل: ۳۶].

«به تحقیق در هر امتی رسولی (باین فرمان) فرستادیم که خدا را پرستش کنید و از (عبادت) بتان بپرهیزید».

از همین جهت آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکه مکرمه مدت سیزده سال را سپری کردند، و مردم را به توحید، و یکتایی خداوند متعال، و ترک بت پرستی دعوت نمودند. و این دعوت شان حتی بعد از هجرت هم دوام کرد و بلکه در ایام اواخر زندگی خویش مردم را از اینکه قبر را بگونه مساجد بخود عبادتگاه قرار دهند بیم داد و منع نمود. و دلائل درین رابطه بسیار است.

مصادر و مآخذ اهل سنت و جماعت:

مصادریکه اهل سنت و جماعت از آنها در مورد عقیده خویش استفاده می‌نمایند قرآن عظیم الشان و احادیث صحیح پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ازینرو در مسائل اعتقادی در نزد اهل سنت و جماعت اختلافی وجود ندارد، مانند اختلافیکه در مسائل فقهی میان شان موجود است.

از مصادر و مآذیکه اهل سنت در مسائل اعتقادی خویش از آنها استفاده بعمل می‌آورند یکی اجماع است و آن اجماع امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حضرات صحابه و تابعین و

کسانی که در قرون سه گانه اولی زندگی می نمودند می باشد. رسول خدا ﷺ در مورد شان چنین می فرماید: «خیر القرون قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم» (بهترین قرن ها قرن من است سپس قرنی که به قرن من نزدیک باشد و بعد قرنی است که به قرن من نزدیک است) و می فرمایند: «علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي، عضوا علیها بالنواجذ» (بر شما لازم است که به سنت من، و سنت خلفاء راشدین هدایت گر من که بعد از من آمده اند عمل کنید. و این سنت ها را به دندان های نواجذ (چهار دندان که در اخیر لیثه قرار دارد) خود بگیرید یعنی به آنها عمل نمایید).

از مصادر که استفاده مسائل اعتقادی از آنها صورت می گیرد یکی هم عقل صحیح و سالم است که مناقض و معارض با قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ نباشد که به زودی در مورد دور فعال عقل و منزلت آن در شریعت سخن بمیان خواهد آمد.



کلمه طیبه - (لا إله إلا الله)

لا إله إلا الله از افضل ترین کلمه ها بشمار می آید، قال محمد ﷺ: «خیر ما قلت أنا والنبیون قبلی لا إله إلا الله».

رسول خدا ﷺ می فرماید: «بهترین کلمه که من، و انبیاء قبل از من گفته اند کلمه (لا إله إلا الله) است». این کلمه اساس دین است و این را کلمه توحید نامیده اند. خداوند به این کلمه گواهی به یگانگی خود داده است، و فرشته ها و علماء راسخ در علم نیز به این کلمه گواهی و شهادت داده اند چنانچه قرآن مجید می فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸].

«خداوند گواهی داد بر اینکه جز او معبودی نیست و فرشتگان و کسانی که از علم بهره اندوزاند (نیز) در حالیکه خداوند به عدالت قائم است جز او معبودی نیست، او صاحب قدرت و با حکمت است».

این کلمه (لا إله إلا الله) اعلان خضوع و انقیاد را در برابر خداوند متعال می نماید، و عبادت را مختص ذات یگانه او تعالی می گرداند، و به این کلمه آسمان ها و زمین بر پا

شد، و تمام مخلوق بواسطه این کلمه آفریده شده است، و به منظور رساندن این کلمه به جهانیان همه انبیاء علیهم السلام مبعوث شده‌اند، و کتاب‌های آسمانی به ایشان نازل شده است، و شریعت انبیاء قائم و برپا شده است، و به گفتن همین کلمه مردم در روز قیامت به دو دسته تقسیم می‌گردند: دسته به جنت می‌روند و دسته به دوزخ، زیرا گفتن این کلمه از جمله حقوق خدا جل جلاله بر بندگانش می‌باشد. قال رسول الله صلی الله علیه و آله لمعاذ رضی الله عنه: «هل تدري ما حق الله على العباد، وما حق العباد على الله؟ قال: الله ورسوله أعلم، قال: فإن حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً وحق العباد على الله ألا يعذبهم إذا فعلوا ذلك» متفق عليه (صحيح بخاري وصحيح مسلم).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به معاذ رضی الله عنه گفت: «آیا حق خدا جل جلاله را بر بندگانش و حق بندگانش را بر خداوند متعال میدانی؟ معاذ فرمود: خدا و رسولش دانتر است، آنحضرت فرمود: حق خداوند بر بندگانش اینست که تنها او را عبادت کنند و به او تعالی کسی را شریک نسازند، و حق بندگان بر خداوند اینست که اگر ایشان این کار را نمودند آن‌ها را عذاب ننماید».

وقتی که این کلمه (لا إله إلا الله) آنقدر عظمت دارد و دارای مقام عالی و برجسته‌ای است تعلیم این کلمه و دانستن معنای حقیقی آن و فرا گرفتن ارکان و شروط آن بر هر فرد مسلمان واجب است. اما معنی آن قسمی که از دلائل قرآنی و احادیث نبوی فهمیده می‌شود اینست که معبود بر حق جز الله جل مجده نبوده و میان هیچ نوع عبادت را بجز به خداوند وحده لا شریک له به کسی دیگری نمی‌نماییم چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: ۵].

«(در حالیکه) مأمور نشده‌اند مگر باینکه خداوند را بکمال اخلاص بپرستند (وعقیده داشته باشند) که دین از (جانب) اوست و در عین حال از هر نوع انحرافی بر کنار باشند، نماز را به تمام وکمال اداء کنند و زکات بدهند، و این است دین صحیح استوار».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه بوی وحی کردیم (که) نیست معبودی بجز من پس مرا پرستش کنید».

وعن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «بني الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله ... الحديث».

از عبد الله پسر عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «اسلام به پنج چیز بنا شده است: گواهی دادن باینکه جز خداوند معبودی نیست و محمد ﷺ فرستاده شده خداست...».

وفي رواية: «بني الإسلام على خمس على أن يوحد الله...». ودر روایتی آمده است که: «اسلام به پنج چیز بنا یافته است: بر اینکه خدا را یگانه و یکتا بگردانی...».

وفي رواية: «بني الإسلام على خمس: على أن يعبد الله وحده ولا يشرك به شيئاً». ودر روایتی آمده است که: «اسلام به پنج چیز بنا یافته است: بر اینکه تنها خداوند عبادت و پرستش شود و به خداوند کسی شریک ساخته نشود». این هر سه روایت را صحیح مسلم روایت کرده است.

عباداتی که مختص به ذات خداوند یگانه و یکتا است انواع زیادی دارد، از آنجمله است: دعاء، خوف، امید، توکل، رغبت و ترس، خشوع و تواضع، یاری خواستن، و پناه بردن، و مدد طلب نمودن و ذبح و نذر و....

کلمه طیبه دارای دو رکن است: نفی و اثبات. نفی درگفتن «لا إله» یعنی نفی نمودن تمام معبودان، و اثبات در گفتن «إلا الله» یعنی ثابت ساختن عبادت خاص برای خداوند یگانه و یکتا، چنانکه مالکیت مخصوص خداوند لا شریک له می‌باشد. برای هر فرد مسلمان مناسب است که ارکان کلمه طیبه را بداند و آن‌ها را در زندگی خود تطبیق نماید تا اینکه از گفتن «لا إله إلا الله» بهره ور گردد.

چنانکه برای این کلمه ارکانی وجود دارد به همین قسم برای آن شروطی می‌باشد که گفتن این کلمه بدون شروط و ارکان آن صحیح نمی‌شود، و این شروط در قرآن مجید و احادیث نبوی شریف آمده است و این‌ها است:

۱- داشتن علمی که منافعی جهل باشد:

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَسْتَغْفِرُ لَذَنبِكَ﴾ [محمد: ۱۹].

«بدان که معبودی بجز خداوند نیست و از گناهان خود آمرزش بخواه».

وقال ﷺ: «من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة».

رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که در حالی بمیرد که او بداند که معبودی بجز خداوند نیست به جنت داخل می‌گردد».

معنای این شرط اینست که شخص بداند که معبود بر حق تنها و تنها خداوند است و بس.

۲- داشتن یقین که منافی شک باشد:

باید میان یقین قطعی و جازم به مفهوم و معنی کلمه «لا إله إلا الله» داشته باشیم

بگونه‌ای که به قلب میان شک و تردید راه نیابد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵].

«واقعاً آنانی مؤمن‌اند که به خداوند و پیامبران او ایمان آوردند و سپس به شک نیفتادند، و به مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند هم ایشان‌اند راستگوی».

وقال النبي ﷺ لأبي هريرة ربه: «من لقيت من وراء هذا الحائط وهو يشهد (لا إله إلا الله) مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة».

پیامبر ﷺ برای ابو هریره ربه فرمودند: «در عقب این دیوار با هر کسی که ملاقات نمودی و او گواهی داد که معبودی بجز خداوند نیست در حالیکه باین کلمه از صدق دل یقین نماید او را به بهشت مزده بده».

۳- اقرار نمودن به زبان و تصدیق کردن آن به قلب:

چیزهای را که کلمه طیبه از گوینده آن تقاضا دارد باید بنده مسلمان به قلب خود تمام چیزهای را که به گوینده این کلمه لازم است قبول نماید و به زبان خود اقرار کند، و رد نمودن مقتضیات کلمه طیبه منافی شرط آن می‌باشد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا

ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۶﴾ [الصافات: ۳۵-۳۶].

«(آری) ایشان چنین بودند، چون به آن‌ها گفته می‌شد جز خدا معبودی نیست تکبر میورزیدند و می‌گویند: آیا خدایان خود را به خاطر شاعر دیوانه ترک گوییم».

۴- تسلیم شدن به این کلمه:

باید بندهٔ مسلمان به قلب و همهٔ جوارح و اعضای بدن خود به تمام چیزهای که این کلمه آورده است منقاد و تسلیم گردد و به همین انقیاد و تسلیم شدن به توحید و یگانگی خداوند است که اساس این کلمه را تشکیل می‌دهد، چنانچه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ [لقمان: ۲۲].

«هر کسی که خود را به خدا تسلیم کند و او نیکو کار باشد همانا به دستگیرهٔ محکم چنگ زده است».

وقال ﷺ: «لا يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعاً لما جئت به».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هیچ یک از شما مؤمن گفته نمی‌شود تا زمانی که هوای نفس وی تابع چیزی که من آورده ام نگردد».

۵- صداقت و پاکی از دروغ و نفاق:

باید قلب بندهٔ مسلمان در گفتن کلمهٔ طیبه موافق زبانش باشد و قلبش زبانش را تصدیق نماید زیرا منافقین این کلمه را به زبان خود می‌گفتند ولی قلب‌های شان این کلمه را تصدیق نمی‌نمود. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸].

«از (جملهٔ) مردمان کسانی‌اند که می‌گویند: بخداوند و به روز آخرت ایمان آوردیم و ایشان (در حقیقت) ایمان ندارند».

وقال ﷺ: «ما من عبد يشهد أن لا إله إلا الله صدقاً من قبله إلا حرمه الله على النار». پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «هیچ بندهٔ نیست که گواهی دهد باینکه معبودی بجز خداوند نمی‌باشد در حالیکه از صدق دل این شهادت را داده باشد مگر اینکه خداوند دوزخ را بر وی حرام می‌گرداند».

۶- دوست داشتن این کلمه که منافی آن بغض و کینه توزی است:

بندۀ مسلمان این کلمه مبارکه را دوست دارد و نیز دوست دارد که مطابق به آن عمل کند. و اهل این کلمه را و کسانی که به این کلمه عمل می‌نمایند نیز دوست می‌داشته باشد. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ التَّائِبِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«(با اینهم) هستند مردمی که بغیر از خدای بر حق معبودان دیگری را (به پرستش) می‌گیرند، ایشان را طوری دوست می‌دارند که باید خدا را دوست داشته باشند. اما آنانی که (بخدا) ایمان دارند، محبت شان بخدا (نسبت به محبت مشرکان در برابر معبودان شان) شدیدتر می‌باشد. ستمگاران هنگامی که عذاب (خدا) را ببینند باین حقیقت پی می‌برند که همه نیروها تنها از آن خدا است و بی‌شک خداوند سخت عذاب کننده است.»

وقال ﷺ: «ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما، وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله، وأن يكره أن يعود في الكفر بعد أن أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار» صحيح البخاري.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد لذت و شیرینی ایمان را در می‌یابد: اینکه خدا و رسولش ﷺ از همه کس برای وی محبوب‌تر باشد، و اینکه شخصی را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد بعد از اینکه خداوند از آن او را نجات داده است چنانچه زشت می‌پندارد که در آتش انداخته شود.»

۷- اخلاص:

معنی اخلاص اینست که انسان به همه اعمال تعبیدی که انجام می‌دهد رضای خدا را در نظر داشته باشد و عمل خود را از تمام چیزهائی شرک آلود پاک بگرداند.

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۲].

«پس خداوند را پرستش کن و خاص به او بندگی کن.»

وقال ﷺ: «إن الله حرم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه الله.»

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که کلمهٔ «لا إله إلا الله» را بگوید و به آن رضای خدا را طلب نماید خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام می‌گرداند».

کسی که به این شرط‌های متذکره فوق عمل کند در روز قیامت دروازهٔ جنت برویش باز می‌شود، و کسی که این شرط‌ها را ترک نماید دروازهٔ جنت برویش باز نمی‌گردد.

از وهب پسر منبه رحمه الله پرسیده شد: آیا کلمهٔ لا إله إلا الله کلید جنت نیست؟ وی در جوابش گفت: نی چنان است اما کلیدی نیست که دندان نداشته باشد اگر تو کلیدی را که دارای دندان باشد در قفل بیاندازی قفل برایت باز می‌گردد و اگر کلیدی را که دندان نداشته باشد در قفل بیاندازی قفل برایت باز نمی‌گردد. تحت این کلمه سه نوع از توحید داخل می‌شود:

۱- توحید در ربوبیت:

وآن اینست که بندهٔ مسلمان اعتقاد و یقین کامل داشته باشد به اینکه خداوند آفریدگار همهٔ اشیاء (جهان و مافیها) است. و خداوند ﷻ تدبیر کننده و زنده کننده و میراننده و روزی دهنده است و هیچ کسی بجز خداوند مالک و آفریدگار این چیزها شده نمی‌تواند و تنها خداوند پروردگار همهٔ کائنات است چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، «ستایش خدای را است پروردگار عالمیان».

ومی‌فرماید: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيُقُولَنَّ اللَّهُ﴾، «اگر از ایشان بپرسی که ایشان را که آفریده است می‌گویند: خداوند».

این توحید در قلب و در فطرت همهٔ مردم مستقر شده است و برای هیچ کس مجال انکار آن نیست حتی کفار.

۲- توحید الوهیت:

وآن اینست که اعتقاد و یقین داشته باشد باینکه تنها خداوند معبود بر حق و مستحق عبادت است و همهٔ عبادت‌ها مختص ذات خداوند متعال است و بس و اینست معنی توحید در الوهیت و آن توحید خداوند به افعال بندگان گفته می‌شود، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۱ ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ۲ ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ ۳ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ۴ [الفاتحة: ۲-۵].

«ستایش خدای را است پروردگار عالمیان، بخشایندهٔ مهربان، پادشاه روز جزاء، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم».

و مقصود از فرستادن پیامبران علیهم‌السلام، و آفریدن مخلوق اقرار و اعتراف به توحید و یگانگی خداوند و عبادت برای خدا است، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انسان‌ها را نیافریده‌ام مگر برای عبادت».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵].

«نه فرستادیم پیش از تو هیچ پیامبری مگر اینکه بسوی او وحی فرستادیم که نیست هیچ معبود بر حق بجز من پس پرستش من را بکنید».

عبادت اسم جامعی است برای هر عملی که خداوند تعالی آن را دوست دارد، و به آن راضی است، از گفتنی‌ها و کردارهای ظاهری و باطنی که بر اساس کمال خوف، و امید به خداوند متعال بناء شده و استوار باشد.

۳- توحید در اسماء و صفات:

و آن اینست که ما اسماء و صفاتی را به خداوند تعالی ثابت نماییم که در قرآن مجید و احادیث صحیح آمده است، و اسماء و صفاتی ار از خداوند نفی نماییم که در قرآن مجید و احادیث شریف نفی شده است. چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸].

«خدا، بجز او معبودی نیست مر او را است نام‌های نیکو».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۰].

«و برای خدا است نام‌های نیکو، او را به آن نام‌ها بخوانید، و آنانی را ترک کنید که در نام‌های خداوند کج روی می‌کنند، به زودی در برابر اعمالی که انجام دادند جزاء داده می‌شوند».

خداوند سبحانه و تعالی نام‌های بسیاری دارد که تحت حصر و شمار نمی‌آید

چنانچه آنحضرت ﷺ می‌فرماید: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أُنزِلَتْ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلِمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ».

«(ای بار الها): تو را به همه نام‌های که خودت را به آن نامیدی سؤال می‌کنم، و به نام‌های که در کتاب خود نازل فرمودی، و یا کسی را از مخلوق خود آن نام را تعلیم دادی، و یا آن نام‌ها را به نزد خود در علم غیب اختیار کردی».

وقال ﷺ: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ اسْمًا مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای خداوند نود و نه نام است کسی که این نام‌ها را احصائیه نماید (یاد بگیرد و حفظ کند و به مقتضی آن‌ها عمل کند) در جنت داخل می‌گردد».

اینها نام‌های خداوند عز و جل بود که از قرآن مجید و احادیث پیامبر اسلام ﷺ تعلیم گرفتیم، اما صفات خداوند ﷻ: خداوند ﷻ به تمام صفت‌های زیبا و کامل متصف است، صفت‌های که شبیه و مانند آن‌ها در هیچ مخلوقی وجود ندارد، و برای خداوند تمام صفت‌های را که در قرآن مجید و احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ آمده است ثابت می‌سازیم، بدون اینکه در این اسماء و صفات، زیادت و یا نقص، تشبیه و یا تعطیل، تغییر و یا تحریف، و تمثیل را بیاوریم، و می‌گوییم آنچه را که خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].
«هیچ چیز (شبیه و) همانند او نیست و او است شنوا و دانا».



گواهی دادن به اینکه محمد ﷺ رسول خدا است

این شق دوم توحید بوده و از متممات آن بشمار می‌آید، زیرا محبت خداوند بدون محبت رسول خداوند ﷻ تکمیل نمی‌گردد. و چیزهای را که رسول خداوند ﷻ نا پسند می‌پندارد به نزد خداوند جل مجده آن‌ها نیز نا پسند است. و راهی بسوی دانستن اراده خداوند ﷻ و عملی که خداوند به آن راضی می‌گردد جز از طریق پیامبر اسلام ﷺ وجود ندارد. زیرا یگانه کسی که پیام خداوند را بمردم می‌رساند رسول خداوند است و بس، بناءً بنده مسلمان باید از آنحضرت ﷺ پیروی کند، و روش ایشان را اختیار نماید و به سنت شان چنگ زند، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ﴾

فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ [آل عمران: ۳۱].
 «بگو: اگر شما خداوند را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست
 بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [آل
 عمران: ۱۳۲].

«خداوند و پیامبر او را فرمان برید تا باشد که مورد مرحمت قرار گیرید».
 وقال ﷺ: «ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب
 إليه مما سواهما...» الحديث.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد لذت و شیرینی
 ایمان را در می‌یابد: اینکه خدا و رسولش ﷺ از همه کس برای وی محبوب‌تر باشد...».
 و معنی گواهی دادن باینکه رسول خدا ﷺ رسول خدا است اینست که مسلمان
 یقین داشته باشد و اقرار کند باینکه حضرت محمد ﷺ پسر عبد الله پسر عبد المطلب
 هاشمی قریشی رسول خدا بوده و خداوند ﷻ رسالت همه انبیاء و رسول‌ها را برسالت
 ایشان ختم نموده است، و دین شان را آخر تمام ادیان قرار داده است. و از امور لازمی
 این گواهی اینست که بنده مسلمان اوامر رسول خدا را بجا آورد، و نواهی ایشان را ترک
 دهد، و خداوند ﷻ را بگونه عبادت کند که در شریعت و احادیث آنحضرت ﷺ ثابت شده
 است، و اینکه بتمام چیزهایی که به احادیث گرانبهای آنحضرت ﷺ ثابت شده است
 یقین و تصدیق نماید، چنانچه خداوند عز و جل می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ
 فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].
 «آنچه پیامبر برای شما می‌دهد بپذیرید، و از آنچه شما را منع می‌کند منصرف
 شوید».

از چیزهایی که معرفت آن‌ها در گواهی دادن رسالت آنحضرت ﷺ مناسب است و از
 جمله آدابی بشمار می‌آید که مسلمانان در برابر رسول خدا ﷺ انجام دهند این‌ها است:
 ۱- اینکه محبت رسول خدا ﷺ و محبت دین شان از محبت مالها، اولادها، و
 جان‌ها و همسرها ما به نزد ما محبوب‌تر و دوست داشته شده‌تر باشد، چنانچه
 رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من ولده

ووالده والناس أجمعين» (هیچ یکی از شما مؤمن کامل شمرده نمی‌شود تا من به نزدش از فرزند، پدر، و مادر، و همه مردم دوست داشته‌تر نباشم).

۲- اینکه مایان رسول خدا ﷺ را در همه شئون زندگی خویش از کوچک و بزرگ آن بحیث پیشوا و رهنمای انتخاب نماییم، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾
[الأحزاب: ۲۱].

«برای شما واقعاً رسول خدا نمونه نیکویی است، برای کسی که آرزوی او (ثواب) خداوند و روز آخرت است».

۳- تعظیم رسول خدا ﷺ و اکرام و احترام شان و احترام احادیث شان و سنت آنحضرت ﷺ بدون غلو و تفریط و قایل بودن مقامی برای رسول خدا که خداوند ﷻ خودش آن مقام را برای شان انتخاب نموده است، باین معنی که ایشان رسول خداند باید مورد تکذیب قرار نگیرند، و بنده خداونداند باید عبادت نشوند، و ایشان افضل‌ترین مخلوق خدا و امام و پیشوای رسولان خدا و حجت و دلیل خداوند به مخلوقش می‌باشند. و صاحب حوض کوثر و شفاعت عظمی بوده و سردار و سرور اولاد بنی آدم‌اند علیه الصلاة والسلام، با اینهمه ایشان بشراند و مخلوق خداوند جل‌مجده‌اند چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [افصلت: ۶].

«بگو: واقعاً من بشری هستم مثل شما، به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است».

و بهترین مقام آنحضرت ﷺ مقام بندگی و عبودیت است و رسول خدا بنده خدا است چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا﴾ [الجن: ۱۹].

«و اینکه چون بنده خدا بر خاست تا خدا را پرستش کند نزدیک بود بالای او بر سر هم بریزند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا﴾ [الإسراء: ۱].

«پاک و منزّه است ذاتیکه بنده خود را شبی از مسجد حرام به مسجد اقصی برد». رسول خدا ﷺ از غلو و زیاده روی که مناسب شخصیت شان نبوده و از صفات خداوند بشمار می آید نهی فرموده اند چنانچه می فرمایند: عن عمر رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مريم، إنما أنا عبد الله فقولوا: عبد الله ورسوله». صحیح بخاری و مسلم.

از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه روایت شده که آنحضرت ﷺ فرمود: «در مدح من زیاده روی و افراط مکنید مانندای که نصاری در مدح (عیسی علیه السلام) پسر مریم زیاده روی و افراط نمودند، (العیاذ بالله او را خدا و پسر خدا گفتند) واقعاً من بنده (خدا) ام مرا بنده خدا و رسول خدا بگویند».

۱- بسیار درود فرستادن به رسول خدا ﷺ، و این علامه محبت رسول خدا بشمار می آید چنانچه قرآن کریم می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«ای مسلمانان! بر وی درود بفرستید و با اخلاص کامل به او سلام دهید». وقال ﷺ: «من صلى عليّ صلاة صلي الله عليه بها عشرًا». پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «کسی که بر من یکبار درود بفرستد خداوند به او ده بار درود میفرستد».

وقال ﷺ: «البخيل من إذا ذكرت عنده لم يصل عليّ». رسول خدا ﷺ می فرماید: «بخیل کسی است که چون من در نزدش یاد کرده شوم او بر من درود نمی فرستد». فاللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد.



شریک بخدا گرفتن و انواع آن

شریک گرفتن به خدا از بزرگترین گناهیانی است که شخص در برابر پروردگار خویش مرتکب می شود، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«حقا که خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد ولی سواى شرک هر کسی را که بخواهد می‌آمرزد».

شرک: شریک قرار دادن غیر خداوند با خداوند در اعمال و افعالی که بجز خداوند آن‌ها را کس دیگر مستحق نمی‌باشد، و شرک انواع زیادی دارد:

۱- شرک اکبر:

شرک اکبر آنست که انسان همراه خداوند خدایان دیگری را انتخاب نماید، و آن‌ها را به نوعی از انواع عبادت، پرستش نماید، و میان آن‌ها و خداوند مساوات و برابری قایل شود. صاحب این نوع شرک جاودانه در دوزخ می‌ماند. تحت این نوع شرک انواع دیگری وجود دارد:

الف- شرک در دعا: و آن اینست که از غیر خداوند بخواهد تا به او نفع برساند و یا از وی ضرری را دفع نماید. این نوع شرک، شرک اکبر است چنانچه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾ [یونس: ۱۰۶].

«و بجز خدا چیزی را که نه به تو سودی می‌رساند و نه (هم) زیانی مخوان».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ

يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: ۶۰].

«و پروردگار شما گفت: مرا نیایش کنید تا (خواست) شما را اجابت کنم، کسانی که از پرستش من تکبر می‌ورزند حتماً به خواری وارد دوزخ می‌شوند».

ب- شرک در عبادت: و آن اینست که انسان نوعی از انواع عبادت را برای غیر خدا اختصاص دهد مانند: طواف نمودن به اطراف بت‌ها، یا قبرها و یا اینکه بغیر خدا ذبح نماید و یا بغیر خدا نذر نماید و غیره.

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَلِ اللَّهِ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۶].

«بلکه خدا را عبادت کن و از جمله شاکران باش».

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَجْمَعُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳].

«(می‌گویند) ما این‌ها را پرستش نمی‌کنیم جز برای آنکه ما را به خداوند نزدیکتر گردانند همانا در چیزی که ایشان در آن اختلاف می‌ورزند خداوند در میان‌شان حکم می‌کند و خداوند کسی را که دروغگو و ناسپاس است هرگز رهیاب نمی‌سازد».

ج- شرک در شفاعت: و آن اینست که انسان میان خود و میان خداوند واسطه و شفیع انتخاب کند تا او را به خداوند مقرب بگرداند این شرک اکبر است زیرا خداوند از همه ما سوی خود بی‌نیاز است، و خداوند به هیچ کس نیازی ندارد و چنانچه می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ﴾ [الزمر: ۴۳].

«آیا دیگران را جز خدا شفیع گرفته‌اند؟ بگو: آیا اگر ایشان هیچ قدرتی نداشته باشند و (هیچ چیزی را) نفهمند؟».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸].

«ایشان بجز خداوند چیزهای را پرستش می‌کنند که به ایشان نه ضرری می‌رساند و نه نفعی، و می‌گویند: این‌ها نزد خداوند شفاعت‌گران مایند بگو: آیا شما خداوند را از چیزی که در آسمان‌ها و زمین است و او آن را نمی‌داند آگاه می‌سازید؟ پاک است ذات او و برتر است از چیزهای که شریک او می‌پندارند».

۲- شرک اصغر:

و آن شرکی است که انسان را از دایره ملت اسلام بیرون نمی‌کند مگر توحید را ناقص می‌سازد و مخل توحید می‌باشد، و گاهی انسان را به طرف شرک اکبر می‌کشاند، مانند: ریا کاری در عبادت.

قال الله في الحديث القدسي: «أنا أغنى الشركاء عن الشرك من عمل عملاً أشرك فيه معي غيري تركته وشركه».

خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «من از شریک گرفتن شریک‌ها بی‌نیازم کسی که عملی را انجام دهد و در آن عمل غیر از من را به من شریک بسازد او را و شرکش را ترک می‌کنم» یعنی او را یاری و مدد نمی‌کنم.

از جمله مثال‌های شرکی قسم خوردن به غیر نام خداوند است.

قال التَّائِبُ: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك».

رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که بغیر نام خداوند قسم خورد واقعاً کافر شده است، و یا به خداوند شریک گرفته است».

از جمله مثال‌های شرکی: گفته‌ی شخصی است که می‌گوید: ما شاء الله و شاء فلان. (چیزی که خداوند بخواهد و فلانی بخواهد). این گفته‌ی خود را به (واو) که برای برابری می‌آید ذکر نماید زیرا درین وقت بین خداوند ﷻ و بین فلانی تسویه و برابری را عقیده نموده است.



نفاق

نفاق در لغت از «نفق» گرفته شده است و آن سردابی است در زمین که برایش منفذی در جای دیگر وجود دارد، و یا «نفاق» از «النافقاء» گرفته شده است، و آن عبارت از خانه‌ای است دارای سقف نازک و رقیقی که موشی‌ها دشتی در زیر زمین بخود می‌سازند و زمانی که احساس خطر می‌نمایند آن را با سر خود دور نموده از داخلش بیرون می‌شوند.

و نفاق شرعی عبارت از اظهار نمودن ایمان بر زبان و پوشیده ساختن کفر در قلب می‌باشد. و آن به چند نوع است:

۱- نفاق اکبر:

و آن عبارت از نفاق اعتقادی است. به این معنی که شخص در ظاهر اظهار اسلام می‌کند و اما در باطن کافر بوده و کفر را در قلب خود می‌پوشاند، و در میان مسلمانان تظاهر به اسلام می‌نماید. او در واقع مسلمان نبوده بلکه اسلام را انکار و تکذیب می‌کند، چنانکه منافقین صدر اسلام این اوصاف را داشتند. منافق در آتش دوزخ همیشه می‌ماند و در طبقه‌ی زیرین دوزخ قرار می‌گیرد، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ [النساء: ۱۴۰].

«حقاً که خداوند منافقان و کافران همه را در دوزخ جمع می‌کند».

و خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ

نَصِيرًا ﴿١٤٥﴾ [النساء: ۱۴۵].

«همانا منافقان در طبقه زیرین آتش اند و تو هرگز برای شان مددگاری نمی یابی».

۲- نفاق اصغر:

همان نفاق عملی است. و آن متصف بودن به اخلاق و خصائل نفاق است. این نوع نفاق انسان را از دائره اسلام خارج نمی سازد مگر او را مستحق وعید شدیدی که درین حدیث مبارک آمده است می گرداند چنانچه آنحضرت ﷺ می فرماید: «أربع من كن فيه كان منافقاً خالصاً، ومن كانت فيه خصلة منهن كانت فيه خصلة من النفاق حتى يضعها: إذا أوتمن خان، وإذا حدث كذب، وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر».

رسول خدا ﷺ فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشد منافق خالص است. و کسی که در او خصلتی از این خصلتها باشد در او خصلت از نفاق است تا آن را ترک دهد. چون امین شمرده شود خیانت کند، و چون سخن زند دروغ گوید، و چون پیمان بندد پیمان شکنی کند، و چون جنگ کند دشنام دهد».

برای بنده مسلمان مناسب است که از اوصاف منافقین و اخلاق و عادات شان دوری گزیند تا از جمله منافقان بشمار نیاید و برایش لازم است که برای تصفیه ایمان و اصلاح عقیده خود سعی ورزد تا روز قیامت خداوند را در حال مقابله کند که دارای قلب سلیم باشد.



مقام و منزلت عقل از نگاه اسلام

دین مقدس اسلام منزلت و مقام عقل را بلند برده و به عقل ارزش و قدر قایل است، عقل بخشش و هدیه ای است از جانب خداوند ﷻ که به آن انسان از حیوان متمایز می گردد، عقل کلیدی است که بوسیله آن دروازه های علم و دانش بروی انسان باز می گردد و به آن ضرر را از نفع می شناسد و توسط عقل تفکر و تدبیر می نماید و چیزها را اختراع می کند و علم فرا می گیرد و به دادن عقل خداوند به بندگان خویش امتنان نموده می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ﴾ [الملک: ۲۳].

«بگو: او است که شما را (از عدم) آفرید و برای شما گوش، چشم، و دلها قرار

داده، اندک است شکرانی که شما (در برابر آن) می‌کنید».

از نظر دین اسلام عقل مدار و اساس تکلیف است، غیر عاقل مانند دیوانه، طفل، خوابیده، و امثال آن‌ها مکلف نمی‌باشند زیرا عقل است که کلید فهم و درک است، ازینرو بعضی از علماء می‌فرمایند: «عقل برهان و حجت خداوند بر مخلوق است».

قال رسول الله ﷺ: «رفع القلم عن ثلاثة: عن المجنون المغلوب عن عقله، حتى يبرأ وعن النائم حتى يستيقظ وعن الصبي حتى يحتلم».

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «سه طائفه مرفوع القلم‌اند: دیوانه‌ای که جنون بر عقلش غالب آمده است تا وقتی که صحت یاب گردد، خوابیده تا زمانی که بیدار شود، طفل تا زمانی که به رشد و بلوغ خود برسد».

نقطهٔ رابطه و وصل میان این سه طائفه همانا عدم وجود عقل سلیم است. به سبب همین اهمیت عقل در اسلام، خداوند حفاظت و نگهبانی عقل را مشروع گردانیده است و بلکه حفاظت آن را یکی از ضرورت‌های پنجگانه دین وانمود کرده است و آن‌ها عبارت‌اند از: دین، نفس، عزت و شرف، عقل و مال. روی همین اساس هر چیزی که باعث از بین بردن عقل گردد آن را حرام گردانیده است، مانند: نوشیدن شراب واستعمال مخدرات و غیره.

دین اسلام عقل را متوجه تفکر در اموری که در حدود و توان عقل است گردانیده و او را در مسائل که توان تفکر را در آن‌ها دارد رهنمونی نموده است مانند: تفکر کردن در مصالح دنیوی، و اختراع نمودن چیزهایی که برایش مفید بوده و او را در وسائل زندگی‌اش یاری می‌کند. چنانکه او را به تدبیر و تفکر در آیات خداوند و دلایل قدرت کامله او تعالی که سبب تقویت و زیادت ایمانش می‌گردد و علاقهٔ او را به پروردگارش مستحکم می‌سازد دستور می‌دهد.

همانطوری که اسلام عقل را از همهٔ چیزهایی که باعث دوری‌اش از افکار نا درست می‌گردد باز می‌دارد به همین قسم او را به چیزهایی که مانع رشد و منفعت‌اش می‌گردد باز می‌دارد، مانند: پیروی نمودن از اوهام و ظنون، خرافات و تسلیم شدن در برابر عادات و تقالیدیکه مخالف دین است، و فعالیت‌های عقل را منجمد می‌سازد.

با همین منزلت و مقام بزرگی که خداوند به عقل داده است اسلام به ما این را نیز گفته است که عقل سلیم از عوارض و عیوب، هیچگاه با دلایل قرآن مجید و احادیث صحیح رسول خدا ﷺ برخورد نکرده و در تعارض قرار نمی‌گیرد. و اگر کدام تعارض

وهمی‌ای میان عقل و دلائل شرعی برای بعضی از دانشمندان پیدا شود درین حالت عقل سلیم شان دوست می‌دارد که در برابر حدود شریعت اسلام و آیات کلام ربانی متوقف شود و از خود نظری را ارائه ندهد.

و همچنان عقل انسانی توان آن را ندارد که باین فهم محدود خود کنه و حقیقت احکام شرعی را درک کند درین حالت بر وی لازم است که در برابر امر خداوند تسلیم و منقاد گردد و خداوند را عبادت کند اگر چه حکمت و فلسفه همان حکم شرعی را نداند چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اگر دین به رأی و عقل محض می‌بود مسح نمودن تحت موزه از بالای آن بهتر و افضل‌تر پنداشته می‌شد.